



سید حسن ابطحی

محبوبہ الہی

..

نوشتہ:

سید حسن البطحی

ابطحی، سید حسن، ۱۳۱۴
محبوبه الهی / نوشته سید حسن ابطحی.
تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۳.
۱۹۲ ص. ۱۰۰۰۰۰ ریال - شابک ۵ - ۷۸ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
زنان در اسلام
زنان -- وضعیت حقوقی و قوانین (فقه).
BP۲۳۰ / ۱۷۲ / ۲۲ الف / ۳۱۳۹۲ م
۴۸۳۱ / ۲۹۷
۳۳۸۱۸۹۸

شناسنامه کتاب

نام کتاب: محبوبه الهی
مؤلف: سید حسن ابطحی
ناشر: سیمای دوست
تعداد صفحات: ۱۹۲
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۶
شمارگان ۱۰۰۰
قطع: رقعی

شابک ۵ - ۷۸ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵



قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سَيِّدِ الْاَرْكَامِ اَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَبِّطِ الْمُهَدِي



فهرست

موضوع	صفحه
فهرست	۵
پیشگفتار	۷
مزایای خانم‌ها بر مردان	۱۲
مزیت اول زودتر تکلیف شدن دختران	۱۲
مزیت دوم زن نسبت به مرد، لطافت و زیبایی خاصی دارد	۲۰
مزیت سوم ایام حیض	۳۹
مزیت چهارم حجاب	۴۵
مزیت پنجم نفقه	۵۷
مزیت ششم مهریه	۷۱
مزیت هفتم داشتن حیا	۸۹
مظهر حیا در روایات اسلامی	۹۲

- مزیت هشتم قضاوت را به او نسپرده‌اند ۹۶
- شهادت و قضاوت از دیدگاه قرآن ۹۸
- مزیت نهم حق انتخاب شوهر و پیشنهاد ازدواج ۱۱۲
- مزیت دهم مبارک بودن فرزند دختر از نظر اسلام ۱۱۶
- مزیت یازدهم اهمیت و مقام مادر ۱۲۸
- زن و مقام مادر در آیات و روایات ۱۳۰
- اطاعت از مادر ۱۳۴
- اطاعت مادر در جریان اویس قرنی ۱۴۱
- قضیه‌ای دیگر ۱۴۲
- مزیت دوازدهم دوران بارداری ۱۶۰
- مزیت سیزدهم اهمیت دوران شیردهی ۱۷۱
- سودمندترین تغذیه برای نوزادان، شیر مادر می‌باشد ۱۷۱
- تأثیر شیر مادر بر فرزند ۱۷۵
- مزیت چهاردهم ارث ۱۷۹
- مزیت پانزدهم دیه زن نصف مرد ۱۸۶
- مزیت شانزدهم اجازه پدر در ازدواج ۱۸۸

پیشگفتار

یکی از مسائل مهمی که باید همهٔ مسلمانان به آن معتقد باشند مسألهٔ عالم ارواح و عالم ذر است، در روایات زیادی وارد شده که خدای تعالی روح همهٔ افراد بشر را دو هزار سال قبل از بدنهای آنها خلق فرموده است، خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (که منظور از ابدان که در روایت آمده، بدنهای ذری آنها است) و سپس همهٔ آن ارواح را به بدنهای ذری که از پشت حضرت آدم و ذریه‌اش بیرون آورد و خلق فرمود، متعلق ساخت. تا این جا ارواحی که به بدنهای ذره‌ای تعلق یافته بود همه مساوی بودند و چون در تعلیمات عالم ارواح خدا را شناخته بودند (که شرحش مفصل است) خدای تعالی به آنها خطاب کرد و فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» همه بدون هیچ گونه تردیدی جواب دادند «بلی» یعنی قبول است و تو خدا و پروردگار ما

هستی.

از این جا که عالم ذر شروع می شود، همه افراد بشر که در عالم ذر بودند با اختیار خود روحیاتی برای خود انتخاب کردند، و چون اختیار داشتند، انتخاب آن روحیات، متفاوت بود. بعضی از آنها روحیات مهربانی و صمیمیت را انتخاب کردند و بعضی از آنها روحیات خشونت و قاهریت و برتری جویی را انتخاب نمودند. جمع دیگری از آنها «صفت ربوبیت» که هماهنگ با مهربانی نیز بود انتخاب نمودند. و بالأخره هر دسته ای یک روحیه ایی از روحیات خوب و بد را می توانستند بر اساس روحیات خود انتخاب نمایند.

آن جمعی که روحیه رحیمیت و ربوبیت را که بهترین روحیات بود، انتخاب نموده بودند، بدن های آنها را خدای تعالی به صورت بدن زن در آورد و آنها را در قالب زن خلق کرد، زیرا این موضوع مناسب شغل آنها که مهمترین شغل های عالم دنیا (یعنی همان تربیت فرزند و مهربانی به اوست) و به خاطر این خدای تعالی امتیازاتی برای زن ها قائل شد که مردها از آن امتیازات محروم بودند.

از قرآن و روایات استفاده می شود که زن مزایایی نسبت به مرد دارد.



زن در عالم ذر به اختیار خود، صفت رحمانیت و ربوبیت را برای خود بیشتر از مردها کسب کرده و لذا خدای تعالی او را در قالب زنها برای تربیت فرزند، قرار داده است.

ما در این بخش می‌خواهیم بگوییم که با دلائلی زیر زنها امتیازاتی بر مردها دارند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد، و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم. زنان را گرمی نمی‌دارد مگر انسان بزرگوار و به آنان اهانت نمی‌کند مگر شخص پست و بی مقدار.^(۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: بیشترین خیر و برکت در زنان است.^(۲)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای بزرگ، به زنان مهربان‌تر از مردان است و هیچ مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی‌کند، مگر آن که خداوند متعال او را در قیامت شاد می‌کند.^(۳)

۱ - نهج الفصاحه، ح ۱۵۲۰.

۲ - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۴۳۵۲.

۳ - کافی، ج ۶، ص ۶، ح ۷.

حضرت امام علی علیه السلام فرمودند: کاری که در توان زن نیست به او مسپار زیرا او چون گلی است (ظریف و آسیب پذیر) نه قهرمان و کار فرما. (۱)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: یکدیگر را به رفتار نیک با زنان سفارش کنید. (۲)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اخلاق خود را نیکو کنید و با همسایگان خود مهربان باشید و زنان خود را گرمی بدارید تا بی حساب وارد بهشت شوید. (۳)

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: رحمت خدا بر پدری که دارای دخترانی است! دختران، با برکت و دوست داشتنی اند و پسران، مژده آورند. دختران باقیات الصالحات (بازماندگان شایسته) اند. (۴)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: پسران، نعمتند و دختران خوبی. خداوند، از نعمتها سؤال می کند و به خوبی ها پاداش

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲ - بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۶۲۸، ح ۷۴۴.

۳ - التوحید، ص ۱۲۷.

۴ - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۵، ح ۱۷۷۰۰.



می دهد. (۱)

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: دختران، دلسوز، مددکار و بابرکتند. هر کس یک دختر داشته باشد، خداوند، او را پوششی از دوزخ قرار می دهد و هر کس دو دختر داشته باشد، به خاطر آن وارد بهشت می شود و هر کس سه دختر یا مانند آن خواهر داشته باشد، جهاد و صدقه از او برداشته می شود. (۲)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: گرمی ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به همسر خود احترام بگذارد. (۳)

حضرت رسول اکرم علیه السلام فرمودند: مؤمن به میل و رغبت خانواده اش غذا می خورد ولی منافق میل و رغبت خود را به خانواده اش تحمیل می کند. (۴)

۱ - کافی، ج ۶، ص ۷، ح ۱۲.

۲ - کنز العمال، ح ۴۵۳۹۹.

۳ - تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۴۱، ح ۸۷.

۴ - کافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۶.

«مزایای خانم‌ها بر مردان»

«مزیت اول زودتر تکلیف شدن دختران»

خدای تعالی زنان را به خاطر داشتن دو صفت رحیمیت و ربوبیت که از صفات الهی است، چند سال زودتر از مردان به حضور پذیرفته است و به آنها اجازه داده که با خدای تعالی هم سخن شوند و آنها را قبل از مردان به حدّ بلوغ و کمال رسانده است. یعنی دختر در پایان سن نه سالگی (قمری) لایق خواندن نماز و گرفتن روزه می‌شود و به طور کلی تمام وظائف شرعی بر او واجب می‌گردد و تمام محرمات بر او حرام می‌شود.

کلمه تکلیف چون به معنای یک نحوه تکلف و تحمیل است را بکار نمی‌بریم، بلکه می‌گوئیم دختر در سنّ نه سالگی بالغ می‌شود. بالغ یعنی کسی که به جایی رسیده است که خدای تعالی



با او حرف می‌زند، و او طرف پروردگار متعال واقع می‌گردد، بنده خدای تعالی می‌شود و خدا به او امر و نهی می‌کند، به او شخصیت داده، شخصیت او را خدای تعالی لحاظ می‌کند و اگر آمادگی بدنی داشته باشد می‌تواند در او امر الهی موفق باشد.

بر همین اساس اولین چیزی که خدای تعالی پس از بلوغ به او عنایت می‌کند، مناجات با خودش می‌باشد که این امتیاز مهمی برای بانوان است که به مردها داده نشده است. مردها در سن پانزده سالگی لایق ملاقات با پروردگار می‌شوند و در آن سن می‌توانند همه کارهایی را که یک زن در سن نه سالگی موظف است، انجام بدهند.

بنابراین اگر خانم‌ها زودتر بالغ می‌شوند برای این نیست که تکلیف زیادتری روی دوش آنها گذارده شده است یا به آنها ظلم شده است، بلکه به این معناست که آنها ارزش پیدا کرده‌اند که با خدا حرف بزنند، مناجات کنند، خدا را توصیف کنند، تسبیح و تکبیر پروردگار را بگویند، با خدا مأنوس شوند، و در حقیقت خدای تعالی آنها را به مانند انسان کامل به حساب آورده و به درگاه خود پذیرفته است.

نماز معراج مومن است.^(۱) نماز ملاقات با پروردگار است،^(۲) نماز نزدیک شدن انسان با تقوی به خدای عظیم و بلندمرتبه است. نماز محبوبترین اعمال نزد خداوند است و آخرین وصیت پیامبران است.^(۳) نماز ستون دین ماست.^(۴) و نخستین چیزی که مورد حساب قرار می‌گیرد نماز است اگر قبول شد ما سوای آن هم پذیرفته است.^(۵) نماز اجازه حرف زدن بنده حقیر

۱ - فإن الصلاة معراج المؤمن، بحار الأنوار جلد ۷۹ ص ۳۰۳.

۲ - وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ، من لا يحضره الفقيه، جلد ۱ ص ۲۱۰.

عن معاوية بن وهب قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ وَ أَوْضَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا، الكافي ج : ۳ ص : ۲۶۴.

۳ - من لا يحضره الفقيه ج : ۱ ص : ۲۱۰، وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام فَمَا أَحْسَنَ مِنَ الرَّجُلِ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ فَيُسَبِّحَ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَتَنَحَّى حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَنْيْسُ فَيُشْرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ وَهُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِنْ لَيْسَ يَا وَيْلَاهُ أَطَاعُوهُ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدُوا وَ أَبَيْتُ

۴ - تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۲۳۷، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ وَهِيَ أَوَّلُ مَا يُنْظَرُ فِيهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِي عَمَلِهِ وَإِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ يُنْظَرْ فِي بَقِيَّةِ عَمَلِهِ

۵ - آثار الصادقين جلد ۳، صفحه ۳۲۷.



است با خدای عظیم، و اما روزه: «الصوم جنة من النار» روزه سپری است در برابر آتش جهنم.^(۱) حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا شما را خبر ندهم از چیزی که اگر عمل کنید شیطان به اندازه مشرق تا مغرب از شما دور می شود؟ عرض کردند: چرا یا رسول الله ﷺ فرمود: روزه رویش را سیاه می کند و صدقه پشتش را می شکند و دوستی برای خدا و همدستی در کار خیر، دنباله اش را قطع می کند و استغفار رگ قلبش را می برد^(۲) و هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن روزه است.^(۳) روزه روح اخلاص را در انسان پرورش می دهد.^(۴) عید انسان وقتی است که روزه و نماز او را قبول کرده باشند.^(۵) و عبادت روح بخش حج، عامل تقویت دین است.^(۶) خدا آدم و فرزندانش را مأمور ساخت تا راه مکه را پیش

۱ - الکافی ج ۲، ص ۱۸، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

۲ - بحار الأنوار ج : ۹۳ ص : ۲۵۵، وَ بِهِذَا الْأِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي يُبَاعِدُ الشَّيْطَانَ مِنَّا قَالَ الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ تَعَالَى وَ الْمُوَظَّابَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْاسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ

۳ - بحار الأنوار ج : ۹۳ ص : ۲۵۴، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً وَ زَكَاةُ الْأَجْسَادِ الصِّيَامُ.

۴ - نهج البلاغه سخن ۲۴۹، صفحه ۹۴۷.

۵ - نهج البلاغه سخن ۲۴۹، صفحه ۱۰۳۰.

۶ - نهج البلاغه سخن ۲۴۹، صفحه ۹۴۸.

بگیرند و برای حرکت به سوی آن ثواب قرار داد و آنجا را هدف حرکت در نظر گرفت،^(۱) دلها از سرزمینهای خشک و دور، از پرتگاههای کوهستانی، از جزیره‌ها و دریا‌های پراکنده عاشق کعبه است. مردم به خاطر همین علاقه با نهایت تواضع، رهسپار مکه می‌گردند. اطراف خانه کعبه با خدا سخن می‌گویند، هروله می‌روند (حرکت میان آهسته و سریع)، به خاطر خانه خدا به سر و صورت و موی خود توجه نمی‌کنند و لباسهای دوختنی را پشت سر ریخته‌اند. که اینها آزمایش بزرگ الهی و امتحان شدید و کامل است و خدا همه اینها را سبب رحمت خود و رسیدن به بهشت قرار داده است.^(۲) و خانم‌ها در این وظیفه مقدم بر آقایان قدم بر می‌دارند.

منظور از رسیدن به سنّ بلوغ و تکلیف این است که انسان باید آن دل بستگی‌ها و رذائل نفسانی را که از تولد تا بلوغ در او پیدا شده را از بین ببرد، و خود را برای رسیدن به هدف والای خلقت که همان تزکیه نفس است، آماده کند. خانم‌ها در این سن نسبت به مردان که در سن پانزده سالگی تکلیف می‌شوند، کمتر دچار

۱ - فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (سوره آل عمران آیه ۹۷).

۲ - نهج البلاغه خطبه شماره ۲۳۶، صفحه ۶۰۸.



آلودگی‌های روحی شده و رذایل کمتری پیدا کرده‌اند، لذا سریع‌تر و راحت‌تر می‌توانند خود را پاک کرده و به آمادگی کامل برای درک حضور پروردگار برسند.

وقتی دختری نه ساله می‌شود خدای مهربان می‌فرماید: تو را قبول کردم، نماز و روزه و خمس و زکات و حج را بر تو واجب کردم چون تو می‌توانی از عهده این مسئولیت‌ها بر آیی، و به وسیله انجام این اعمال به من نزدیک‌تر شوی. و تو را به بندگی خود دعوت می‌کنم، همان بندگی که هدف خلقت است و تو بعد از این می‌توانی بنده رسمی من و خلیفه من روی زمین باشی.

در سن نه سالگی دختران لایق محضر پروردگار می‌گردند و شخصیتی همانند شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا می‌کنند که تکالیف را انجام می‌دهند. همان طور که آن حضرت با خدا رابطه و انس برقرار کرد، خانم‌ها نیز در سن نه سالگی می‌توانند این رابطه را ایجاد کنند و از خدای تعالی برای کمالات و تزکیه نفس خود برنامه بگیرند.

این فکر که تکلیف و بلوغ یک بار سنگین بر دوش خانم‌ها است، بسیار غلط و غیر واقعی است که اخیراً در بین مسلمانان رسوخ کرده و حتی در بحث‌های فقهی بعضی به دنبال این هستند که سن تکلیف خانم‌ها را افزایش دهند. این فکر غلط از درک

نکردن معنای بلوغ و به حضور خدای تعالی رسیدن، نشأت می‌گیرد. افرادی که نمی‌فهمند ارتباط با خدای تعالی یعنی چه و نماز خواندن چیست، این لطف و امتیاز بزرگی که خدای تعالی به زنان اختصاص داده را زیر سؤال می‌برند.

مثلاً در یک اداره کارمندانی از مزایا و حقوق کامل بهره‌مندند، که قراردادشان رسمی باشد. خدای عزیز، خدای مهربان، این لطف را دربارهٔ زنان فرموده است، آنها را چند سال زودتر در آغوش مهر و محبت خاص خود قرار داده است و تاج پر افتخاری دیگر بر سرشان نهاده است.

چه خوب است ما هم به تقلید از بزرگانی چون سید بن طاووس این روز را جشن بگیریم و برای فرزندانمان اهمیت و ارزش این روز را بیان کنیم و شیرینی عبادت پروردگار را به آنها بچشانیم و به دخترانمان تبریک بگوییم و تعلیم دهیم که خدای مهربان و خدای عزیز آنها را گرامی داشته و چند سال زودتر به حضور پذیرفته است. ما چون اهل معنا و اهل کمالات نیستیم، این گونه فکر می‌کنیم که خانمها را زودتر به زحمت انداخته‌اند، ولی اولیاء خدا، خوبان درگاه پروردگار این طور فکر نمی‌کنند. آنها حتی غصه می‌خورند که چرا خدای تعالی ما مردها را زودتر برای ملاقات رسمی با خودش دعوت نکرد و خانمها را در این جهت

ترجیح داده است.

اگر شما بچه‌ای داشته باشید که رئیس جمهور مملکت بگوید بچه خوبی است و می‌خواهم روزی یک ساعت با او حرف بزنم، چقدر افتخار می‌کنید. خدای تعالی از اول بلوغ اجازه ملاقات با خودش را به انسان می‌دهد، اجازه می‌دهد که زن به حضورش برسد و از او برنامه برای کمالات و تزکیه نفس بگیرد، نباید فکر کنید که نماز و روزه و عبادت، باری است که روی دوش زن گذارده می‌شود و زنان اعتراض کنند که چرا دختر مظلوم‌تر از پسر است؟ آیا ۱۵ سال آلودگی پیدا کردن بدتر است یا نه سال؟ اولیاء خدا و کسانی که خدا را می‌شناسند لحظه شماری می‌کنند که با خدا حرف بزنند و مناجات کنند.

«مزیت دوم

زن نسبت به مرد، لطافت و زیبایی خاصی دارد»

زن نسبت به مرد لطافت و زیبایی خاصی دارد. در حیوانات به خصوص پرندگان تا حدی جریان به عکس است، یعنی حیوانات نر زیبایی خاصی از نظر بدنی بر ماده‌ها دارند و این هم یکی از مزایای زنها است در مقابل جنس مخالف خود، که لزومش کاملاً محسوس است.

یکی از الطاف و امتیازاتی که خدای مهربان به زنها عنایت کرده این است که با وجودی که بدنی ضعیف‌تر نسبت به مردها دارند، در عین حال سالم‌تر و زیباتر هستند. خدای تعالی بطور کلی زنها را زیباتر، ظریف‌تر و سالم‌تر از مردان خلق کرده است. با این که عوارض وجودشان از نظر وضع حمل، عادت ماهیانه و از جهات مختلف، بیشتر از مرد است، ولی مرد بیشتر صدمه بدنی



می خورد.

در آماري که در دنیا گرفته اند، عمر زن‌ها زیاده‌تر از مردها است، با این که مردها قوی‌تر هستند، ولی در اثر فشار بیشتر زندگی، زودتر می‌میرند. این در تاریخ ثبت شده که به طور متوسط عمر زن‌ها از مردان بیشتر است.

معمولاً خانم‌ها به خاطر این که زیاد در فشار درآمدهای مادی نیستند و جوش و حرص و غصه برای درآمدهای مادی نمی‌خورند، خواهی نخواهی بدنشان سالم‌تر و عمرشان طولانی‌تر می‌شود. چون در میان تمام چیزهایی که به سلامتی انسان صدمه می‌زند و عمر انسان را کوتاه می‌کند، جوش و حرص و غصه و استرس اثر بیشتری دارد و لذا از این جهت خانم‌ها به خاطر این که پشتوانه دارند، (زیرا بر شوهر واجب است که خوراک و لباس و مسکن آنها را تهیه کند) جوش و غصه‌ای ندارند و تکیه گاهی دارند و اگر دختر باشند طبعاً طبق دستور اسلام واجب النفقه پدر و مادرند و اگر پدر و مادر نداشته باشند و دختر هم باشند، یعنی شوهر نداشته باشند، اسلام دستور داده که از بیت المال مالی، برای زندگی آنها وجود داشته باشد. پس روی این حساب خانم‌ها کمتر غصه می‌خورند و کمتر ناراحتی دارند، البته اگر برای خودشان غصه و ناراحتی فراهم نکنند، مثل زنهایی که

دنبال درسهای علوم مادی می روند و بعد هم دنبال شغل می روند و از صراط مستقیم خارج می شوند. اگر آن طوری نباشند و طبق دستور اسلام عمل کنند و علوم معنوی که واجب است، مثل اعتقادات و تزکیه نفس و احکام، به این سه علم واجب پردازند، خواهی نخواهی آرامشی دارند که آن آرامش، سبب سلامت و طول عمرشان می شود.

غالباً زنها در اثر کم تحرکی، به امراضی از قبیل پا درد و کمر درد بیشتر مبتلا هستند، ولی به طور کلی کمتر به بیماری های سخت مبتلا می شوند.

خدای تعالی بدن زن را در ابتدا با مرد مساوی قرار داده است و شاید رشدش در ابتدا تا سن هجده سالگی بیشتر از مرد باشد، اما بعد از این سن، زن مقداری به حال خودش می ماند، چون از کارهای فکری و اساسی و اجتماعی کمی دور می شود تا به تربیت و رشد فرزندش پردازد، اما مرد رشدش تا سن تقریباً ۴۰ سالگی ادامه دارد، لذا فهم و درک زن در همان حد فهم و درک مرد است.

بنابراین دومین امتیازی که در این عالم، زن بر مرد دارد این است که از نظر بدنی خیلی لطیف و ظریف و زیبا و محبوب ساخته شده است و زنها زیبایی خاصی دارند، خشن نیستند.

حالا ممکن است سؤال شود چرا خدای تعالی خانم ها را در



جنبه‌های معنوی بر مردان ترجیح داده است که اگر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام مرد بودند، یک فاطمه زهرا علیها السلام در مقابل همه آنها می‌تواند عرض اندام کند. یعنی ارزش معنوی فاطمه زهرا علیها السلام در مقابل همه قرار گرفته است، حالا چرا این طور است و چرا این ترجیحات هست؟ برای این که قلب خانم‌ها رأفت و مهربانی خاصی دارد و رأفت و مهربانی از نظر پروردگار بهترین صفتی است که یک انسان باید داشته باشد. حیوانات رأفت و مهربانی ندارند و این از صفات مخصوص انسان است. مردها آن مقدار که خانم‌ها رأفت و مهربانی دارند و به ضعف مهربانند، مهربان نیستند. خدای تعالی خودش ارحم الراحمین است، یعنی از همه مهربان‌ها مهربانتر است. مهربانی خیلی اهمیت دارد و چون این صفت در خانم‌ها بیشتر است. لذا خدا اینها را زودتر به لقاء خودش دعوت کرده است.

اما در خصوص این که آیا زن و مرد را در حقوق و وظایف باید مساوی دانست باید گفت که زن موقعیت خاص خودش و مرد هم موقعیت خاص خودش را دارد و هر کدام در نزد خدای تعالی یک محبوبیت خاصی دارند. درست است که زن و مرد بشوند و از یک

جنس اند و خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»^(۱)
 حضرت آدم را که خدا خلق کرد، زنش را از جنس خودش خلق
 فرمود. زن و مرد هر دو بشرند، هر دو انسانند، هر دو مورد خطاب
 پروردگارند، هر دو از یک ریشه و یک اصل به وجود آمده اند، لذا
 پروردگار متعال در مورد خلقت انسان می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ
 اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا».^(۲) از این
 زن و شوهر یعنی حضرت آدم و حوا، خدای تعالی مردها و زنهای
 زیادی را خلق فرمود و روی زمین قرارشان داد. پس می بینید تا
 اینجا فرقی میان زن و مرد نیست. از اینجا به بعد چرا زن، زن شد و
 مرد، مرد؟ چون مصالحی پروردگار در نظر گرفته که این مصلحت و
 این کار بی جهت نبوده است. یکی را برای کارهای عمومی دنیا و
 کارهای سنگین، برای عمران و آبادی دنیا خلق کرده که خدای
 تعالی می فرماید: «ما شما را در کره زمین قرار داده ایم تا زمین را
 آباد کنید»^(۳) اینها باید متصدی همه کارها و همه موجودات
 باشند و زمین را آباد کنند و کارهای مشکل و کارهای فنی،
 اکتشافات و اختراعات را انجام دهند تا وسیله رفاه حال مردم

۱ - سوره نساء آیه ۱.

۲ - سوره نساء آیه ۱.

۳ - سوره هود آیه ۶۱.



باشند و این‌ها اسمشان مرد است، با یک شرایط خاص بدنی که قویتر است، حوصله بیشتر و قدرت بیشتر برای کارهای سخت و سنگین دارند، و خدا برای این گونه کارها آنها را خلق کرده است. مردان مانند کلمه رحمانند، یعنی مظهر رحمانیت خدا هستند و همه چیز را باید آنها تأمین کنند که شامل همه چیزها و همه کارها می‌شود.

یک دسته دیگر زن‌ها هستند که مظهر رحیمیت پروردگارند. اگر زنی کار مردانه کرد و مردی کار زنانه کرد هر دو اشتباه کرده‌اند و هر دو از مسیر صراط مستقیم انحراف پیدا کرده‌اند، به خاطر این که دو موجود با فضیلت، مثل کلمه رحمن و رحیم که هر دو به جای خود لازم هستند، یکی جای آن یکی آمده و آن یکی جای این، این‌ها را باید از هم جدا کرد. اسلام کوشش کرده که تا ممکن است و تا هوای نفس زن و مرد به آنها اجازه بدهد (که نباید هوای نفس داشته باشند)، این‌ها را به کار خودشان دستور بدهد. دستوراتی که صادر شده یک بخشش مربوط به خانم‌هاست و یک بخشش مربوط به آقایان است و یک بخش هم مشترک است. در نماز مشترک، در عبادات مشترک، ولی یک خصیصه‌هایی مردها دارند که زن‌ها ندارند و یک خصیصه‌هایی زن‌ها دارند که مردها ندارند.

اگر می‌بینید در اسلام مثلاً کارهای سنگین را به زن

وانگذاشته‌اند و نگفته‌اند که خانم‌ها در اجتماع همان کارهایی را که مردها می‌کنند، انجام دهند، به خاطر این است که زنها کارهایی انجام می‌دهند که مردها نمی‌توانند انجام بدهند، برای مرد بچه داری و تربیت فرزند بسیار مشکل است، ولی برای زن بسیار راحت است. کارهای سنگین مثل بناپی، سنگ تراشی یا به اداره رفتن از ۸ صبح تا ۴ بعدازظهر و با ارباب رجوع سروکله زدن، این کارها را گفته‌اند خانم‌ها نکنند، نه از روی دشمنی و پست کردن آنها، بلکه از روی محبتی که خدای تعالی به آنها دارد، شما اگر دو فرزند داشته باشید به یکی کار سنگین بگوئید و به یکی کار سنگین و پر زحمت نگوئید، به کدام محبت بیشتری کرده‌اید؟ خدای تعالی مرد را برای کارهای خشن و سخت اجتماعی و در میان مردم بودن و کارهای سازندگی و آبادانی خلق کرده و زن را برای این که مربی، مهربان، رحمان و رحیم باشد، خلق فرموده است.

پس معنای تساوی حقوق این نیست که هر چه برای مرد است برای زن هم باشد. یکی از اشتباهات مردم این است که فکر می‌کنند حقوق زن و مرد مساوی است و حال آن که خدای تعالی زن را برای کاری و مرد را برای کار دیگری ایجاد کرده است. پس طبعاً حقوق آنها با یکدیگر فرق می‌کند. زن موجودی است پر از



عاطفه و لطیف و مهربان و در عین حال با حوصله و دقیق که در کارهای عاطفی، بردباری فوق العاده‌ای از خود ابراز می‌دارد و لذا با تحمل مشقات و کارهای پر زحمت، مهربانی و عاطفه خود را نسبت به دیگران به خصوص نسبت به فرزندان از دست نمی‌دهد. اگر این صفت در زن وجود نمی‌داشت و از کم حوصلگی فوق العاده‌ای مثل مرد برخوردار بود، حتی یک کودک پرورش پیدا نمی‌کرد. ولی مرد اگر چه از این صفت بسیار خوب، گاهی برخوردار است، اما در مقابل، قدرت تحمل و بردباری فوق العاده‌ای در کارهای سنگین و مشکل دارد که زن از آن عاجز است. حال با این تفاوت معلوم شد که نباید بین زن و مرد در قوانین اسلام تساوی وجود داشته باشد. یعنی نباید قانون، هر کاری را که به زن محول می‌کند عین آن را به مرد هم محول کند، یا هر کاری که مرد به آسانی انجام می‌دهد، از زن هم توقع داشته باشند که انجام دهد، مگر در آن چه که آنها با یکدیگر از نظر اسلام مشترک‌اند.

روح انسان بدون بدن، زن و مرد ندارد و همه ارواح مساوی خلق شده‌اند. این زن و مرد بودن مربوط به جنبه‌های بدن انسان است. پس چرا بعضی زن و بعضی مرد شده‌اند؟ برای حفظ و دوام نظام اجتماع است. این خیلی ساده است، اگر همه مرد بودند، یک دوره از زندگی در کره زمین می‌گذشت و زندگی تمام

می شد و کسی بچه دار نمی شد و بالعکس اگر همه زن بودند، باز همین اتفاق می افتاد. پس باید زن و مرد باشند تا نسل بشر باقی بماند. به طور کلی ساختمان بدن مردها قوی تر از ساختمان بدن زنها است، هر چند که گاهی به ندرت پیدا می شود یک مرد ضعیف تر از یک زن یا یک زن قوی تر از یک مرد باشد، ولی به طور کلی ساختمان بدنی مرد مستحکم تر و قوی تر از زن است و خداوند به این مطلب در قرآن اشاره فرموده «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^(۱) مرد قوی تر از زن است. لازمه طرز و برنامه زندگی زن، همان مقدار از قوای بدنی است که در او قرار داده شده است و لازمه زندگی مرد هم همان مقدار است که در او قرار داده شده است. این روی مصلحت بوده و عقلانی و درست است مرد همیشه از نظر بدنی و روحی «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» است. ما در دنیا چند مخترع زن و چند مخترع مرد داریم؟ از نظر قوه بدنی و فکری مرد مقدم است و «قَوَّامُونَ» یعنی مقاوم است. صد مرد را در یک کفه ترازو بگذاریم و صد زن را در کفه ترازوی دیگر، از جهت قدرت بدنی و فکری کدام یک بیشتر وزن دارند؟

اما متعارف بشر آن ها را از هم جدا نکرده و لذا می گوییم هر جا

۱ - سوره نساء آیه ۲۴.



که مردها هستند زن‌ها هم باید باشند و هر جا که زن‌ها هستند مردها هم باید باشند که البته در دنیا هیچ وقت این مسأله عملی نشده است، چون این تساوی وجود خارجی ندارد. در دنیا این تساوی مطلق که ما فکر می‌کنیم هیچ وقت عملی نشده است. در هیچ کجای دنیا گفته نشده که کارهای سخت و سنگین را خانم‌ها انجام بدهند، مثلاً هیچ زنی نمی‌تواند از ساعت شش صبح تا پنج بعد از ظهر در آفتاب، آهن جوش بدهد و آنها را در ساختمانهای مرتفع بالا و پائین کند. اگر زن‌ها می‌خواهند همدوش مردها کار کنند، این کارها را هم بکنند. ما زن‌ها را تحقیر نمی‌کنیم، کارهایی که آنها می‌کنند مردها نمی‌توانند بکنند. تربیت فرزند یکی از کارهایی است که مرد نمی‌تواند از عهده‌اش برآید. اگر قبول ندارید دو سه روز همسرتان را برای مسافرت بفرستید و بچه شیرخوار یا بچه دو ساله‌ای که از شیر گرفته‌اند را نگه دارید، ببینید چه عذابی می‌کشید، اصلاً نمی‌توانید و حتماً در عرض سه چهار روز این بچه را مریض می‌کنید، زیرا از عهده‌اش بر نمی‌آئید. آن لطافت و اخلاق زن و حوصله‌ای که او در این قسمت دارد و بردباری و ربوبیتی که او دارد را یقیناً مردها ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. خدا برای این کارها خلقشان نکرده است و اگر یک مرد این کارها را می‌کند، واقعاً روی خودش فشار می‌آورد. خانم‌ها این را بدانند و

نگویند چرا همیشه ما این بچه را نگه داریم، تو هم دو ساعت نگه دار. دو ساعت او بیشتر از ده ساعت شما زحمت دارد. همان طور که یک آهن را این آقا روی دوشش می گذارد و به این طرف و آن طرف می برد، اگر شما می توانی دو دقیقه روی دوشت بگذار و ببر. هر کسی را بهر کاری ساخته اند. خدای تعالی زن و مرد را این طور خلق کرده است. در نتیجه وقتی قوای بدنی که وسیله اعمال مسائل عقلی است، ضعیف بود، طبعاً فعالیت های روحی هم محدود می شود و علت اختلاف هم همین است. اختلاف قوای زن و مرد، در قوای بدنی و روحی است و اختلاف قوه روحی به علت اختلاف قوه بدنی است و اختلاف در قوه بدنی هم به این علت است که یک دسته برای کاری و دسته دیگر برای کار دیگری ساخته شده اند.

در بحث و گفتگویی که با دانشمند بزرگ و فضانورد فرانسوی در هتل رز مشهد داشتم در پاسخ به سؤال این دانشمند که آقای «آرناودکازنو» نام داشت و سؤال کرده بود که چرا اسلام زنها را از مردها ضعیف تر می داند؟ گفتم مگر شما تردید دارید که زنها از نظر جسمی و قوای بدنی ضعیف تر از مردها هستند، گفت کلیت ندارد، گفتم ولی اگر به طور کلی نوع زنها را با نوع مردها بسنجیم، زن از جهت قوای بدنی ضعیف تر از مرد است. گفت قبول دارم.



ولی من در کتب اسلامی مطالعه کرده‌ام و اسلام معتقد است زن از نظر عقلی و روانی نیز ضعیف‌تر از مرد است. گفتم چون طبق وجدان، در خارج این چنین بوده، اسلام از آن خبر داده است. مگر در جهان امروز که زنها دوش به دوش مردها می‌خواهند فعالیت کنند. صدی نود اختراعات و اکتشافات را مردها انجام نداده‌اند؟ گفت چون در گذشته زنها آزادی نداشته‌اند طبعاً از رشد و ترقی فکری عقب افتاده‌اند. گفتم آزادی از زنها در چه زمانی گرفته شده؟ گفت من نمی‌دانم، ولی مسلم قبل از ظهور اسلام این آزادی از آنها گرفته شده بود، در زمان اسلام زنها از آن بدبختی نجات یافتند، ولی در عین حال اسلام هم آن آزادی را به آنها نداد که هم دوش مردها در علم و دانش قدم بردارند. گفتم اولاً، اگر اسلام فرموده زنها از نظر عقل و روحیات ضعیف‌تر از مردها هستند، وضع فعلی آنها را پس از سلب آزادی و رکود فکری (به هر وسیله‌ای که شده) خبر داده و به ذات و خلقت آنها کاری نداشته است. ثانیاً چگونه اسلام زنها را در تحصیل علم و دانش آزاد نگذاشته و حال آن که اولین دختری که در خانه خود رسول اکرم ﷺ تربیت شده یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، دانشمندترین زنان جهان است. دختر حضرت علی علیهما السلام و زن شماره دوم اسلام حضرت زینب علیها السلام که حتی در بین مردها کسی

مانند او در شهامت و شجاعت و علم و دانش بعد از پیشوایان اسلام یافت نمی‌شود، دانشمند و فرزانه بوده است.

اسلام علاوه بر آن که مانع تحصیل زن‌ها نشده، بلکه آنها را فوق العاده به علم و دانش تشویق هم کرده و این دو نمونه دختر دانشمند را به عنوان الگو و پیشوا، یکی از جانب رسول اکرم ﷺ و دیگری از طرف خلیفه اول پیامبر اسلام ﷺ یعنی حضرت علی علیه السلام در رأس تربیت زن‌ها قرار داده است. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ»^(۱) «و در خانه هایتان آیات خدا و حکمتی را که بر شما تلاوت می‌شود، یاد بیاورید که قطعاً خدا لطف کننده آگاهی است».

اسلام تحصیل علم و معارف دینی را برای زن‌ها واجب دانسته و در تمام دستوراتی که به مردها داده، زن‌ها را نیز با همان چشم نگاه کرده و فرقی بین تکالیف آنها و مردها نگذاشته است. شما اگر مختصری در آیات و احکام اسلام دقت کنید می‌بینید که اسلام به هیچ عنوان فرقی بین زن و مرد در تشویق به تحصیل علم و دانش و رشد فکری آنها نگذاشته و می‌خواسته آنها هم در معارف و علوم اسلامی مانند مردها پیش بروند.



آقای «کاذنو» گفت البته این سؤال من بی مطالعه بود و با این تذکرات به یادم آمد که حق با شماست و علت القاء این شبهه در فکرم، عمل مسلمانان است که می بینم زنها را در تحصیل علم آزاد نمی گذارند. در جواب گفتم در این موضوع هم بی مطالعه سخن گفتید. زیرا اکثر علما و مسلمانان واقعی، دختران خود را دانشمند تربیت کرده و اکثر آنها مجتهد و فاضله بوده اند. ولی مطلبی هست که مسلمانان معتقد هستند که زنها باید با پاکی و عفت درس بخوانند و در ضمن تحصیل علم، به گناه و فساد آلوده نگردند. لذا گاهی موانعی برای زنها ایجاد می کنند که به خاطر آلودگی هایی است که در راه تحصیل علم ممکن است دامنگیر آنها شود.

به هر حال خدای تعالی در قرآن می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^(۱) یعنی قدرت و قوام مرد در مقابل کارهای سخت، بیشتر از زن هاست. و این امتیازی است هم امتیاز فطری و هم امتیاز ظاهری.

یک وقت هست ضعف بدن مایه مرض و ناراحتی است، این را نمی گویم. ضعف بدن زن برای این است که زن کارهای سخت

۱ - سوره نساء آیه ۳۴.

را نکند و مردها انجام دهند. این یک امتیاز است که بر شوهر و بر تمام مردان با وجدان لازم است که یک کاری را که می بینند یک زن نمی تواند انجام دهد به خاطر ضعف بدنی و کمی قوت، آنها انجام دهند. فهمش شاید مشکل باشد ولی با این دو کلمه می فهمید، یکی برای این که زن ها سالم تر و عمر طولانی تر از مردها داشته باشند و یکی هم این که یک ضعف در قوت بدنی برای انجام کارهای سخت داشته باشند. این کم بودن قدرت را خدا به زنان نسبت به مردها داده تا محفوظشان بدارد و این از امتیازات و محبت هایی است که پروردگار به خانمها که محبوبه خدا هستند داشته است.

نتیجه بحث این می شود که زن با این ساختمان بدنی نمی تواند با مرد خود را مساوی قرار دهد، بلکه باید زن و مرد هر کدام به وظایف خود در دنیا پردازند. زن وظیفه اش این است که در خانه بنشیند و تمام فکر و هوش خود را به کار اندازد و علوم اسلامی را تحصیل کند و به تربیت فرزند پردازد و مرد کارهای سخت و سنگین بیرون از خانه را بر عهده بگیرد. لذا یک آموزگار بر فرض که بهترین تربیت را برای ده ها فرزند غریبه در چند ساعت اعمال می کند، بهتر از خانمی که خودش فرزندش را تربیت می کند، نمی باشد. کار این آموزگار مثل این است که فردی نماز واجب را



نخوانده و دهها رکعت نماز مستحبی انجام دهد. اگر تمام خانم‌ها مقید باشند که لااقل دروس ابتدائی را به فرزندانشان در منزل درس بدهند و آنها را مطابق تربیت دینی تربیت کنند، کار بسیار پر اهمیتی انجام می‌دهند.

اگر خانمی زندگی مرتبی برای خود و همسر و فرزندانش درست کند، اگر ثواب می‌خواهد، ثوابش بیشتر است، اگر راحتی می‌خواهد، راحتی این کار بیشتر است، اگر ثروت می‌خواهد ثروتش بیشتر است، چون او به وظیفه‌اش عمل کرده، خدای تعالی به او برکت بیشتری می‌دهد. چنان که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^(۱) کسی که تقوی داشته باشد برای او راهی باز می‌کنیم. طبعاً و یقیناً یک مادر با تربیت فرزندانش، تقوای خود را بهتر رعایت می‌کند و خدای تعالی به یک چنین افرادی و خانواده‌هایی می‌فرماید: «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^(۲) و خداوند روزی او را از جایی که گمان ندارند به آنها عنایت می‌کند.

ممکن است سؤال شود اگر زن از خانه خارج نشود و به تربیت فرزند مشغول شود، مدارک عالیه از دانشگاه چگونه می‌تواند

۱ - سوره طلاق آیه ۲.

۲ - سوره مبارکه طلاق آیه ۲.

بگیرد؟! انسان که نباید اسم مدرک عالیه را یدک بکشد، آیا اگر خدای تعالی بندگی انسان را امضاء کند ارزشش بیشتر است یا فلان رئیس دانشگاه لیسانسش را امضاء کند؟ نباید یک انسان خود را آن قدر بی ارزش بداند که مدرک دیپلم و لیسانس او را ارزش بدهند، ما نباید برای این مدارک بیشتر از بندگی خدا و اعتقادات صحیح و احکام و تزکیه نفس ارزش قائل باشیم.

اگر فردی بالاترین مدارک علمی روز را داشته باشد و وجودش پر از صفات رذیله باشد و اعتقاداتش صحیح نباشد و هیچ اطلاعی از احکام و اخلاقیات صحیح نداشته باشد، آن مدارک چه ارزشی دارد؟

اسلام با تحصیلات زن مخالف نیست، اما اول باید تقوی داشته باشد و تحصیلاتی که به او کمک کند بهتر بندگی خدا را انجام دهد، داشته باشد بعد به تحصیلات دیگر پردازد. چنان که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ هُوَ فَضْلٌ» ^(۱) یعنی «حتماً و تحقیقا علم فقط سه تا است علم اعتقادات، علم تزکیه نفس و پاک شدن از رذائل روحی و علم احکام الهی و بقیه آنها فضل و خوبی



است».

بنابراین تحصیل علم عقاید که علم پایه است از همه مهمتر است. سپس علم تزکیه نفس است که بسیار وقت می‌گیرد و کار زیادی دارد، و بعد علم احکام است که انسان یا باید خودش مجتهد باشد یا اگر نتوانست مجتهد شود، تقلید کند تا احکام و مسائلش را بداند و بلد باشد. تحصیل این سه علم بر همه مسلمانان مرد و زن واجب عینی است ولی بقیه علوم واجب کفائی است.

بر این اساس خانم‌ها باید در کمالات و معنویات پیشرفتشان زیادتر از مردان باشد اما گاه ممکن است خانم‌ها در این مسأله ضعیف باشند که چند مسأله را اگر مواظب باشند یقیناً زودتر از مردان به کمالات مطلوب می‌رسند، زیرا مهربان به مهربان زودتر نزدیک می‌شود و زنی که قلب پر عاطفه و پر محبت دارد، به خدای لطیف و عطوف و مهربان و رحیم زودتر نزدیک می‌شود چون سنخیت بیشتری دارد. لذا این چند مسأله را اگر خانمها دقت بیشتری کنند به زودی موفق می‌شوند.

- ۱ - در امور دیگران تجسس نکنند، کاری به کار کسی نداشته باشند و فقط و فقط حرف خدا را بزنند.
- ۲ - کم حرف بزنند.

۳ - مهربانی توأم با ادب داشته باشند.

۴ - مراحل کمالاتشان را در هر مرحله‌ای که هستند جدی بگیرند و کوشش کنند فراموش نکنند و ترک نکنند و ادامه بدهند.

۵ - در زندگی و اداره خانه نظم داشته باشند.

چگونگی تقسیم کار به دستور پیامبر اکرم ﷺ

زمانی که حضرت پیامبر اکرم ﷺ دست حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را در دست حضرت امیر مومنان علی (علیه السلام) گذاشتند از مهمترین کارهایی که انجام دادند این بود که امور زندگی را بین آنها تقسیم کردند و فرمودند که کارهای خانه متعلق به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و کارهای بیرون منزل متعلق به حضرت علی (علیه السلام) است. این نحوه تقسیم کار نشان می‌دهد که زنان مسلمان نیز باید به الگوی خود اقتدا نموده و از انجام کارهای سنگین و بیرون از منزل اجتناب نمایند و مانند آن بزرگوار بیشتر وقت خود را به مسائل تربیتی و امور منزل در خانه بگذرانند.



«مزیت سوّم ایام حیض»

یکی از امتیازات زنها این است که با گذراندن ناراحتی ایام حیض، موفق به بخشی از فوائد و ثواب‌های معنوی در آن ایام می‌گردند و به علاوه حیض خودش فوائد بسیاری دارد که در علم طبّ ذکر شده است و ما در اینجا فقط به جنبه‌های معنوی و فوائد آن می‌پردازیم.

خدای تعالی خطاب به حضرت پیامبر اکرم ﷺ در قرآن می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى»^(۱) غالباً زنها فکر می‌کنند که این ایام برای آنها نقص و عیبی است چون به ظاهر عبادتهایی را نمی‌توانند انجام دهند و یا در بعضی مکانها نمی‌توانند حضور یابند، در حالی که این وضعیت را خدای تعالی برای زنها امتیازی قرار داده است، زیرا معنای عبادت و بندگی،

۱ - سوره بقره آیه ۲۲۲.

غیر از آن چیزی است که بین اکثر مردم رایج است بیشتر افراد فکر می‌کنند عبادت تنها نماز و روزه و امثال آن است، و حال آن که اینها وسیله‌ای برای رسیدن به بندگی است که هدف خلقت می‌باشد.^(۱)

بندگی خدای تعالی، حرکت در صراط مستقیم است.^(۲) بندگی، اطاعت بی چون و چرای خدای تعالی است. شخصی را می‌شناختم و گمان می‌کردم که از اولیاء خداست، تا این که یک روز به من گفت من همیشه و در همه حال روزه هایم را کامل گرفته‌ام، چه زمانی که سالم بوده‌ام و چه موقعی که مریض بودم و نمی‌توانستم روزه بگیرم. وقتی این حرف را زد، فهمیدم که او از اولیاء خدا نیست، چون ولی خدا، بنده خداست، اگر خدا بگوید روزه بگیر می‌گوید چشم و اگر بگوید نگیر باز هم می‌گوید چشم، لذا اگر برای انسان مثلاً مرضی پیش آمد که نتوانست روزه بگیرد نباید ناراحت شود، چون بندگی خدا را می‌کند. مانند سربازهای یک پادگان که باید طبق دستور فرمانده عمل کنند، ولی اگر سربازی شب تا صبح برای خودش رژه برود و خبردار بایستد و سر صف به وظایفش عمل نکند، فرمانده از او تشکر که نمی‌کند

۱ - وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (سوره ذاریات آیه ۵۶).

۲ - وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (سوره یس آیه ۶۱).



بماند، شاید تنبیهش هم بکند که نظم پادگان را به هم ریخته چون کار او طبق دستور نبوده است. منظورم از این مقدمه این بود که مشخص شود ایامی که بعضی از عبادتها را خانمها نمی‌توانند انجام دهند، ایامی است که خود خدای تعالی برای زن‌ها طبق مصالحی قرار داده و خانمها هم که اطاعت می‌کنند، بندگی خداوند را کرده‌اند.

در ضمن اگر کسی بخواهد ثواب عبادات فوت شده را به دست آورد یا مناجاتی کند راه بسته نیست، خیلی از اذکار را می‌شود خواند، خیلی از دعاها و اعمال دیگر را می‌توان انجام داد، ذکر مثل صلوات که کم از آیه قرآن ندارد یا سایر ادعیه و اذکار که می‌تواند انجام دهد.

زن در ایام عادت از بهره‌های معنوی نماز و روزه محروم نبوده، بلکه چندین برابر بهره می‌برد و چه بسا بتواند در این ایام از راه دیگر و یا پس از طهارت با همان عبادت، آن را جبران نماید، زیرا که رابطه زن با خدا به وسیله ذکر و نماز، بدون احساس فشار از تکلیف معین، دائماً محفوظ است و او می‌تواند در اوقات نماز در حال ذکر خداوند باشد و روزه‌هایی را که در ایام حیض ترک کرده در غیر آن روزها قضا نماید. پس روشن می‌شود که برداشتن بعضی تکالیف در این ایام، نقص رابطه زن با خدا نیست، بلکه

حالت استثنائی موقتی است که زن به جهت عارضه جسمانی که اغلب با دگرگونی‌های روانی توأم می‌شود، از فشار تکلیف معین و مقرر رها می‌گردد و این به خوبی در سخنان ائمه معصومین علیهم‌السلام واضح است و روشن‌گر این مطلب می‌باشد.

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «هنگامی که زن حائض غسل حیض را انجام می‌دهد، همه گناهانش پوشانده می‌شود و تا حیض دیگر برای او خطایی نوشته نمی‌شود».^(۱)

دقت در همین روایت به ما می‌فهماند که خدای مهربان و عزیز با قرار دادن این همه اجر و پاداش در ازای این چند روز، چه امتیاز بزرگی برای زنها قائل شده است.

مخصوصاً یک روایت را توضیح می‌دهم که بدانید خدای تعالی زنها را چقدر دوست دارد تا به خاطر خدا قدم در راه او بردارید.

در کتاب وسائل الشیعه - که مراجع تقلید از آن استفاده می‌کنند و بر اساس آن فتوا می‌دهند - از قطب راوندی که یکی از علمای بسیار بزرگ است از کتابش به نام «لب الالباب» یعنی مغز همه

۱ - قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله : «وَإِذَا اغْتَسَلَتْ مِنْ حَيْضِهَا كَفَّرَ لَهَا كُلُّ ذَنْبٍ وَلَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهَا خَطِيئَةٌ إِلَى الْحَيْضَةِ الْآخَرَى» مستدرک الوسائل جلد ۲، صفحه ۴۱.



مغزها، روایتی را نقل کرده که حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: حائض بودن یک روز برای زنها، (خوب دقت کنید ببینید چه کسی را خدا دوست دارد، همان حالتی را که زنها بدشان می‌آید و می‌گویند من نماز نمی‌خوانم و در مسجد نمی‌توانم بروم، این حالت را حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است) بهتر است از عبادت یک سال که شبها قیام داشته باشد و نماز شب بخواند و روزها روزه بگیرد.^(۱) و در روایت دیگر حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «کسی که در حال حیض بمیرد شهید مرده است».^(۲) از این مهم‌تر که گاهی انسان می‌خواهد باورش نیاید این است که فرمودند: «من اغتسل من الحيض» وقتی که زن بخواند از حیضش غسل کند «اعطاه الله بكل قطرة» به هر قطره‌ای از آب غسل که از بدنش می‌ریزد، خدا یک چشمه‌ای در بهشت به او می‌دهد. کسی که غسل حیض کند، خدای مهربان به هر قطره آبی که بر رویش ریخته می‌شود، چشمه‌ای در بهشت به او می‌دهد و به تعداد موهایش قصرهایی به او در بهشت می‌دهد که وسعتش هفت مرتبه از دنیا بیشتر است که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را

۱ - مستدرک الوسائل جلد ۲، صفحه ۴۱.

۲ - «وَقَالَ ﷺ مَنْ مَاتَتْ فِي حَيْضِهَا مَاتَتْ شَهِيدَةً» مستدرک الوسائل جلد ۲، صفحه ۴۱.

شنیده باشد و نه به قلب انسانی خطور کرده باشد.^(۱)

خدا برای چه چیزی این کار را کرده است؟ همان چیزی که شاید زنها بگویند خیلی بد است و بدترین حالت است، نه این طور نیست، خدا چون زنها را دوست داشته و به آنها محبت داشته، می خواهد اجر فوق العاده ای به آنها بدهد، به این بهانه اجرای به زنها عنایت می کند.

جانمان به فدای خدای مهربانی که زن را به این همه امتیاز مزین نمود.

۱ - وَ قَالَ ﷺ مَنِ اغْتَسَلَ مِنَ الْحَيْضِ أَوْ الْجَنَابَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ عَيْنًا فِي الْجَنَّةِ وَ بَعَدَ كُلُّ شَعْرَةٍ عَلَى رَأْسِهَا وَ جَسَدِهَا قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعِينَ مَرَّةً لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ» مستدرک الوسائل جلد ۲، صفحه ۴۱.

«مزیت چهارم حجاب»

حجاب یکی از امتیازات زنان است. حجاب در حقیقت پرچم اسلام است. وقتی در جامعه‌ای زنها پوشش و حجاب داشته باشند معلوم می‌شود که آن جامعه مسلمان است و زن پرچم‌دار اسلام می‌شود. حجابی که زنان مسلمان دارند و اسلام فرموده که باید زن حجاب داشته باشد، پرچم اسلام است. حجاب عَلم اسلام است و زنی که با حجاب است یعنی عَلم دار اسلام است. و اگر زن مسلمانی حجابش را انداخت، یعنی پرچم اسلام را سرنگون کرده است. دنیای غرب می‌گوید که زن نباید حجاب داشته باشد تا از زیبایی او استفاده کنند و وسیله تبلیغات اجناس آنها باشد. ببینید چقدر دنیای غرب زن را پست کرده است. اما اسلام می‌گوید صورت زن زیباست، وجود زن بسیار پر ارزش و لطیف است، باید از مردان نامحرم، مخفی باشد فرموده از مردان

نامحرم خودتان را مخفی کنید من تعجب می‌کنم از پدر و مادری که دخترشان حجاب دارد، به او دستور می‌دهند که صورتت را باز بگذار.

حکم حجاب برای زنها دستور حکیمانهٔ خدای مهربان است. عده‌ای می‌گویند چرا زن باید حجاب داشته باشد و حال آن که آیات قرآن و روایات زیادی وجوب این مسأله را بیان کرده و فتاوی همه علماء و مجتهدین هم بر آن اجماع دارد.

اگر جمعیتی باشد که زنانی پوشیده و با حجاب در بین آنها باشد، شما می‌گوئید آنان مسلمانند چرا که حجاب به دو منظور است یکی پوشاندن خود از نامحرم و دیگر بندگی خدا کردن و بندگی شیطان نکردن تا این که علم دار اسلام باشد.

چرا دو هزار نفر برای مسأله کشف حجاب در مسجد گوهرشاد در زمان رضا شاه کشته شدند؟ برای این که عَلم اسلام را سرنگون نکنند، و عَلم بودن حجاب زنان برای اسلام را دشمنان بهتر فهمیده‌اند و زودتر برای سرنگونیش عمل کرده‌اند. لذا در ترکیه و ایران به دستور انگلیس، رضا شاه و آتاتورک متعهد می‌شوند که حجاب زنان مسلمان را از بین ببرند و این عَلم اسلام را سرنگون کنند.

شهرت و عظمت زن، به باز بودن صورت و نشان دادن حجم



بدن به مردها و آرایش کردن نیست، شهرت و عظمت در داشتن علم و دانش و حقیقت است. تقریباً ۱۴۰۰ سال از زمان حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام و زینب کبری علیہا السلام می‌گذرد. حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام هجده یا نوزده سال در دنیا زندگی کرده و شهرتش، علمش، عظمتش، بعد از ۱۴۰۰ سال در دنیا طنین انداخته، نه صورت به مردها نشان داده، نه زینتش را نامحرمی دیده‌است، بلکه از علم و دانش و عظمتش مردم استفاده می‌کنند. شما باید این طوری فکر کنید که شهرت و عظمت در دنیا و آخرت، آن چیزی است که در حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام است. حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام آن قدر در زمان خودش عظمت دارند که حضرت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هر روز صبح دست‌شان را دو طرف خانه حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام می‌گذارند و می‌فرمودند: «السلام علیکم یا اہل بیت النبوة» بعد وارد می‌شود و دست حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام را می‌بوسیدند و می‌فرمودند من بوی بهشت را از او استشمام می‌کنم. در میان چه مردمی این کار را می‌کردند؟ در میان مردمی که زن را در ردیف حیوانات تصور می‌کردند. اگر کسی زن را برای فروش کالاها، برای لذت بردن جوانها، برای این که در مجلس از صدای او خوششان بیاید، خواست، در حقیقت او را در نهایت پستی قرار داده است که وادار به این کارها می‌کند. شوهری که

زنش را وادار می‌کند که با بدحجابی یا روی باز میان مردها برود، با آن کسی که در جاهلیت دخترش را به خاطر ننگ زیر خاک می‌کرد فرقی نمی‌کند و همان راه است، جزء افراد زمان جاهلیت است. چرا؟ چون روایت دارد اگر کسی امامش را نشناسد، یعنی راه و روش امامش را نداند، اگر بمیرد مانند زمان جاهلیت مرده است. امام ما حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است، راه و روشش در خصوص نگهداری زن و دختر، در تمام تواریخ حتی در تواریخ اهل سنت نوشته شده، زنش را نامحرمی ندید، دخترش حضرت زینب کبری علیها السلام وقتی به حرم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواهند مشرف شوند، حضرت امام حسن علیه السلام را جلو می‌فرستادند حضرت امام حسین علیه السلام را پشت سرشان که مبادا چشم خائنی به قد و قامت حضرت زینب کبری علیها السلام بیفتد. امام شما این گونه رفتار کرده است.

اگر زن تا این حد با حیا بود چقدر خوب است، ولی اگر بخواهد حجاب نداشته باشد، جز زحمت و ناراحتی مخصوصاً برای خانم‌های جوان چیز دیگری نیست. یعنی اگر همانطوری که مرد بیرون می‌آید، زن هم بیرون بیاید، برای او آن قدر مشکلات از ناحیه مردهای معصیتکار و بی‌بند و بار به وجود می‌آید که حد ندارد. لذا اسلام فرموده که زن خودش را در میان اجتماع مردها و



بالاخص جوانها بپوشاند تا برای این حبیبه خدا ایجاد زحمت نشود. در ممالک غربی که زنها مثل مردها بدون حجاب بیرون می آیند، آن قدر فساد و مفسده و ناراحتی برای آنها به وجود آمده که از حساب خارج است. شما نگوئید که ما رفتیم در خارج و مزاحمتی از آنها ندیدیم، آنها آن قدر مزاحمت برای خانمهایی که می شناسند، داشته اند که به شما توجه نمی کنند. باید یک زن خودش را بپوشاند به حدی که آن جوان که به او نگاه می کند، حتی در حرکاتش، در لباسش نداند که این یک پیرزن است یا خانم جوان. تا این حد از پوشش استحباب دارد و خوب است. لذا حجاب اقل چیزی است که برای حفظ زن از اذیتهای مردان مریض لازم است. بر همین اساس خدای تعالی زن را دوست داشته که فرموده زن قیمتی است و ممکن است مورد طمع هر انسانی واقع شود. هر چیز قیمتی مورد طمع واقع می شود و اگر انسان یک جواهری داشته باشد، قطعاً آن را کف دستش در میان دزدها قرار نمی دهد بلکه در جیب یا در جای محفوظ می گذارد که دزد آن را نبیند. حتی خدای تعالی به زنهای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرد اول جهان خلقت است، سفارش می کند که اگر با مردی روبرو شدید طوری صحبت کنید که او به شما طمع پیدا

نکند.^(۱) حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می فرمایند من به همه سلام می کنم، به زنها هم سلام می کنم ولی به زن جوان سلام نمی کنم.^(۲) چون ممکن است تن صدای او وقتی به من می رسد من از صدای او لذت ببرم. البتّه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بالاتر از این مسائل است، برای این که به ما درس بدهند این مطلب را می فرمایند. بنابراین یکی از امتیازات زنها، نه خفت زنها، حجاب است.

آیات مربوط به حجاب در دو سوره از قرآن آمده است اوّل در سوره احزاب و دوّم سوره نور.

مهمترین آیه حجاب آیه ۳۱ سوره نور است که خدای تعالی می فرماید: «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

۱ - سوره احزاب آیه ۳۲.

۲ - کافی جلد ۳ صفحه ۶۴۸.



تُقْلِحُونَ» «به زنهای مؤمنه بگو که چشمهای خود را بپوشانند و فرجهای خود را حفظ کنند و زینتهای خود را ظاهر نکنند مگر آن چه از آنها خود به خود ظاهر می شود و روسری های خود را بر سینه های خود بیندازند و زینت خود را مگر برای شوهرهای خود یا پدران خود یا پدران شوهرهای خود یا پسران شوهران خود یا برادران خود یا پسران برادران خود یا پسران خواهرهای خود یا زنان خود یا بردگان خود یا سفیهی از مردها که به زنها تمایلی ندارد یا کودکانی که بر عورت زنها اطلاعی ندارند ظاهر نکنند».

خدای تعالی در این آیه خطاب به حضرت پیامبر اکرم ﷺ وظیفه نخست زنهای مؤمنه را این گونه عنوان می کند که: «امر کن به زنهای مؤمنه که نگاهشان را کم کنند و به مردها نگاه نکنند. وظیفه دوم آنها این است که دامنشان را حفظ کنند. وظیفه سوم شان این است که نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر می شود.

یکی دیگر از آیاتی که در قرآن دلالت بر وجوب حجاب برای زن می کند، آیه ۵۹ سوره احزاب است که خدای تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» ترجمه: «ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنهای مؤمنین بگو

که پوششهای خود را تا پائین بیندازند این نزدیکتر است به این که (به عفت) شناخته شوند و مورد اذیت واقع نشوند و خدا همیشه آمرزندهٔ مهربانی است».

در این آیه چند نکته مهم مورد توجه است، اولین نکته معنای جلباب است که مفسران و اهل لغت دربارهٔ آن اختلاف نظر دارند. در مفردات راغب «جلباب» به معنای پیراهن و روسری است. در قاموس، جلباب عبارت است از لباس گشاد و بزرگ، کوچکتر از ملحفه و یا ملحفه چادر مانند یا چیزی مثل چادر که زن به وسیله آن تمام لباسهای خویش را می پوشاند.

در دو آیه فوق خدای تعالی حدود پوشش و تماسهای زن و مرد را ذکر کرده است. بدون آن که کلمهٔ حجاب را به کار برده باشد، تنها آیه ای که در آن کلمهٔ حجاب به کار رفته است مربوط به زنان حضرت پیامبر اسلام ﷺ است. یکی از دستورات خاص زنان پیامبر اکرم ﷺ این است «ای کسانی که ایمان آورده اید بدون اذن وارد خانه های زنهای حضرت پیامبر اکرم ﷺ نشوید و اگر از آنها متاع و کالای مورد نیاز مطالبه می کنید از پشت پرده از آنها بخواهید»^(۱).



پیشوایان و رهبران اسلام که همواره روشنی بخش و هشدار دهنده بوده‌اند و مسلمین را به راه سعادت راهنمایی کرده و از خطرات سقوط هشدار می‌دادند، در مورد پوشش و حجاب زنان نیز به خاطر اهمیت آن به طور مؤکد دستوراتی فرموده‌اند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند به زن با عفت و صالحه و محجوبه، دسترسی برای نامحرمان نیست.^(۱) قدر مسلم برترین ویژگی اجتماعی زنان صالحه در داشتن حجاب شرعی است که چون دژ محکم و بلند، امنیت آبروی آنها را حراست می‌کند و سلامت روحی و رفتاری مردان را نیز پاس می‌دارد. در جای دیگر در مورد نحوه پوشش می‌فرمایند برای زن سزاوار نیست که هنگام بیرون رفتن از خانه‌اش لباس خود را جمع و فشرده کند و به تن بپسباند.^(۲) بدرستی که بهترین زنان شما، زنی است که زینت بدن خود را نزد شوهر مکشوف و از نامحرم محفوظ و مستور سازد. در بیانی دیگر می‌فرمایند می‌خواهید بدترین زنان را به شما معرفی

۱ - وسائل الشیعة جلد ۲۰ صفحه ۳۸، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ نَعَمْ اُنْكَحْ وَعَلَيْكَ بِذَوَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ وَقَالَ إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يُقَدَّرُ عَلَيْهِ قَالَ وَمَا الْغُرَابُ الْأَعْصَمُ قَالَ اللَّابِئِضُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ.

۲ - کافی جلد ۵، صفحه ۵۱۹.

کنم... زنی که در اوقات غیبت شوهر آشکارا از خانه بیرون رود و خودنمایی کند و در هنگام حضور شوهر، خود را از او بپوشاند.^(۱) در آئین اسلام سفارش شده که در مورد روابط اجتماعی و معاشرتها و برخوردهای بین زن و مرد نامحرم، حجابی باشد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه سفارش‌هایی فرموده‌اند، از جمله «برای زن صحیح نیست که در میان مردان راه برود، بلکه باید در طرف کنار راه و محفوظ حرکت کند».^(۲) و فرموده‌اند «بین مردان و زنان فاصله و جدایی اندازید نگذارید مختلط با هم باشند، زیرا هنگامی که ملاقات و مشاهده و روبرویی علنی مردان و زنان در جامعه‌ای باشد آنها به دردی مبتلا خواهند شد که برای آن دوايي نیست».^(۳)

خدای تعالی فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۴) من رسولم را برای شما الگو و اسوه حسنه و نیکویی قرار دادم که در همه زمانها و مکانها الگو است. حضرت فاطمه اطهر علیها السلام و حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندشان طبق روایاتی یک

۱ - مکارم الاخلاق صفحه ۲۵۶.

۲ - کافی جلد ۵، صفحه ۵۱۹.

۳ - مرآت النساء صفحه ۱۴۰.

۴ - سوره احزاب آیه ۲۱.



نور واحدند و یکی هستند، یعنی اگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا ابد الگوی اولین و آخرین هستند، حضرت علی علیه السلام نیز همین طور هستند، حضرت امام رضا علیه السلام همین طور و حضرت فاطمه زهرا علیه السلام نیز این طور هستند. آن هم نه فقط الگوی زنها بلکه الگوی همه انسانها است.

یک دفعه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از صحابه‌شان می‌پرسند که زن چه موقع به خدای خود نزدیک‌تر است؟ اصحاب جوابی نتوانستند بدهند. این مطلب به گوش حضرت فاطمه علیه السلام رسید و ایشان فرمودند «هنگامی که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند» حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی این کلام را شنیدند فرمودند: «ان فاطمه بضعه منی»^(۱) «فاطمه پاره تن من است» همه این فرمایشات حضرت فاطمه علیه السلام راه را برای زنان واضح می‌کند که در ارتباط با مردها و نوع حجاب چطور باشند. در ضمن این را هم بدانیم که در خانه بودن و با مرد نامحرم ارتباط نداشتن برای زن کمال است و البته باز به پیروی از این بانوی بزرگوار آنچنان باید ساخته شده باشند که اگر یک روز لازم بود کاری انجام دهند به همان صلابت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام باشد

که خطبه‌ای که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد قرائت کردند را بعضی از دانشمندان اعجاز‌آمیز قلمداد کرده‌اند و نباید تا اسم حجاب و پرهیز از نامحرم آمد برچسب تحجّر و محدودیت و امثال این را به یاد بیاوریم. حال آن‌که اگر زن واقعا پیرو این بزرگوار باشد و با تأسی به عظمت و بزرگی ایشان درخشنده‌تر از خورشید می‌گردد. با وجودی که می‌دانم این حرفها امروز کمتر گوش شنوایی دارد و به مذاق خیلی‌ها تلخ است ولی ما دو راه بیشتر نداریم، یا مدت زیادی گوش به حرف هر گوینده‌ای بدهیم و محبوب چند ساله اینها بشویم، یا این که بیاییم پشت سر حضرت امام زمان مان علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حرکت کنیم و تا الی الابد محبوبه خدا و اولیاء خدا شویم. شاید بگویید در دوره و زمانه ما این خلاف جهت سیلاب شنا کردن است، بله درست است اما این را بدانید هر ماهی مرده‌ای در جهت آب حرکت می‌کند. هنر آن است که بتوانی با همه این فشارها به حرکت حق خودت ادامه بدهی حتی اگر خلاف جهت آب باشد.



«مزیت پنجم نفقه»

در اسلام چون زن محبوبة الهی است و باید مربی و مهربان با فرزند و زیردستانش باشد کارهای دست و پا گیر را زیاد به عهده او گذاشته اند حتی نفقه او اگر در خانه است و شوهر ندارد به عهده پدرش بوده یعنی واجب النفقه پدر است و اگر شوهر دارد واجب النفقه شوهرش بوده و نفقه آن بر عهده شوهرش می باشد. و اگر پدر یا شوهر ندارد که مخارج او را عهده دار باشد بر امام زمان علیه السلام یا ولی فقیه است که عهده دار مخارج و معونه او باشد.

برداشتن کارهای سنگین از دوش زنها امتیاز دیگری است که خدای مهربان به زنها عنایت فرموده است و با واجب کردن نفقه زن بر پدر و شوهر خواسته است که او راحت باشد. او دوست ندارد زنی که ریحانه است^(۱) به خاطر کسب روزی به کارهای

۱ - وسائل الشیعة جلد ۲۰ صفحه ۱۶۸، فی رسالَةِ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام اِلَى الْحَسَنِ علیه السلام لَا

سخت وادار شود و در محیط‌های مختلف پا بگذارد. زن مثل گلی است که نباید شدت آفتاب و برودت سرما به او آسیبی برساند. پسرها از وقتی بالغ می‌شوند باید خودشان مخارج‌شان را به عهده بگیرند ولی دخترها تا در خانه پدر هستند، خدا می‌خواهد در آسایش باشند، کار سخت انجام ندهند و مخارج‌شان به عهده پدر باشد. زنان حتی اگر خواستند می‌توانند فرزندانشان را شیر هم ندهند و یا برای این کار از شوهر مطالبهٔ مزد کنند. ولی آنها به خاطر ثوابی که پروردگارشان تعیین نموده این کار را انجام می‌دهند. مرد باید نفقه زن را به طور کامل بدهد و این یک امتیاز برای زن محسوب می‌شود. حتی کارهایی را که در خانه مرسوم است که زن انجام دهد و زنان آن را روی محبت و لطافت انجام می‌دهند، در حقیقت باید مرد انجام دهد. مخارج لباس و غذا و تمام چیزها را باید مرد بدهد.

البته خدای تعالی هم برای ترغیب مردها، اجر و پاداش زیادی برای نفقه دادن تعیین نموده تا آنها تلاش بیشتری بنمایند. در روایت آمده است مردی که برای عائلهٔ خود رنج ببرد چون

⇒ تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ



سربازی است که در راه خدا جان بر کف نهاده است.^(۱)

بنابراین زنان باید این حق اجتماعی را امتیازی برای خود محسوب نموده و جایگاه خود را شناخته و از این فرصت طلایی در جهت مربی بودن برای فرزندان خویش و نشر علوم عالی استفاده کنند.

و در جواب این سؤال که چرا زنهایی که از شوهرانشان اطاعت نمی‌کنند را «ناشزه» می‌گویند؟ باید گفت «ناشزه» یعنی به غیر از آن چه که تعهد کرده عمل کند. زن وظیفه‌ای در قبال مرد دارد و مرد هم وظیفه‌ای در قبال زن دارد، مرد وظیفه دارد مَهر زن را هر چه قدر باشد بدهد و تهیه مسکن، خوراک و پوشاک زن به عهده مرد گذاشته شده است البته به قدر شئوناتش، زن هم در مقابل مرد وظیفه‌ای دارد که هر وقت شوهر از او درخواست عمل زناشویی کرد کوتاهی نکند.

واقعاً در اسلام زنان مثل یک گل که در ناز و نعمت باغبان به سر می‌برد، می‌باشند. حالا کدام افضل است؟ مرد یا زن؟ شما بچه‌ای را که بیشتر دوست دارید نمی‌گذارید خطرات متوجه‌اش شود. زن

۱ - بحار الأنوار جلد ۱۰۱ صفحه ۷۲، وَقَالَ الْعَالِمُ رحمته الله ضَمِنْتُ لِمَنْ افْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ وَ اعْلَمْ أَنَّ تَفَقُّتَكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ صَدَقَةٌ وَ الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حِلٍّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

محبوبه خدا است، ریحانه خداست و خدای مهربان و ائمه اطهار علیهم السلام نمی خواهند که او برای کسب رزق و روزی به دست گرگهای جامعه بیفتد و در اثر مشقت کار، پژمرده شود، ولی متأسفانه زنها این لطف و محبت خدا را نادیده می گیرند که این در حقیقت به ضرر عفت زنها و نهاد با ارزش خانواده است. اگر الگوی ما حضرت فاطمه علیها السلام است، باید بدانیم ایشان با کار کردن زن در خارج از خانه اش و سر و کله زدن با نامحرم مخالفند. به زنها شاید در امور مادی و علوم، آن قدرت را نداده باشند، ولی در امور معنوی خداوند جبران می کند. طبق دستور خدای تعالی، زن در مقابل کنار شوهر بودن از او سه چیز می گیرد یکی مهر است، دوم مسکن و سوم مخارج مختلفی است که همه اینها بر عهده شوهر است. در مقابل این سه حق، به زن نیز گفته شده نباید بدون اجازه شوهر از او جدا شود.

وقتی انسان اجیر کسی بشود حق ندارد کار او را ترک کند و کار دیگری انجام دهد. زن نیز این گونه است، در یک مسأله اجیر مرد است همان طور که مرد نیز باید برای او وسائل رفاهی ایجاد کند.

این که می بینید مرحوم علامه مجلسی در کتاب «حلیة المتقین» روایتی نقل می کند که اگر جایز بود برای غیر خدا برای کسی سجده کرد به زن می گفتند برای شوهرش سجده کند، این به خاطر



گرم کردن خانه و زندگی است. یک زن و شوهر آن قدر باید به هم احترام کنند حتی به اندازه سجده که آخرین حد از خضوع است. اگر زن برای همسرش این قدر متواضع باشد اشکال ندارد البته در مقابل مرد متواضع. شوهر هم باید نسبت به زن کمال محبت را داشته باشد. هر دو در صراط مستقیم اگر قرار بگیرند به هیچ وجه اعتراضی به میان نمی‌آید. مرد زن را کمال احترام کند و احترام هم این نیست که در مقابلش دو زانو بنشیند یا مثلاً تعظیم کند، این احترامات عرفی و اجتماعی است. احترام یک زن به شوهرش این است که بدون اجازه او، از او جدا نشود. احترام مرد به زنش این است که کمال رفاه و راحتی را تا حد امکان برای او فراهم کند که اگر این چنین شد همان طوری می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام با هم زندگی می‌کردند و ما هم باید آن طور باشیم تا بتوانیم تزکیه نفس کنیم و الا بقیه‌اش دیگر اختلاف است.

برخی آیات قرآن، صراحتاً دلالت بر وجوب نفقه مرد برای زن دارد و برخی دیگر به کمک روایات و تفاسیر بر این مطلب دلالت می‌کند که در ذیل آیاتی که دلالتشان واضح‌تر است آورده می‌شود:

۱ - خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ

بِإِحْسَانٍ»^(۱) در این آیه خداوند دو راه حل را برای مردان پیشنهاد می‌کند یا زنان را به نیکی نگه دارند و یا به خوشی آنان را رها کنند. نگه داشتن به نیکی، مستلزم پرداختن هزینه‌های زندگی آنان است و رها کردن به خوشی نیز مستلزم حمایت مادی از آنان در مواردی خاص است. حضرت امام رضا علیه السلام درباره «فَامَسَاكُ بِمَعْرُوفٍ» چنین می‌فرمایند اما امساك به معروف به معنای اذیت نکردن زنان و پرداختن نفقه آنها است.^(۲)

۲ - خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ»^(۳) پس از بیان بعضی احکام طلاق در آیه گذشته، این آیه درباره زنانی که طلاق داده شده و حامله هستند نازل گردیده و پدران فرزندان را مکلف به پرداخت خوراک و پوشاک این زنان کرده است.

۳ - خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً

۱ - سوره بقره آیه ۲۲۹.

۲ - وسائل الشیعه جلد ۲۱ صفحه ۵۱۲. الْفَارِسِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ فَامَسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعُ بِإِحْسَانٍ وَمَا يَعْنِي بِذَلِكَ فَقَالَ أَمَّا الْإِمْسَاكُ بِالْمَعْرُوفِ فَكَفُّ الْأَذَى وَإِحْبَاءُ النَّفَقَةِ وَأَمَّا التَّسْرِيعُ بِإِحْسَانٍ فَالطَّلَاقُ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ

۳ - سوره بقره آیه ۲۳۳.



أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»^(۱) در این آیه شریفه پس از مجاز دانستن مردان که تا چهار همسر می‌توانند برگزینند، مردان را دعوت به عدالت در رفتار با زنان کرده و به مردان خطاب شده است اگر ترس دارید که میان زنان به عدالت رفتار نکرده و از عهده تکالیف خویش بر نیایید، به یک زن یا به کنیزکان اکتفا کنید که این به ستم نکردن و عدالت نزدیک‌تر است. بنابراین جور و ستم به زنان در هر شکلی که باشد ممنوع است که یک شکل آن عدم پرداخت نفقه به آنها می‌باشد.

۴ - خدای تعالی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^(۲) به مردان امر شده است که با همسرانشان به نیکویی رفتار کنند که یکی از مصادیق رفتار نیکو این است که شوهر نفقه زن را بپردازد.

۵ - خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ»^(۳) مردان امر شده‌اند که زنان مطلقه رجعیه را از خانه هایشان در زمان عده بیرون نکرده و متقابلاً زنان نیز مأمور شده‌اند که در زمان مذکور، از خانه‌های مسکونی قبلی‌شان بیرون نروند.

۱ - سوره نساء آیه ۳.

۲ - سوره نساء آیه ۱۹.

۳ - سوره طلاق آیه ۲.

این مطلب لازمه‌اش این است که نفقه زن‌ها را شوهر بپردازد.

۶ - خدای تعالی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَإِذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ»^(۱)

هنگامی که عده زنان تمام شد، یا به نیکی آنان را نگه داشته یا به خوشی رها کنید، که نگه داشتن آنها لازمه‌اش دادن نفقه است.

۷ - خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ

مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ»^(۲) پس از طلاق زنان را در منزلی که مقدور شماست

سکنی دهید و به آنان ضرر نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید و اگر حامله باشند پس تا زمان وضع حمل، نفقه آنان را بپردازید.

۸ - در جایی دیگر خدای تعالی می‌فرماید: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ

سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُئْتِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»^(۳) در این آیه به شخصی که قادر به

انفاق است، امر به انفاق شده است و کسی که تنگ دست است به

نسبت توانایی و به میزان بهره‌مندی‌اش از مواهب الهی، مکلف به

پرداخت نفقه شده است. زیرا خداوند هیچ کس را بیشتر از آن چه

به وی داده مکلف نکرده است. و به تنگ دستی که با مشقت و

۱ - سوره طلاق آیه ۲.

۲ - سوره طلاق آیه ۶.

۳ - سوره طلاق آیه ۷.



سختی از عهده نفقه همسرانشان بر می آیند نوید داده شده که خداوند بعد از تنگ دستی ها و مشکلات، راحتی و آسایش قرار داده است.

حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق می فرمایند اگر مرد به همسرش انفاق نکند و خوراک و پوشاک لازم و موارد نیاز وی را تأمین نکند، بین آنان جدایی انداخته می شود.^(۱)

اگر در آیات فوق دقت کنیم مطمئناً نتیجه خواهیم گرفت که این آیات در مجموع صراحتاً دلالت بر وجوب نفقه زوجه دارد.

از نظر همه علماء اسلام که از بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده کرده اند واجب است که شوهر نفقه همسر دائمش را بدهد و این نفقه شامل غذا و لباس و مسکن او می گردد و اگر شوهر او را به مسافرت برد باید مخارج سفرش را هم بپردازد، ولی اگر خودش به مسافرت رفته و مخارج سفرش بیشتر از مقداری است که در وطن خرج داشته، پرداخت آن زیادی به عهده شوهر نیست.

ملاحظه می فرمائید که یکی از امتیازات حقوقی زن این است

۱ - وسائل الشیعة جلد ۲۱ صفحه ۵۰۹، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ قَالَ إِنَّ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا

که بر مرد واجب است که نفقه او را بپردازد و زن در مقابل مهر و نفقه، باید برای عمل زناشویی که دو طرف از آن مساوی لذت می‌برند آمادگی کامل داشته باشد.

روایات بسیاری دلالت بر وجوب نفقه زن دارد که در این جا به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم:

۱ - حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: زنی خدمت حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و از حق زوج بر زوجه سؤال کرد و پاسخش را شنید، سپس از حق زوج بر زوجه پرسید حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند حق زن بر همسرش آن است که او را از برهنگی پوشانده و از گرسنگی اطعام داده و به هنگامی که مرتکب گناهی می‌شود او را ببخشد.^(۱)

۲ - هنده همسر ابی سفیان خدمت حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از فتح مکه مشرف شد و عرض کرد ابی سفیان مرد خسیسی است و خرجی کافی نمی‌دهد که من و فرزندم را کفایت کند، مگر این که خودم مخفیانه از او بردارم و او نفهمد. آیا بدین سبب

۱ - وسائل الشیعة جلد ۲۱ صفحه ۵۱۱، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ قَالَ يَكْسُوها مِنَ الْعُرْيِ وَيُطْعِمُها مِنَ الْجُوعِ وَإِذَا أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا قَالَتْ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا.



مرتکب گناهی می‌شوم؟ حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند به مقداری که تو و فرزندت را کفایت کند به شایستگی از اموال او بگیر. ^(۱)

۳ - حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه حجة الوداع درباره حق زن بر شوهر فرمودند پس بر شما باد که خوراک و پوشاک زنان را با نیکی و شایستگی بدهید و ادا کنید. ^(۲)

۴ - حضرت امام صادق علیه السلام از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند مورد لعن و نفرین و ملعون است کسی که خانواده و عائله خویش را ضایع کند. ^(۳)

۵ - حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی درباره حق زن بر شوهرش فرمودند: مرد باید شکم زن را سیر کرده و بدن او را بپوشاند و اگر زن مرتکب جهالتی شد وی را ببخشاید. ^(۴)

خدای تعالی در دنیا قوانینی جهت حفظ عظمت زن قرار داده است، اما زن در جهت کوچک کردن خود اقدام می‌کند. خدای تعالی فرموده لباس و مسکن و مخارج زن را باید شوهر بدهد، ولی

۱ - کنز العمال جلد ۸، صفحه ۳۰۳.

۲ - وسائل الشیعه جلد ۱۵، باب ۶.

۳ - وسائل الشیعه جلد ۱۵، باب ۲۱.

۴ - وسائل الشیعه جلد ۱۵، باب ۱.

زن می‌گوید من خودم باید خرجم را در بیاورم. زن‌ها می‌خواهند با قرار گرفتن در کوچه و خیابان به خود ارزش بدهند، اما باید بدانند زن‌ها ارزش واقعی دارند، ارزش آنها ارزش عارضی نیست. ارزش آنها به این که در مقابل کارفرما خود را بزرگ یا کوچک کنند، نیست. پروردگار متعال با زبان حال به زنان می‌فرماید «النساء ریحانه» ای زن تو گل هستی، تو لازم نیست مثل مردها دنبال مخارج سخت زندگی باشی، در خانه ات بنشین و در قرآن می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»^(۱) «و در خانه هایتان بمانید» تا وقتی که ازدواج نکرده‌ای واجب النفقه پدرت هستی و او باید تمام مخارجت را بر عهده بگیرد و اگر پدر و مادرت از دنیا رفته‌اند، خدای تعالی از روی مهربانی‌اش به عنوان پول تو جیبی برای زن ارث را طبق قواعد خاصش تعیین فرموده است و وقتی زن ازدواج کند نفقه او بر عهده شوهر می‌باشد و او باید تمام مخارج خوراک و پوشاک و مسکن زن را در حدّ شئوناتش بر عهده بگیرد. از باب مثال اگر زن در خانه ملکی پدرش بوده کراهت دارد بعد از ازدواج به خانه استیجاری برود و منظور از عبارت «و قرن فی بیوتکن» این نیست که در اتاقی بنشین و در را روی خود ببند، بلکه منظور این است که در خانه‌ات بنشین و کتاب بنویس، اجتهاد

۱ - سوره احزاب آیه ۳۳.



کن، با خدا ارتباط برقرار کن، تفسیر قرآن بخوان، علمت را تکمیل کن، شوهر و فرزندات را از خود راضی نگه دار و تمام فکرت را به شناخت خدای تعالی بده، به حقایق فکر کن و فرزندانی هم چون سید رضی و سید مرتضی تربیت کن. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^(۱) «و مانند زمان جاهلیت گذشته خودنمایی نکنید» و در مقابل یک خواهشی کرده است که ای زن، تو گلی، تو ریحانه‌ای، تو حیف هستی که خودت را به این مردهایی که با چشم بد نگاهت می‌کنند نشان بدهی، فقط خودت را به محرمات نشان بده و محدود باش. مردم زمان جاهلیت حتی دور خانه کعبه هم بی حجاب بودند و به فحشاء دست می‌زدند، مانند آنها نباش و خود را با خدا مانوس کن. اگر زن طبق صراطی که خدای تعالی مشخص کرده برنامه‌های الهی را تعقیب کند و در صراط مستقیم دین قرار بگیرد، خدای تعالی دائماً به او تفضل می‌فرماید چون از همان دری که خدا فرموده وارد شده است. چنان که حضرت آسیه علیها السلام عمل کرد و به جایی رسید که خدای تعالی در قرآن کریم از او یاد می‌کند که به خدا عرضه داشت پروردگارا خانه‌ای در بهشت برایم بنا کن که من دارم می‌آیم.

۱ - سوره احزاب آیه ۳۳.

پس یکی دیگر از امتیازات خانم‌ها این است که خدای تعالی نفقه آنها را به گردن شوهر گذاشته است، یعنی هیچ ضرورت ندارد بلکه هیچ لازم نیست که یک دختر وقتی ازدواج کرد برای ازدواجش یا برای مخارج بعد از ازدواج خرجی بکند، یا برای این جهت درآمد داشته باشد، ولی بر مرد واجب است که حتماً برای خود و همسرش پولی را تهیه کند و به زندگی‌اش سر و سامانی بدهد و مسکن برای همسرش تهیه کند. در مقابل بر زن واجب نیست که مسکن برای همسرش تهیه کند، مخارج زن را بر عهده شوهر گذاشته‌اند تمام مخارج اعم از خوردنیها و لباس و... را مطابق شؤناتش به او بدهد و حال آن که بر زن واجب نیست این کار را بکند، بلکه اگر کرد و درآمدی در این راه داشت باید حتماً خمس درآمدش را بدهد. زیرا جزء مازاد زندگی و معونه است.



«مزیت ششم مهریه»

خدای تعالی برای زن این امتیاز را قائل شده که در وقت ازدواج باید به او مهر داده شود. زن و مرد هر دو نیاز به مسائل جنسی دارند و هر دو به یک نحوی از این مسأله استفاده می‌کنند. با این که پیشنهاد ازدواج به وسیله زن انجام می‌شود، در عقد ازدواج زن می‌گوید «تمتع نفسی» و مرد باید قبول کند، در عین حال می‌گویند مهر را مرد باید بدهد، یعنی مرد باید به زن مهر بدهد این خودش برای زن یک امتیازی است. زیرا خانم‌ها محبوه الهی هستند و باید مهر به آنها داده شود. خوراک، لباس و مسکن خانم‌ها را باید مرد به آنها بدهد، در مقابل یک حقی مرد پیدا می‌کند و آن حق، مسأله عمل زناشویی است که لذت و فائده‌اش دو طرفی است. به این جهت گفته‌اند که چون دائماً مرد خرج می‌کند باید دائماً زن در خدمت مرد باشد و مرد از او تمتع ببرد و

گفته‌اند زن بدون اجازه‌اش از خانه بیرون نرود. این به خاطر این است که شاید در آن لحظه مرد نیاز به عمل زناشویی پیدا کند و او حضور نداشته باشد و خلاف آن چه قراردادشان است بشود. وقتی دو نفر می‌خواهند یک راهی را با هم در دنیا هم سفر بشوند ابتدای راه برای ایجاد محبت بیشتر و نشان دادن محبت و صداقت، طرفین کارها را سهل می‌گیرند. همچنین خدای عزیز و مهربان در مرحله اول مهر را بر مرد واجب کرد تا او که معمولاً سخت‌تر اظهار محبت می‌کند و عواطف کمتری دارد به این وسیله صداقت و عشق خود را به همسرش نشان بدهد و بعد نوبت زن‌ها است که از آیات و روایات استفاده می‌شود که مستحب است زن مهرش را به شوهرش ببخشد.^(۱) چون هر دو با هم هستند و می‌بایست بینشان صفا و صمیمیت وجود داشته باشد.

پس، از امتیازات زن این می‌باشد که در عین این که هر دو با هم ازدواج می‌کنند و از زندگی لذت می‌برند، اما مرد باید «مهر» بدهد و زن باید مهر را بگیرد. مهر - پولی است که در زمان ما بسیار هم

۱ - وَ عَنِ الصَّادِقِ (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرٍ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عَتَقَ رَقَبَةً قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَكَيْفَ الْهَبَةُ بَعْدَ الدُّخُولِ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَالْأُلْفَةِ (بحار الأنوار جلد ۱۰۰ صفحه ۳۵۱).



زیاد شده - که این را مرد باید به زن بدهد در واقع یک پول تو جیبی برای زن است.

قرآن کریم در آیاتی چند به تشریح ابعاد حقوقی و اخلاقی مهریه پرداخته است. اگر چه مهریه به مقتضای احکام حقوقی تعیین شده است و تعهد بر اداء و پرداخت آن بر همه کسانی که با رعایت شرایط به ازدواج دائم و غیر دائم اقدام می کنند واجب و لازم است، اما التزام به این حق را در ذیل برخی آیات مختص نیکان و اهل تقوی دانسته است این امر یا به سبب اهمیت ذکر شده است یا نشانه آن است که از میان عموم انسانها فقط نیکوکاران و پرهیزکاران از روی ورع و شدت توجه به رعایت حقوق دیگران و انجام وظایف و ایفای تکلیف به ادای این حق می پردازند از این رو قرآن کریم علاوه بر تعیین مهریه، بر ادای درست و کامل آن و احترام همسر و رعایت حقوق او در قالب های مختلف متذکر آن شده است. این آیات به ترتیب اهمیت عبارت اند از:

۱ - «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»^(۱) «و مهر زنان را به عنوان یک بدهی بپردازید و

۱ - سوره نساء آیه ۴.

اگر آنها چیزی از مهر خود را با رضایت خاطر به شما بخشیدند بخورید. برای شما گوارا و پاکیزه است».

۲ - «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَتَعَوُّهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» ^(۱) بر شما دینی و چیزی نیست اگر خواستید زنانتان را قبل از عمل زناشویی و یا قبل از آن که برای آنها به چیزی خود را ملزم کرده باشید طلاق بدهید ولی آنها را بهره‌مند کنید، کسانی که در وسعت‌اند به قدر وسع خود و کسانی که در تنگدستی هستند به قدر امکانات خود هدیه خوبی به آنها بدهند این کار برای نیکوکاران الزامی است.

۳ - «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» ^(۲) طلاق دو بار است پس در این مدت مرد زنش را یا به خوبی نگه می‌دارد و یا او را به نیکی رها می‌کند و بر شما حلال نیست که چیزی را که به آنها داده‌اید پس بگیرید مگر این که زن و شوهر بترسند حدود الهی را رعایت نکنند.

۱ - سوره بقره آیه ۲۳۶.

۲ - سوره بقره آیه ۲۲۹.



۴ - «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ»^(۱) و اگر زنان خود را قبل از آن که عمل زناشویی با آنها بکنید طلاق دادید در حالی که برای آنها بر خود چیزی را واجب کرده بودید (مثل مهر) باید نصف آن را بدهید.

۵ - «وَلِلْمُطَلَّاقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^(۲) و برای زنانی که طلاق داده شده‌اند هدیه خوبی لازم است که به آنها داده شود و این حق است بر آنهایی که پرهیزکارند.

۶ - «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»^(۳) و اگر اراده کردید که همسر دیگری به جای همسر قبلی انتخاب کنید و مال فراوانی به آنها پرداختید، چیزی از آن را نباید پس بگیرید.

۷ - «وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»^(۴) و چگونه آن مهر را پس می‌گیرید در حالی که شما با هم تماس و آمیزش محکمی داشتید و آنها از شما پیمان کاملی گرفته‌اند؟

۱ - سوره بقره آیه ۲۳۷.

۲ - سوره بقره آیه ۲۴۱.

۳ - سوره نساء آیه ۲۰.

۴ - سوره نساء آیه ۲۱.

۸ - « وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً »^(۱) اما زنهای دیگر غیر از این دسته بر شما حلال شده است که با اموال خودتان آنها را اختیار کنید در حالی که شما پاکدامن باشید و از زنا خودداری کنید و زنانی را که متعه می کنید واجب است مهر آنها را بپردازید.

۹ - « وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ »^(۲) و از شما کسانی که نمی توانند با زنان پاک و با ایمان ازدواج کنند می توانند با زنانی که پاکند از میان بردگان و کنیزان با ایمان که خریده اند ازدواج کنند و با آنها با اجازه صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را به خوبی به آنها بدهید.

۱۰ - « الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

۱ - سوره نساء آیه ۲۴.

۲ - سوره نساء آیه ۲۵.



مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»^(۱) امروز برای شما چیزهای پاکیزه حلال شده است و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما هم برای آنها حلال است و زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب که قبل از شما بوده‌اند وقتی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید و نه زناکار و نه دارای دوست پنهانی و نامشروع باشید، برای شما حلال است.

۱۱ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»^(۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی با زنان مومنه ازدواج کردید سپس قبل از آن که با آنها همبستر شوید طلاقشان دادید پس برای شما بر عهده آنها عده‌ای نیست که بخواهید حساب آن را نگه دارید پس آنها را بهره‌مند کنید و به طور خوبی آنها را رها کنید.

۱۲ - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ»^(۳) ای پیغمبر قطعا ما برای تو همسرانی را که مهر آنها را داده‌ای حلال کرده‌ایم.

۱ - سوره مائده آیه ۵.

۲ - سوره احزاب آیه ۴۹.

۳ - سوره احزاب آیه ۵۰.

۱۳ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ»^(۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی که زنان مؤمن هجرت‌کننده نزد شما آمدند، پس امتحانشان کنید. خدا داناتر است به ایمان اینها. پس اگر شما هم به ایمانشان علم پیدا کردید، آنها را به سوی کفار برنگردانید. نه این زنها برای کفار حلالند و نه آنها برای اینها حلالند و به آن زنها آنچه خرج کرده‌اید بدهید و هیچ اشکالی بر شما نیست این‌که با آنها وقتی که مهرشان را به آنها دادید، ازدواج کنید.

صریح‌ترین و روشن‌ترین آیه از میان آیات مذکور آیه ۴ سوره نساء است به همین جهت عمده مباحث مطرح شده از سوی مفسران در خصوص مهریه، بر محور آن تجمع یافته است.

روایات متعددی در خصوص اهمیت و جایگاه مهریه در عقد ازدواج آمده و به پرداخت آن تأکید کرده و با شمردن آثار دنیائی و آخرتی ناشی از بی‌مبالاتی در ادای آن، مردان را از بی‌توجهی و تزییع آن بر حذر داشته است که از باب نمونه به مواردی اشاره

۱ - سوره ممتحنه آیه ۱۰.



می شود:

۱ - حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند هنگامی که خداوند دنیا را خلق کرد، هنوز در آن طلا و نقره نیافریده بود و زمانی که آدم و حوا به زمین هبوط کردند، طلا و نقره به همراه آنان نازل شد و به صورت چشمه هایی، طلا و نقره را به عنوان صدق آدم برای حوا قرار داد پس سزاوار نیست کسی بدون صدق (مهریه) ازدواج کند.^(۱)

۲ - حضرت امام صادق علیه السلام درباره زنی که بدون مطالبه مهریه، به نکاح مردی رضایت داده بود فرمودند ازدواج بدون مهریه از اختصاصات حضرت پیامبر اکرم ﷺ است و برای دیگران چنین امری جایز نیست^(۲) مگر آن که چیزی کم یا زیاد هر چند جامه یا

۱ - بحار الأنوار جلد ۱۰۰ صفحه ۳۵۳، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ الدُّنْيَا لَمْ يَخْلُقْ فِيهَا ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً فَلَمَّا أَنْ أَهْبَطَ آدَمَ وَ حَوَاءَ أُنْزِلَ مَعَهُمَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً فَسَلَكَهُمَا يَنْابِيعَ فِي الْأَرْضِ مَنْفَعَةً لِّأَوْلَادِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ صَدَاقَ آدَمَ لِحَوَاءَ فَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَزَوَّجَ إِلَّا بِصَدَاقٍ

۲ - عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال سألتُهُ عن قولِ اللهِ عزَّ وَّ جَلَّ وَ امْرَأَةٍ مُؤِمِّنَةٍ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ فَقَالَ لَا تَحِلُّ الْهَبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَلَا يَصْلُحُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ (الكافي جلد ۵ صفحه ۳۸۴).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ ذَكَرَ فِيهِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ ﷺ مِنَ النِّسَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ



درهمی باشد قبل از زناشویی به همسر خویش بپردازد. و در ادامه فرمودند برای مهریه پرداخت یک درهم نیز کفایت می‌کند. (۱)

۳ - راوی می‌گوید به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم اگر زنی را به نکاح خویش در آورم آیا جایز است قبل از پرداخت مقداری از مهریه وی با او مزاجت کنم؟ حضرت فرمودند بلی مهریه دینی بر ذمه توست. (۲)

۴ - از حضرت امام صادق علیه السلام راجع به پدری که دخترش را به نکاح دیگری در می‌آورد سؤال شد که آیا او می‌تواند مهریه دخترش را تصاحب کند؟ حضرت فرمودند خیر چنین حقی بر

⇒ أَحَلَّ لَهُ أَنْ يَنْكَحَ مِنْ عَرُضِ الْمُؤْمِنِينَ بغيرِ مَهْرٍ وَ هِيَ الْهَبَةُ وَ لَا تَحِلُّ الْهَبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَّا لِغَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَا يَصْلُحُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ وَ ذَلِكَ مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ (وسائل الشيعة جلد ۲۰ صفحه ۲۶۶).

۱ - عن حمادة قالت سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل تزوج امرأة و شرط لها أن لا يتزوج عليها و رضيت أن ذلك مهرها قالت فقال أبو عبد الله عليه السلام هذا شرط فاسد لا يكون النكاح إلا على درهم أو درهمين (تهذيب الأحكام جلد ۷ صفحه ۳۶۵).

۲ - عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَدْخُلُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا شَيْئًا قَالَ هُوَ دَيْنٌ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَكُونُ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا فَيَدْخُلُ بِهَا قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ دَيْنٌ عَلَيْهِ لَهَا (تهذيب الأحكام جلد ۷ صفحه ۳۵۹).



پدر نیست. (۱)

۵ - حضرت امام هفتم علیه السلام فرمودند ما اهل بیت علیهم السلام مهریه زنان و هزینه حج و کفن اموات خود را از پاک ترین اموالمان می پردازیم. (۲)

۶ - حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند خداوند هر گناهی را در روز قیامت می بخشد مگر چند گناه که از جمله آنها گناه عدم پرداخت مهریه زنان می باشد. (۳)

۷ - حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند مردی که زنی را به نکاح خویش در می آورد و قصد عدم پرداخت مهریه را داشته باشد در

۱ - بحار الأنوار ج : ۱۰۰ ص : ۳۵۸، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَهُوَ الْوَلِيُّ الَّذِي أَنْكَحَ يَأْخُذُ بَعْضًا وَيَدَعُ بَعْضًا وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ كُلَّهُ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ قَالَ هُوَ الْأَبُ وَالْأَخُ وَالرَّجُلُ يُوَصَّى إِلَيْهِ وَالَّذِي يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي مَالٍ بِقِيمَتِهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ قَالَتْ لَا أُجِيزُ مَا يَصْنَعُ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ أَوْ تُجِيزُ بَيْعَهُ فِي مَالِهَا وَ لَا تُجِيزُ هَذَا.

۲ - قَالَ السَّنْدِيُّ بْنُ شَاهَكَ وَكَانَ الَّذِي وَكَّلَهُ الرَّشِيدُ بِحَبْسِ مُوسَى عليه السلام لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ دَعَانِي أَكْفَنُكَ فَقَالَ عليه السلام إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ حَجٌّ صَرُورَتَنَا وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا (بحار الأنوار جلد ۷۵ صفحه ۳۲۴ باب ۲۵).

۳ - بحار الأنوار ج : ۱۰۰ ص : ۳۵۰، عَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَافِرُ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ جَحَدَ مَهْرًا أَوْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَوْ بَاعَ رَجُلًا حُرًّا.

نزد خدا زنا کار است. (۱)

۸- امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرمایند امام مسلمانان عهده دار پرداخت همه دیون مؤمنان مگر مهریه زنان ایشان خواهد بود. (۲) عدم پرداخت مهریه از بیت المال به احتمال زیاد، نشانه اهمیت و جایگاه برجسته مهر و تفاوت آن با سایر دیون است، زیرا مهریه طبق آیات و روایات، هدیه و عطیه ای است که صداقت مرد را نشان می دهد و اگر خود او در پرداخت آن اقدام کرده یا همسر او با توجه به فقر شوهر یا سایر انگیزه ها از مطالبه آن صرف نظر کند در تحکیم روابط خانوادگی مؤثرتر خواهد بود.

۹- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند سزاورترین شرطی که وفای به آن لازم است پرداخت چیزی است که به واسطه آن زنان را بر خود حلال کرده اید. (۳)

۱ - عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي زَوَّجْتُكَ أَمْتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَ ظَلَمْتَ أَمْتِي فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أُمرَ بِهِ إِلَى النَّارِ يَنْكِثُهُ لِلْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (بحار الانوار جلد ۱۰۰ صفحه ۳۴۹).

۲ - وسائل الشيعة ج: ۲۱ ص: ۲۶۷، مُحَمَّدٌ بْنُ عِيسَى عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنْ عِدَّةٍ حَدَّثُوهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ إِنَّ الْإِمَامَ يَقْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلَا مُهُورَ النِّسَاءِ.

۳ - قال اميرالمؤمنين عليه السلام انَّ اَحَقَّ الشُّرُوطِ انْ يُوْفَى بِهَا مَا اسْتَحَلَّمَتْ بِهِ الْفُرُوجُ (من



۱۰ - حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند دزدان سه گروه هستند، آنهایی که زکات نمی دهند و کسانی که مهر زن را نمی پردازند و اشخاصی که قرض می گیرند و خیال پرداخت ندارند.^(۱)

۱۱ - و فرمود پلیدترین گناه، قتل نفس و خود داری از پرداخت مهریه زن و اجرت کارگر است.^(۲)

۱۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا هر کس را ممکن است پیامزد مگر آن کسی که مهر زن را انکار کند یا....^(۳)

در روایت دارد که اگر شوهری از جهت مالی وسعت داشت و خواست به همسرش یک پوست گاوی را پر از طلا کند و به عنوان مهر بدهد، نباید و جایز نیست از او چیزی را پس بگیرد. این که ما می گوئیم ۱۴ سکه بیشتر مهر نکنید وضع مرد را ما منظور می کنیم یعنی باید به آن مقدار مالی داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد مهر

⇒ لایحضره الفقیه جلد ۳ صفحه ۳۹۹).

۱ - بحار الأنوار ج: ۱۰۰ ص: ۳۵۰، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام السَّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ وَ لَمْ يَتَوَقَّضْهُ.

۲ - بحار الأنوار ج: ۱۰۰ ص: ۳۵۱، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَقْدَرُ الذُّنُوبِ ثَلَاثَةٌ قَتْلُ الْبَهِيمَةِ وَ حَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ وَ مَنَعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ.

۳ - بحار الأنوار ج: ۱۰۰ ص: ۳۵۲، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَافِرُ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا رَجُلًا اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَوْ مَهْرَ امْرَأَةٍ.

را بدهد و در همان اول نیتش این باشد، به طور کلی عقد باطل است والا اگر داشت طبق آیه قرآن می تواند به او مهر زیادی هم بدهد چنان چه خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»^(۱) اگر اراده کردید که همسر دیگری به جای همسر قبلی انتخاب کنید و مال فراوانی به یکی از آنها پرداختید، چیزی از آن را نباید پس بگیرید. اگر چه اجازه داده شده است که مهریه زن به رضایت طرفین تعیین شود حتی اگر مهریه خیلی زیادی هم باشد، با این حال توصیه شده است که مهریه را سبک و اندک تعیین کنند تا مشکل ازدواج جوانان پیش نیاید اینک در این باره به چند حدیث استناد می کنیم.

معاویه بن وهب می گوید از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت علی علیه السلام در حالی با حضرت فاطمه علیه السلام ازدواج کرد که گلیم کهنه و زره و فرش که از پوست دباغی نشده گوسفندی بود مهرش قرار داد.^(۲) هم چنین ایشان در جای دیگر

۱ - سوره نساء آیه ۲۰.

۲ - وسائل الشیعة ج : ۲۱ ص : ۲۵۰، أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ عليها السلام عَلَى جَرْدٍ بُرْدٍ وَدِرْعٍ وَفِرَاشٍ كَانَ مِنْ إِهَابٍ كَبْشٍ



می‌فرمایند که حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند حضرت فاطمه علیها السلام را به ازدواج حضرت علی علیهما السلام در آوردم به زره کهنه‌ای که سی درهم می‌ارزید.^(۱) حضرت رسول خدا ﷺ فرمود بهترین زنان زنی است که رویش خوب‌تر و مهرش کمتر باشد.^(۲) همچنین آن حضرت فرمودند مهرها را سنگین نگیرید که مهر و محبت را خدا باید فراهم کند.^(۳) حضرت علی علیهما السلام فرمودند مهر را سنگین نگیرید که مایه دشمنی خواهد بود.^(۴)

⇒ وسائل الشیعة ج : ۲۱ ص : ۲۵۱، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (فَاطِمَةَ ؑ) عَلَى دِرْعٍ حُطْمِيَّةٍ وَكَانَ فِرَاشُهُمَا إِهَابَ كَبِشٍ يَجْعَلَانِ الصُّوفَ إِذَا اضْطَجَعَا تَحْتَ جُنُوبِهِمَا

۱ - بحار الأنوار ج : ۱۰۰ ص : ۳۴۷، عن أبي بكير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى دِرْعٍ لَهُ حُطْمِيَّةٍ تَسْوَى ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا

۲ - وسائل الشیعة ج : ۲۱ ص : ۲۵۲، جعفر بن مُحَمَّدٍ ﷺ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا

۳ - بحار الأنوار ج : ۱۰۰ ص : ۳۵۲، نَوَادِرُ الرَّاؤِنِدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا مَكَانَ كُلِّ دِينَارٍ عَتَقَ رَقَبَةً قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِالْهَبَةِ بَعْدَ الدُّخُولِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ مَوَدَّةٍ أَلْتَفَّةٍ

۴ - بحار الأنوار ج : ۱۰۰ ص : ۳۵۱، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ لَا تُغَالُوا بِمُهورِ النِّسَاءِ فَيَكُونُ عَدَاوَةً.

زمانی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به خواستگاری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رفتند و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نظر حضرت زهرا علیها السلام را خواستند حضرت فاطمه علیها السلام سرش را به زیر انداخته و سکوت کردند، ولی صورت را برنگرداندند و کراهی از خود نشان ندادند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جا برخاستند و فرمودند الله اکبر سکوتش اقرار و رضایت اوست. در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، حضرت فاطمه علیها السلام را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآور زیرا خدا راضی است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای حضرت علی علیه السلام باشد. و حضرت علی علیه السلام برای حضرت فاطمه علیها السلام باشد.^(۱) حضرت علی علیه السلام می فرماید پس از آن

۱ - ضحاک بن مزاحم قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه يَقُولُ أَتَانِي أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَا لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرْتَ لَهُ فَاطِمَةَ قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَحِكَ ثُمَّ قَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ حَاجْتُكَ قَالَ فَذَكَرْتُ لَهُ قَرَابَتِي وَ قَدَمِي فِي الْإِسْلَامِ وَ نُصْرَتِي لَهُ وَ جِهَادِي فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَدَقْتَ فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا تَذْكُرُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةُ تَرْجُوْنِيهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رِجَالٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا فَرَأَيْتُ الْكَرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا وَلَكِنْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَقَامَتْ فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ وَ نَزَعَتْ نَعْلَيْهِ وَ أَتَتْهُ بِالْوَضُوءِ فَوَضَّأَتْهُ بِيَدِهَا وَ غَسَلَتْ رِجْلَيْهِ ثُمَّ قَعَدَتْ فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ فَقَالَتْ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ حَاجْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفَتْ قَرَابَتَهُ وَ فَضْلَهُ وَ إِسْلَامَهُ وَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَكَ خَيْرَ خَلْقِهِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَمَا تَرَيْنَ فَسَكَتَتْ وَ لَمْ تَوَلَّ وَجْهَهَا وَ

←



حضرت رسول خدا ﷺ به نزد من آمد و فرمود: چیزی داری که مهر فاطمه علیها السلام قرار دهی تا من او را به تو بدهم همان طور که سرم پائین بود گفتم به خدا قسم نه چیزی ندارم، فرمود زرهی را که به تو داده بودم چه کردی؟ گفتم هست ولی کهنه شده و ارزشی ندارد فقط چهار درهم می‌ارزد، فرمودند همان را مهر فاطمه علیها السلام قرار بده و آن را بفروش و پولش را برای من بیاور.

سؤال شده که چرا مهر حضرت زهرا علیها السلام بسیار کم بوده است؟ باید گفت این سؤال را یکی از دوستان با توجه به این که حضرت زهرا علیها السلام با فضیلت‌ترین زن‌ها بوده و طبعاً باید بالاترین مهر را داشته باشد، کرده است، اما باید گفت اتفاقاً شاید به همین جهت که آن حضرت با فضیلت‌ترین زن عالم بود مهرش کمتر از همه بوده است، زیرا زیادی و کمی مهر مربوط به ارزش و فضیلت زن نیست، بلکه چون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام الگو و رهبر و حجت

⇒ لَمْ يَرِ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَرَاهَةً فَقَامَ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ سُكُوتُهَا إِفْرَارُهَا فَاتَّاهُ جَبْرِئِيلُ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ زَوِّجْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَهَا لَهُ وَرَضِيَهُ لَهَا قَالَ عَلِيٌّ فَرَزَوْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَتَانِي فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ قُمْ بِسْمِ اللَّهِ وَقُلْ عَلَى بَرَكَاتِهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ جَاءَنِي حَتَّى أَفْعَدَنِي عِنْدَهَا ﷺ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ فَأَحْبَبْهُمَا وَ بَارِكْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا وَ إِنِّي أَعِيذُهُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بحار الانوار جلد ۴۳، صفحه ۹۳.

خداست، طبعاً اعمالش هم حجت و دلیل است و اگر بخواهد به قول شما مطابق ارزشش مهر داشته باشد، علاوه بر آن که اگر دنیا و آخرت را مهر ایشان کنند کم است، مهر زیاد او سبب می شد که دیگران هم از او پیروی کنند و در نتیجه مسأله ازدواج به صورت یک موضوع غیر قابل تحمل در می آمد و مشکلاتی از این طریق به وجود می آمد. لذا حضرت پیامبر اسلام ﷺ فرمود بهترین زنهای امت من کسانی هستند که زیباتر بوده و مهر کمتری داشته باشند.^(۱) و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود زنی که مهرش سنگین باشد بد است.^(۲)

۱ - وسائل الشیعة ج : ۲۱ ص : ۲۵۲، جعفر بن محمد علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحَهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلُهُنَّ مَهْرًا، بحار الانوار جلد ۱۰۳، صفحه ۳۰۵.

۲ - وسائل الشیعة ج : ۲۱ ص : ۲۵۱، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رَوَيْ أَنَّنِ مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ قَلَّةُ مَهْرِهَا وَ مِنْ سُوءِهَا كَثْرَةُ مَهْرِهَا، بحار الانوار جلد ۱۰۳، صفحه ۳۰۵.



«مزیت ہفتم داشتن حیا»

یکی از امتیازاتی که خدای مهربان در زنها بیشتر از مردها قرار داده است صفت حمیده «حیا» است. البته نه به معنای خجالت که خجالت نشانه ضعف است و نباید در انسان وجود داشته باشد، ولی حیا و متانت از صفات عالی روحی است و حتی بدون تحقیق مشخص است که زنها نسبت به مردها از حیای بیشتری برخوردارند این مسأله در روایات ما هم تأکید شده است.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند «حیا دارای ده بخش است نه بخش آن در زنان و یکی در مردان است»^(۱) و «الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ»^(۲) یعنی حیا نوری است که جوهر آن نور و ذات و حقیقت آن صدر ایمان است. و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ فَقَيَّدَ الْحَيَاءَ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ بِالْحَيَاءِ»^(۳)

۱ - من لا يحضره الفقيه جلد ۵، صفحه ۳۴.

۲ - مستدرک الوسائل جلد ۸ صفحه ۴۶۳، مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ. مصباح الشریعه صفحه ۵۷۰.

۳ - قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ فَقَيَّدَ الْحَيَاءَ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ بِالْحَيَاءِ. مصباح الشریعه صفحه ۱۸۹.

یعنی «حیا جزء ایمان است و هر که حیا او کامل و محکم نیست ایمان او کامل نیست. هر که صاحب حیاست صاحب همه خوبیهاست و هر که از حیا محروم است صاحب همه بدیهاست هر چند که به عبادت و پرهیزکاری مشغول باشد»^(۱).

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اعقل الناس احیاهم»^(۲) عاقلترین مردم کسی است که حیائش بیشتر است.

خدای تعالی حیائی در زن به وجود آورده که آن حیا را در مرد به وجود نیاورده است. یک زن و مرد حتی فاسق، وقتی که در مقابل هم واقع می شوند، مرد با کمال بی حیائی ممکن است به زن نگاه کند و حال آن که زن بی بند و بار حتی حاضر نیست با آن وضع، به مرد عمیق نگاه کند. هر دو مثل هم هستند، اما حیای زن خیلی بیشتر از حیای مرد است و حیای زن ایجاب می کند که مرد به دنبال زن و یا برای خواستگاری زن برود. این بهترین دلیل است که زن در هر وضعی که باشد حیایش بیشتر از مرد است^(۳) و این

⇒ الکافی ج ۲ ص ۱۰۶، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ. مصباح الشریعه صفحه ۵۷۰.

۱ - مصباح الشریعه صفحه ۵۷۱.

۲ - غررالحکم صفحه ۲۵۶، أعقل الناس أحیاهم.

۳ - وسائل الشیعه جلد ۲۰ صفحه ۶۳، عن ابی بصیر قال سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

←



هم یکی از الطاف پروردگار نسبت به زن است. خدا یکی از صفات بسیار بزرگ انبیاء را حیاء دانسته است. حضرت علی ع می‌فرمایند: «من دوست ندارم هیچ جای بدنم را کسی ببیند» این حیا است. حیا با خجالت فرق می‌کند. حیا این است که انسان حیا کند که در مقابل پروردگار معصیت کند، در میان مردم بی ادبی کند، دور از عفت کاری بکند، اما خجالت این است که اگر مثلاً انسان بخواهد امر به معروف بکند خجالت بکشد و این کار را انجام ندهد یا هر واجب دیگری را به خاطر خجالت، ترک کند.

حیای زن امری فطری و ذاتی است و زن هر چه هم نانجیب باشد، باز نسبت به مرد حیای بیشتری دارد. و اساساً مردها کم حیاتر و زن‌ها پر حیاتر هستند. مگر زنانی باشند که فطرتشان عوض شده باشد و الا بطور کلی زن با حیاتر از مرد است. حتی در ممالک اروپائی ممکن است مردی خیره شود به زنی و نگاهش کند، ولی زن آن طور خیره به مرد نگاه نمی‌کند و به اصطلاح مقداری حیا می‌کند و این حیاء خودش موهبتی است که از جانب خدای تعالی در فطرت زن قرار داده شده و این یکی دیگر از امتیازات زن‌ها است.

⇒ يَقُولُ فَضِّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَ تَسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْقَى عَلَيْهَا الْحَيَاءَ

مظهر حیات در روایات اسلامی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مظهر عفاف و تقوی سرمشق و سرور تمام زنان مسلمان در این زمینه است روزی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صحابه پرسیدند چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟ اصحاب نتوانستند جواب بدهند حضرت علی علیه السلام خدمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمدند و موضوع را مطرح کردند ایشان جواب دادند: «خیر لهن أن لا یرین الرجال و لا یرونهن» از همه چیز بهتر این است که نه آنها مرد نامحرمی را ببینند و نه مردان نامحرم آنها را ببینند! و چون حضرت علی علیه السلام بازگشتند و پاسخ دادند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: چه کسی پاسخ تو را داد؟ عرض کرد: حضرت فاطمه اطهر علیها السلام، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انّھا بضعة منی» او پاره تن من است.^(۱) روشن است که حضرت علی علیه السلام پاسخ را می دانستند اما سؤال از آن بزرگوار برای طرح مقام والا و متانت مقام عظیم حضرت فاطمه اطهر علیها السلام است.^(۲)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: در شب زفاف هنگام غروب

۱ - بحار الانوار جلد ۱۰۱ صفحه ۳۶ و جلد ۴۳ صفحه ۸۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۳۷ صفحه ۶۹.



آفتاب، حضرت پیامبر اکرم ﷺ به ام سلمہ فرمودند فاطمہ را نزد من بیاور. ام سلمہ رفت و حضرت فاطمہ علیہا السلام را بہ محضر حضرت رسول خدا ﷺ آورد. پیراہن حضرت فاطمہ علیہا السلام بہ زمین کشیدہ می شد و از کثرت حیا دانہ های درشت عرق از پیشانی اشان فرو می ریخت. وقتی نزدیک حضرت رسول خدا ﷺ رسید پایش بہ پیراہنش پیچید و بہ زمین خورد. حضرت رسول اکرم ﷺ فوراً زیر بغل او را گرفت و فرمود خدا تو را در دنیا و آخرت از لغزشها حفظ کند. وقتی حضرت فاطمہ علیہا السلام در مقابل پدرش ایستاد آن حضرت پوشیہ را از روی صورت حضرت فاطمہ علیہا السلام برداشت تا من او را بینم پس دست او را گرفت و در دست من گذاشت. و فرمود ای علی، خدا برای تو دختر پیامبر ﷺ را مبارک کند. فاطمہ خوب ہمسری برای تو خواهد بود و بہ حضرت فاطمہ علیہا السلام فرمود ای فاطمہ، علی برای تو شوہر خوبی است بروید بہ حجلہ تان و در آنجا منتظر باشید تا من بیایم. من دست فاطمہ علیہا السلام را گرفتم و بہ اتاقی کہ برای ما منظور کردہ بودند رفتیم و در انتظار حضرت پیامبر ﷺ نشستیم من از حیا سرم را بہ زیر انداختہ بودم، ولی وقتی زیر چشمی بہ فاطمہ علیہا السلام نگاہ کردم دیدم او ہم از حیا چشمها را بہ زمین دوختہ است و بہ من نگاہ نمی کند.

- بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۹۶.

جایگاه بلند و شخصیت والای حضرت زهرا علیها السلام و حیاء او روشن تر از آن است که نیاز به گفتگو داشته باشد. در روایات آمده است که هنگام تولد لباسی از بهشت برای حضرت زهرا علیها السلام آورده شد و بدنش پوشش کامل یافت. دو جامه سپیدی که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود آوردند و یکی را به اندام او پیچیدند و دومی را مقنعه او ساختند. حضرت زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام برترین الگوی زنان و عالی ترین چهره بشریت، وقتی در اجتماع حضور می یابد و با بلیغ ترین جمله ها از حق و حقیقت و امام زمان شان دفاع می کنند در نهایت شرم و حیا و عفت است. او در حالی که مقنعه را محکم به سر بسته و خود را در جامه ای فراگیر پیچیده بود. در حالی که جامه های بلندش قدمهایش را پوشانده بود در جمع زنان بنی هاشم با ابهت و متانت عجیبی قدم بر می داشت و برای همگان راه رفتن او گام برداشتن حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد می آورد، این است معنی حیائی که خدا به زنها مرحمت فرموده است. ^(۱)

- بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه ۲ باب ۱، دَخَلَ عَشْرُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ إِبْرِيقٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ فِي الْإِبْرِيقِ مَاءٌ مِنَ الْكُوْثَرِ فَتَنَاولَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا فَعَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكُوْثَرِ وَ أَخْرَجَتْ خِرْقَتَيْنِ بَيَاضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ أَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرِ فَلَفَّتْهَا بِوَاحِدَةٍ وَ قَنَعَتْهَا بِالثَّانِيَةِ ۱ - الاحتجاج جلد ۱، صفحه ۹۳۱.



حضرت موسیٰ علیہ السلام زمانی کہ وارد مدین شد دید عده ای دارند آب می کشند و می خواهند آن را به خانه ها ببرند، همان گونه که نشسته بود، دید دو دختر آمدند ولی عقب جمعیت ایستاده اند. (اینها برای زنهای ما درس است خوب دقت کنید). دو تا خانم آن کنار ایستاده اند گفت شما چرا این کنار ایستاده اید؟ گفتند ما صبر می کنیم مردها بروند بعد می آئیم آب می کشیم. پدرمان پیر است^(۱) (معنایش این است که اگر پدرمان سرحال بود خودش می آمد و ما را نمی فرستاد و دیگر این که در موارد ضروری زن می تواند از خانه برای کاری بیرون برود و با کمال عفت هم بیرون برود و عفتش را هم مواظب باشد). حضرت موسیٰ علیہ السلام برای آنها از چاه آب کشید و به کمک آنها آن آب را به طرف منزل شان برد و به آنها گفت با پرتاب سنگ راه را به من نشان بدهید و پیشاپیش من راه نروید زیرا خلاف عفت است که مردی، مجبور شود به قامت شما نگاه کند و جلوی او راه بروید.

۱ - وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) سورة قصص آیات ۲۳ الی ۲۵.

«مزیت هشتم قضاوت را به او نسپرده اند»

یکی دیگر از مزایای زنها این است که خدای تعالی قضاوت را به آنها نسپرده است. این یک لطفی است که خدای تعالی به او فرموده است، چون در یک دعوا و نزاع، بالاخره چه بر حق باشد یا ناحق، یک طرف محکوم می شود و حتی اگر شخص به حق هم محکوم شده باشد، یک حالت بدی نسبت به قاضی پیدا می کند و از او متنفر می گردد. خدای تعالی از آنجایی که زن محبوبه اش است و می خواهد همه او را دوست داشته باشند، نخواسته است که در این دعاوی او مورد تنفر قرار گیرد. این را بدانید اگر مردها می توانستند از قضاوت فرار کنند، فرار می کردند. چون دو نفری که پیش قاضی می آیند، قطعاً یکی از آنها ناراحت بر می گردد و لو ناراحتی او به ناحق باشد، خدا خواسته تا کسی از خانم ها ناراحت نشود! دو نفر که نزد قاضی می روند و دعوا دارند قاضی طبعاً حکم

می‌کند که حق با این است و با آن نیست در نتیجه آن یکی بدش می‌آید. دلیل دیگر این که خانم‌ها با آن مهربانی که دارند، - آن مهربانی که در اثر رحیمیتی است که خدا به آنها داده و عنایت کرده و در وجودشان هست، - یک وقتی ممکن است این مهربانی کار دستشان بدهد و قضاوت را نتوانند درست انجام بدهند، بنابراین گفته‌اند زن قاضی نشود.

شهادت و قضاوت از دیدگاه قرآن

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ»^(۱) دو نفر از مردان آشنایتان را شاهد بگیرید برای این که اگر یکی از آنها انحرافی پیدا کرد دیگری به او تذکر بدهد و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از آنهایی که راضی می‌شوید شهادت بدهند، شاهد بگیرید.

خانم‌ها خیلی مهربانند و مهربانی را از عالم قبل به دنیا آورده‌اند، همین طور که در بحث‌های گذشته گفتیم، دو نفر که برای دعوا و حل اختلاف آمده‌اند، یک نفرشان طبعاً بر باطل است، آن شخصی که بر باطل است با اشک ریزی و اظهار تظلم کردن خودش را ذی حق نشان می‌دهد و خانم‌ها معمولاً این طورند که تا چشم‌شان به اشک ریختن مردی بیافتد، اصلاً ممکن

۱ - سوره بقره آیه ۲۸۲.



است روحیه‌شان را از دست بدهند و مهربانی‌شان گل کند و آن قاطعیتی که باید در مقابل فرد به اصطلاح ناحق و متجاوززی داشته باشند را نداشته باشند و لذا گاهی ممکن است به این جهت گوش و چشم‌شان بسته شود و قضاوت را به نفع همان ظالم انجام دهند بنابراین به این جهت خدای تعالی نخواسته زن‌ها قاضی باشند.

روزی شخصی از من سؤال کرد که شما در جلسات ثابت کرده‌اید که فضائل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کمتر از انبیاء اولوالعزم نبوده و بلکه او همسر و هم پایه با حضرت علی علیه السلام در فضایل بوده است، پس چرا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را خلیفه و وصی خود قرار نداد، به خصوص که امروز ثابت شده زن و مرد در حقوق مساوی هستند؟

من در جواب گفتم فکر نمی‌کنم در دنیا دانشمندی و یا حتی عاقلی وجود داشته باشد که زن و مرد را در جمیع جهات با هم مساوی بداند. زیرا زن به طور کلی در خلقت با مرد فرق دارد، پس طبعاً باید در صفات و کمالات هم فرق داشته باشد و لذا برای قانون‌گذاران هم لازم است که در قوانین بین آنها فرق مناسبی بگذارند و حقوق آنها را با هم صد در صد مساوی ندانند. حال با این تفاوت واضح، روشن شد که نباید بین زن و مرد در قانون تساوی وجود داشته باشد، یعنی نباید قانون هر کاری را که به زن

محوّل کرده عین آن را به مرد هم محوّل کند یا هر کاری که مرد به آسانی انجام می‌دهد، از زن هم توقع داشته باشد که انجام دهد. مثلاً اگر مرد، با کمال قاطعیت در پشت میز قضاوت می‌نشیند و به دلائل مدعی گوش می‌دهد و پرونده را مطالعه می‌کند و هیچ چیز جز دلائل، او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و حتی اشک چشم و عجز و ناله متهم، کوچکترین اثری در او نمی‌گذارد. نباید این توقع را از زنی که قلبش یک پارچه عاطفه است و نمی‌تواند اشک چشمی را ببیند و خدا او را برای مهربانی و عطوفت خلق کرده است، داشت.

پس بنابراین قانونگذار نباید هیچ گاه به زن مهربان و پرعاطفه‌ای که برای تربیت کردن فرزند خلق شده است، اجازه دهد که پشت میز قضاوت که گاهی هم مدعی و هم متهم با هم اشک می‌ریزند بنشیند و قضاوت کند.

حال که این مقدمه واضح شد باید بدانیم اگر چه حضرت زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام هیچ فرقی ندارد، و از نواقصی که یک زن برای اداره امور اجتماعی دارد آن حضرت کاملاً مبرا است، ولی در عین حال تنها به خاطر آن که اگر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خصوص با تعیین آن حضرت، خلیفه و جانشین پدر بزرگوارش می‌شد و در این پست



که شامل جمیع کارهای اجتماعی می شود قرار می گرفت، طبعاً این عمل در اسلام معمول می شد و پس از آن حضرت، به استدلال عمل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنها هم برای کارهای اجتماعی که تنها مردها برای آن کارها خلق شده اند انتخاب می شدند و این سنتی می شد که درباره دیگران هم همیشه ادامه می یافت. لذا با آن که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام تمام شرائط خلافت و جانشینی بعد از پدر خود را داشت و مستثنی از سایر زنها بود، تنها به خاطر آن که این عمل سنتی در اسلام نشود و به خاطر آن که در اثر دخالت زنها در کارهای اجتماعی نظام حکومت اسلامی مختل نگردد، خدا و رسولش، حضرت فاطمه اطهر علیها السلام را برای خلافت معرفی نفرمودند، بلکه حضرت علی علیه السلام را که از آن حضرت در علم و عصمت کمتر نبود، به خلافت تعیین فرمودند. لذا حضرت فاطمه اطهر علیها السلام هم آن حضرت را تأیید کردند و حتی تا آخرین نفس دست از حمایت آن حضرت برنداشتند و حتی وقتی حق مالی او را تضییع کردند و فدک را از او گرفتند چون می دانست که در حقیقت، حق معنوی او یعنی پیشرفت اسلام و تثبیت خلافت علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله هم تضییع شده برخاست و به مسجد رفت و آن خطبه بسیار معظم را با کمال فصاحت و بلاغت خواند و از حق خود به عنوان اتمام حجت

دفاع کرد. (۱)

۱ - بحار الأنوار ج : ۲۹ ص : ۲۲۰، قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَذَكَ، وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لَانَتْ [لَأَنَّ] خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَاقْبَلَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ حَدَثَتِهَا وَنِسَاءٍ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرِمُ مَشِيئَتَهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشَدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالنَّصَارِ وَغَيْرِهِمْ فَنِيطَتْ دُونَهَا مَلَاءَةً، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَتَتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فُورَتُهُمْ، افْتَتَحَتْ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا. فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومٍ نَعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَ سُبُوحِ آلَاءِ أَسْدَاهَا، وَ تَمَامِ مَنَنِ وَالَاهَا، جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدَبُهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَ تَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أُمَثَالِهَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي الْفِكْرَةِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلُهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَةً امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَاهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيْهُاً عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً [ذِيَادَةً] لِعِبَادِهِ عَنْ نَقِمَتِهِ وَ حِيَاشَةٍ مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اخْتَارَهُ وَ اسْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِأَلْغَيْبٍ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتَرِ

←



⇒ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ، وَبِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمِ آيِلٍ [بِمَائِلٍ] الْأُمُورِ، وَ
إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمُقْدُورِ، ابْتِغَاءً لِلَّهِ تَعَالَى إِتِمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ
عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ، فَرَأَى الْأَمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا
عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِلْأَوْتَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا، فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ
بِالْهُدَايَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ
دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ، ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ إِثَارٍ
بِمُحَمَّدٍ [فَمُحَمَّدٌ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ
بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَ صِفِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. ثُمَّ التَّفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ، وَ قَالَتْ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَ
نَهْيُهُ، وَ حَمَلَتْهُ دِينُهُ وَ وَحْيُهُ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْعَاؤُهُ إِلَى الْأَمَمِ، وَ زَعَمْتُمْ
حَقًّا لَكُمْ لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَ
الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ الثُّورُ السَّاطِعُ، وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بِصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ،
مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُودٌّ إِلَى النَّجَاةِ إِسْمَاعُهُ،
بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُتَوَرَّةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ،
وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فُضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَةُ الْمُوهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ، فَجَعَلَ
اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزَكِيَةً
لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِحْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ
تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عَزًّا لِلْإِسْلَامِ،
وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ
وَ قَايَةً مِنَ السَّخَطِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ

←

⇒ بِالذِّكْرِ تَعْرِضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيقَ الْمَكَايِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبُخْسِ، وَ النَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِجْبَاباً لِلْعَقَةِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَتَّى تُفَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. ثُمَّ قَالَتْ أَيُّهَا النَّاسُ ااعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَقُولُ عَوْداً وَ بَدْءاً، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطاً، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطاً لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ، فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ، وَ لَنِعَمَ الْمُعْزِيُّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ، صَادِعاً بِالذِّكْرَةِ، مَائِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً تَبَجُّهُمْ، آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ، وَ يَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَشْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ، وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقَّةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قَبْسَةَ الْعَجَلَانِ، وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَفْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَذِلَّةٌ خَاسِسِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتَايَا وَ اللَّيِّ، وَ بَعْدَ أَنْ مَنِيَ بِهِمُ الرِّجَالِ، وَ دُوبَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلِّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَعَزَّتْ فَاعِزَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يُخَمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمِّراً نَاصِحاً، مُجِدِّداً كَادِحاً، وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِّعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ

←



⇒ تَنْكِصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفَرُّونَ عِنْدَ الْقِتَالِ، فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ
مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاطِمُ
الْغَاوِينَ، وَ نَبَعَ خَامِلُ الْقَلِيلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ
الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزه هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَةِ فِيهِ
مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا، فَوَسَّسْتُمْ غَيْرَ
إِبْلِكُمْ، وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِّكُمْ، هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلَمُ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا
يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يَقْبُرُ، ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ
لَمَحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ، فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ
أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ
وَاضِحَةٌ، قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَ رَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرْغَبَهُ عَنْهُ تَرِيدُونَ... أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ بِشَسْ
لِظُلَّامِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
الْخَاسِرِينَ، ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتُهَا، وَ يَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ
وَ قُدَّتْهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ
الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسْرُونَ حَصَوًا [تَشْرَبُونَ حَسَوًا] فِي أَرْضِغَاءٍ، وَ
تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِي الْحَمْرِ وَ الضَّرَاءِ، وَ نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَ وَخْزِ
السَّانِ فِي الْحَسَا، وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَلَّا إِرْثَ لَنَا أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْعُونَ وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنْ
اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ أَلَّا تَعْلَمُونَ بَلَى، تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ أَيُّهَا
الْمُسْلِمُونَ، أَغْلَبَ عَلَى إِرْثِيهِ [إِرْثِي]. يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ
أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا أَ فَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَ رَاءَ
ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ فِيمَا افْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ
إِذْ قَالَ رَبِّ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ، وَ قَالَ وَ أُولُوا
الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ قَالَ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ

←

⇒ حَظُّ النَّثِينِ، وَ قَالَ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَدِينِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ، وَ زَعَمْتُمْ أَنَّ حُطُوءَ لِي وَ لَا أَرِثُ مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَ فَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي ﷺ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ، أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي فَذُونُكُمْ] فَذُونُكُمْ] مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ مَا تَخْسَرُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ... ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ، وَ أَنْصَارَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي، وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي، أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ، سَرَّعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ، وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أَزَاوِلُ، أَ تَقُولُونَ

مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَخَطَبُ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، وَ كُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكْدَتِ الْأَمْالُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أَضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ أُرِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتَلَكَّ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ فِي مُسَاكُمِ وَ مُصْبِحِكُمْ، هَتَافًا وَ صَرَخًا، وَ تِلَاوَةً وَ إِحْنَانًا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. إِبَاهَاً بَنِي قَيْلَةَ أَ أَهْضَمَ ثَرَاثُ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ، وَ مَبْتَدَى [مُنْتَدَى] وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ، وَ تَشْمَلُكُمْ الْحَبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَا الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ، وَ الْأَذَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ، تُوَافِكُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ،

←



⇒ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَ النُّجْبَةُ الَّتِي انْتَجَبَتْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ، فَاتَّلتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهِمَ، فَانْبَرَحُوا أَوْ تَبَرَحُوا، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ [نَعْرَةُ] الشَّرِكِ، وَ سَكَنْتْ فَوْرَةُ الْإِفْكِ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَلُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوَائِبِهِمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَذْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالْدَعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الصِّيقِ بِالسَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ، وَ الْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ وَ خَوْرُ الْقَنَا، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمْ هَا فَاحْتَبِئْهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ اللَّهِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِ نَارِ اللَّهِ الْمَوْقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَاعْمَلُوا... إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ. فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ فَقَالَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رءُوفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا، وَ عِقَابًا عَظِيمًا، فَإِنْ عَزَوْنَاهُ وَ جَذَنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَ أَخَا لِعَلِّكَ دُونَ الْأَخِلَاءِ، آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ، وَ سَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا كُلُّ سَعِيدٍ، وَ لَا يَغْضَبُكُمْ [يُبْغِضُكُمْ] إِلَّا كُلُّ شَقِيٍّ، فَانْتُمْ عَثَرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الطَّيِّبُونَ، وَ الْخَيْرَةُ الْمُتَجَبُّونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا، وَ إِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَ ابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَ لَامْصُدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ، وَ

←

⇒ وَاللّٰهِ مَا عَدَوْتُ رَأْيَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَإِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَإِنِّي أَشْهَدُ اللّٰهَ وَكَفَى بِهِ شَهِيداً أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً وَ لَا دَاراً وَ لَا عَقَاراً وَ إِنَّمَا نُورِثُ الْكُتُبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ وَ النَّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ، وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَ السَّلَاحِ يُقَاتِلُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَالِدُونَ الْمَرَدَّةَ، ثُمَّ الْفُجَارَ، وَ ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَتَفَرَّدْ بِهِ وَحْدِي، وَ لَمْ أَسْتَبِدَّ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ فِيهِ عِنْدِي، وَ هَذِهِ حَالِي وَ مَالِي هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ لَا تَزُوي عَنْكَ وَ لَا نَدَخِرُ دُونَكَ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ أَيْبِكَ، وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَيْتِكَ، لَا يُدْفَعُ مَا لَكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوضَعُ مِنْ فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَلِكَ أَبَاكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ. فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ سُبْحَانَ اللّٰهِ مَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ كِتَابِ اللّٰهِ صَارِفاً، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفاً، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْعُدْرِ اعْتِلَالاً عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَقَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُعِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللّٰهِ حَكَمًا عَدْلًا، وَ نَاطِقًا فَضْلاً، يَقُولُ يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ فَبَيَّنَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا وَرَّعَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذُّكْرَانِ وَ الْإِنَاثِ مَا أَرَاكَ عَلَةً الْمُبْطِلِينَ، وَ أَرَاكَ النُّظْمِيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كُلًّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ اللّٰهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ ابْنَتُهُ، أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ، وَ لَا أَنْكِرُ خَطَابَكَ، هَوَلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَلَدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مُكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدٍّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ. فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ النَّاسَ وَ قَالَتْ مَعَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ

←



⇒ الباطل، الْمُغْضِيَّةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَمْ فَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَ لِبَنَسٍ مَا تَأَوَّلْتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَسْرُتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَصَمْتُمْ [اِعْتَصَبْتُمْ] لِتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا، وَ غِبَّةً وَبِيلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، وَ بَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ. ثُمَّ عَطَفَتْ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَتْ

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَبْنَتْهُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَإِبِلَهَا
وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلُهُ
أَبَدَتْ رِجَالُ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ
تَجَهَّمْنَا رِجَالٌ وَ اسْتِخْفَ بِنَا
وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ
وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا
فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادَقَنَا
إِنَّا رُزِينَا بِمَا لَمْ يُرْزَ دُو شَجِنِ

ثُمَّ انْكَفَأَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ وَ يَتَطَلَّعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اشْتَمَلَتْ شَمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدْتُ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيَشُ الْأَعْزَلِ، هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَزُّنِي نَحِيلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنِي، لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي، وَ الْفَيْئَةُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَةً نَصْرَهَا، وَ الْمَهَاجِرَةُ وَصَلَهَا، وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً، أَضْرَعْتُ خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ خَدَّكَ، افْتَرَسَتْ الذُّنَابُ وَ

←

در خصوص شاهد بودن یا شهادت، چون خانم‌ها دل رحم هستند، زود رحمشان می‌آید، وقتی یک کسی آمده نزد آنها گریه می‌کند، زار می‌زند که بیا شهادت بده من این کار را نکردم، زن‌ها زود تحت تأثیر واقع می‌شوند ولی مرد هیچ وقت تحت تأثیر گریه مرد یا زن دیگری واقع نمی‌شود، یا کم واقع می‌شود. به خاطر این خصوصیت البته نه این که فکر کنید به خاطر ضعف زن‌ها است، بلکه به خاطر آن مهربانی‌ای است که خدا از صفات رحمانیت و رحیمیت به اینها داده است اگر این مهربانی در وجودشان نباشد بچه هم هر چه گریه کند اعتناش نمی‌کنند و در شهادت هم زود ممکن است تحت تأثیر واقع بشوند و شهادت بدهند، ولی اگر دو

⇒ افترشت التراب، ما كففت قائلاً، و لا أغنيت باطلاً، و لا خيار لي، ليتني مت قبل هنيئتي [هينيتي] و دون زلتني، عذيري الله منك عادياً، و منك حامياً، و بلاي في كل شارق، مات العمد، و هت [وهنت] العصد، شكواي إلى أبي، و عدواي إلى ربي، اللهم أنت أشد قوة و حولاً، و أحد بأساً و تنكيلاً. فقال أمير المؤمنين عليه السلام لا ويل عليك، الويل لسانك، نهني عن جدك يا ابنة الصفة، و بقة النبوة، فما وثيت عن ديني، و لا أخطأت مقدوري، فإن كنت تريدن البلغة، فرزقك مضمون، و كفيك مأمون، و ما أعد لك أفضل مما قطع عنك، فاحسبي الله. فقالت حسبي الله.. و أمسكت.

تا شدند و دو تا زن شهادت دادند، طبعاً دو زن دیرتر شهادت می‌دهند و با هم مشورت می‌کنند، لذا کار شهادت یک مرد را می‌کند.

«مزیت نهم حق انتخاب شوهر و پیشنهاد ازدواج»

یکی از امتیازاتی که زنان بر مردان دارند این است که خدای تعالی حق انتخاب همسر را به آنها داده است. البته بر عکس آن چه ما عمل می‌کنیم. اگر به صیغه عقد، دقت شود، زن یا وکیل زن در ابتدا به مرد می‌گوید «زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم» و شروع کننده زن است و باید او پیشنهاد ازدواج را بدهد و بعد مرد می‌گوید «قبلت التزویج» یعنی ازدواج را قبول کردم.

بنابراین مسأله‌ای که ممکن است زنان برایش ارزش قائل نباشند همین مسأله پیشنهاد ازدواج است و همان طور که بیان شد در خطبه ازدواج زن باید بگوید «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ» یعنی من پیشنهاد می‌کنم، من انتخاب می‌کنم، انتخاب با زن است، پس اگر زن پسندید، می‌تواند ازدواج کند.

با وجودی که اعطای این حق به زنان از امتیازات آنها است،



ولی در عین حال مردها هستند که به خواستگاری زن‌ها می‌روند و این مسأله در زمان ما تحریف شده است. خدای تعالی زن را در جایگاهی قرار داده که اولاً اختیار و انتخاب به عهدهٔ اوست و هیچ مانعی ندارد اگر مثلاً حضرت خدیجه علیها السلام فهمیدند همسر زندگی‌شان چه کسی است، به او پیشنهاد ازدواج بدهند. ثانیاً اگر نخواست یا نتوانست انتخاب کند، خدای تعالی مردها را نیازمند به زن قرار داده تا آنها به طرف او بروند و باز اوست که بر مسند انتخاب می‌نشیند و برمی‌گزیند.

آیات قرآن کریم، بیانگر آن است که زنان در زندگی خویش حق انتخاب دارند، به طوری که هر گونه که خود بخواهند می‌توانند مسیر زندگی خود را تعیین کنند. چرا که قرآن کریم سلطهٔ مرد را بر زن نمی‌پذیرد. این مسأله تا حد زیادی واضح به نظر می‌رسد، اما در زمینهٔ انتخاب همسر باید گفت که زن با توجه به آیات ۲۳۲ و ۲۴۰ سوره بقره، در امر ازدواج آزاد است و استقلال دارد و چنان که از ظاهر آیات نیز بر می‌آید، قرآن کریم با ایجاد هر گونه مانع بر سر راه آنان مخالف است آن جا که می‌فرماید:

«وقتی زنانتان را طلاق دادید و عدهٔ آنها تمام شد، آنها را از ازدواج با شوهران خود مانع نشوید و اگر به نحو خوبی بین آنها رضایت برقرار شود، آن چیزی است که به وسیلهٔ آن، کسی که به

خدا و روز قیامت ایمان دارد موعظه می‌گردد، این دستور برای تزکیه بیشتر و طهارت نفس شما مؤثرتر است»^(۱).

در مورد دختران در قرآن کریم صراحتی به چشم نمی‌خورد، ولی می‌دانیم که در اسلام پدر اختیاردار مطلق دخترش نیست و نمی‌تواند بر خلاف میل و رضایتش به ازدواج کسی او را در آورد. این مطلب را می‌توان از سنت نبوی به خوبی دریافت، آن جا که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نمونه انسان کامل و رهبر همه مسلمانان است، در ازدواج حضرت زهرا علیها السلام ایشان را آزاد می‌گذارند و نظرشان را جویا می‌شوند. این روش و برخورد نشان می‌دهد که در اسلام زنان در امر ازدواج حق انتخاب دارند، همان گونه که در سایر مسائل نیز این حق به آنان داده شده است.

قرآن کریم به زنان در امر ازدواج و تعیین سرنوشت خویش همانند سایر موارد استقلال می‌دهد خدای تعالی علاوه بر آیه‌ای که در بالا ذکر شد، در آیه دیگر می‌فرماید «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^(۲) و کسانی که از شما فوت می‌کنند و زنهایی را می‌گذارند باید آن زنها چهار ماه و ده

۱ - سوره بقره آیه ۲۳۲.

۲ - سوره بقره آیه ۲۳۴.



روز عده نگه دارند و وقتی عده آنها پایان یافت بر شما گناهی نیست در آن چه آنها در حق خودشان از کارهای خوب می کنند.

بر اساس آیات بالا زنان در انتخاب همسر آزادند و کسی حق ندارد مانع آنها شود. زنان تا زمان جاهلیت همانند کنیز در تصرف اولیای خود بودند و هیچ حقی در انتخاب همسر نداشتند و اگر قبلاً ازدواج کرده بودند، ازدواج مجدد آنها بستگی به اراده اولیای آنها داشت. اما در اسلام زنان بنا به حکم آیات ذکر شده در انتخاب همسر و تعیین سرنوشت خویش استقلال یافتند، به گونه ای که هیچ کس حتی اولیای آنان حق ندارد این استقلال و آزادی را از آنان سلب کنند، چنان که در بعضی تفاسیر به این امر اشاره شده است. در تفسیر عبارت «فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ»^(۱) آمده است که هیچ کس حق ندارد زنان را از حق آزادی در انتخاب همسر و سرنوشت باز دارد.

۱ - سوره بقره آیه ۲۳۲.

«مزیت دهم مبارک بودن فرزند دختر از نظر اسلام»

کدام مقدم و با برکت است دختر یا پسر؟

قرآن مجید و کلیه تواریخ به صراحت می‌گویند زن در عصر جاهلیت به هیچ عنوان اعتباری نداشته، بلکه زن را تنها برای ارضاء تمایلات جنسی و کارکردن مانند حیوانات نگه می‌داشتند.

ولی اسلام بت شکن، اسلام رسومات غلط شکن، اسلام ناب فطری محمدی صلی الله علیه و آله علاوه بر آن که این مسأله را از بین برد، به مقام زن توجه کاملی فرمود. خدای تعالی به حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک دختر عنایت کرد که مانند خورشید به عالم بشریت نور افشانی کند و همه از نور او استفاده نمایند و زمین از نور او روشن شود و حتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام به وسیله او پایدار بمانند و او کوثری باشد که خیر کثیرش به همه عوالم وجود برسد.



در زمان جاهلیّت، عربها دختران خود را می‌کشتند و داشتن دختر را ننگ و عار می‌دانستند.

مردی خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ آمد و اسلام آورد. روزی خدمت حضرت رسید و سؤال کرد آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم توبه من پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمود خداوند تواب و رحیم است. عرض کرد ای رسول خدا ﷺ گناه من بسیار عظیم است. فرمود وای بر تو هر قدر گناه تو بزرگ باشد، عفو خدا از آن بزرگتر است. عرض کرد اکنون که چنین می‌گویی بدان که من در جاهلیّت به سفر دوری رفته بودم در حالی که همسرم باردار بود، پس از چهار سال بازگشتم، وقتی همسرم به استقبال آمد نگاه کردم دخترکی را در خانه دیدم، پرسیدم دختر کیست؟ گفت دختر یکی از همسایگان است! ولی بالأخره متوجه شدم که آن دختر من است. آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم، گاهی خواب می‌رفتم و گاهی بیدار می‌شدم، صبح نزدیک شده بود، از بستر برخواستم و کنار بستر دخترک رفتم در کنار مادرش خواب رفته بود، او را بیرون کشیدم و بیدار کردم و گفتم همراه من به نخلستان بیا. او به دنبال من حرکت کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم، من شروع به کندن حفره‌ای کردم و او به من کمک می‌کرد که خاک را بیرون بیاورم، هنگامی که حفره تمام شد من زیر بغل او را گرفتم و در

وسط حفره افکندم، در این هنگام چشم حضرت رسول اکرم ﷺ پر از اشک شد. سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می افشاندم و او پیوسته دست و پا می زد و مظلومانه فریاد می کشید پدر جان! چه با من می کنی؟ در این هنگام، مقداری خاک به روی ریش های من ریخت، او دستش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود، ولی من هم چنان قساوتمندانه خاک بر روی او می ریختم تا اینکه آخرین ناله هایش زیر قشر عظیمی از خاک محو شد! (۱)

در این هنگام حضرت پیامبر ﷺ در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشکها را از چشم پاک می کرد، فرمود اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود هر چه زودتر از تو انتقام بگیرد.

در قرآن خدای تعالی حالات این مردم را این طور بیان می فرماید: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (۲) یعنی هر گاه به یکی از آنها بشارت داده می شد دختری نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه گشته و او به سختی خشم خود را فرو می نشاند.

۱ - اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن جلد ۸ صفحه ۴۳۹.

۲ - سوره مبارکه نحل آیه ۵۸.



خدای تعالی در آیه بعد می‌فرماید: «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَلَّا يُؤْمِنُ بِهِ هُوَ أَمْ يَدُوشُهُ فِي الثَّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^(۱) از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده متواری می‌گردید و آیا او را با قبول ننگ ننگه دارد یا در خاک پنهانش کند، چه بد حکم می‌کند.

این وضع مردم آن زمان بود نه تنها در عربستان اینگونه بود، بلکه سایر نقاط جهان هم دست کمی از آن جا نداشت، تا این که اسلام ظهور کرد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که رحمة للعالمین است و بیان شد که از اعمال جاهلانۀ آن افراد چطور اشک می‌ریختند با رفتار عملی و سخنان خود، نه تنها با این فکر جاهلی مبارزه کردند، بلکه مولود دختر را گرامی‌تر از پسر معرفی نمودند.

اسلام به این وحشی‌گری پایان داد و به پدران و مادران سفارش نمود که در احترام گذاشتن به دختران خود بکوشند و نه تنها پسران را بر دختران مقدم ندارند، بلکه در مواردی نیز لازم است بر فرزندان دختر بیشتر از پسر محبت کنند، زیرا دختران موجودات عاطفی بوده و بیش از پسران به نوازش و محبت نیازمندند. از این جهت، دین مبین اسلام مراعات احترام و محبت

۱ - سوره نحل آیه ۵۹.

آنان را سفارش می نماید. عجیب است در میان مردم جاهلیت حضرت پیامبر اکرم ﷺ با آن مقام و عظمت و قدرشان پیش پای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می ایستادند، خم می شدند و دست دخترشان را می بوسیدند و به جای خود می نشاندند.^(۱) حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «خیر أولادکم البنات»^(۲) بهترین فرزندان شما دختران شما هستند. حضرت امام صادق علیها السلام فرمودند: «البنات حسنات و البنون نعم فالحسنات ثواب علیهن و النعمة تسأل عنها»^(۳) دختران به منزله حسنه بوده و پسران در حکم نعمت

۱ - بحار الأنوار ج ۳۷ ص ۷۱، و كانت إذا دخلت على النبي قام إليها فقبلها و أجلسها في مجلسه و كان النبي ﷺ إذا دخل عليها قامت من مجلسها فقبلته و أجلسته في مجلسها
كشف الغمة ج ۱ ص ۴۵۳.

عائشة قالت ما رأيت أحدا أشبه حديثا و كلاما برسول الله ﷺ من فاطمة و كانت إذا دخلت عليه أخذ بيدها فقبلها و أجلسها في مجلسه و كان إذا دخل عليها قامت إليه فقبلته و أخذت بيده فأجلسته في مكانها

۲ - بحار الأنوار ج ۱۰۱، ص ۹۱، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ
سفينة البحار جلد ۲، صفحه ۶۸۴.

۳ - وسائل الشيعة ج ۲۱، ص ۳۶۵، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُتُونُ نِعْمَةٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا
بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۲۰۶، وَ قَالَ ﷺ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُتُونُ نِعْمٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمُ مَسْئُولٌ عَنْهَا



می‌باشند، خداوند پاداش و جزا را در برابر حسنه می‌دهد و اما از نعمت سؤال می‌کند.

این حدیث نشان می‌دهد که محبت و خدمت به دخترها و نوازش آنان از محبت و احترام به پسران بیشتر سفارش شده و پاداش افزون‌تری خواهد داشت و برای دختر در این جهت امتیازی قائل شده است.

حضرت رسول خدا ﷺ می‌فرمایند هرگاه تحفه‌ای را به خانه آوردید، اول از زنها و دخترها شروع کنید، زیرا هرکس دختری را شاد کند مثل این است که برده‌ای از اولاد اسماعیل علیه السلام را در راه خدا آزاد نموده است.^(۱)

حضرت رسول خدا ﷺ زنان و دختران را بهترین فرزندان معرفی نموده و آنها را عزیزترین انسانها معرفی می‌کند و در عمل، حضرت رسول خدا ﷺ برای این که پدران و مادران و دنیای وحشی زمان جاهلیت بفهمند که دختر عزیز است و حقوق وی باید محترم شمرده شود و لازم است داشتن تقوا و فضیلت اخلاقی، بر دیگر فضایل مقدم داشته شود، دست دختر با

۱ - بحار الأنوار ج ۱۰۱ ص ۶۹، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِجٍ وَ لِيُبْدَأَ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مِنْ فَرْحِ ابْنَةٍ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ

فضیلتش را می‌بوسید و به احترام وی به پا می‌خواست و از وی استقبال می‌کرد. هرگاه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم به مسافرت می‌گرفت، آخرین کسی که به دیدارش می‌رفتند حضرت فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که از سفر بر می‌گشتند اولین کسی را که ملاقات می‌کردند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود.^(۱)

هنگامی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خردسال بود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌خوابیدند تا این که صورت حضرت فاطمه علیها السلام را ببوسند و سرشان را بر سینه حضرت فاطمه علیها السلام می‌گذاشتند و برای او دعا می‌کردند.^(۲) و به او می‌گفتند «فداها ابوها» پدرش به قربانش. به او می‌گفتند فاطمه جان، تو جان منی، پاره تن منی، ثمره قلب منی، هرکس تو را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و هرکس تو را به غضب بیاورد مرا به غضب آورده است.^(۳) حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن چنان در برابر این گوهر گرانبها خاضع است که به وی «مادر پدر» خطاب می‌نماید و به او «فدایت شوم» می‌گوید.^(۴) حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در عظمت مقام

۱ - زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام، علامه مجلسی، صفحه ۲۷۵.

۲ - زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام، علامه مجلسی، صفحه ۲۷۴.

۳ - منتهی الامال صفحات ۱۹۲-۱۹۴.

۴ - بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۰، فَبَعَثْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالَتْ لِرَسُولِ قُلْ



حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند «او عزیزترین مردم است برای من».^(۱)

خدای با آن عظمت، کوثرش را به صورت یک زن در کره زمین آورده و افتخار بالاتر را خانم‌ها باید داشته باشند که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از جنس آنها است. حالا اگر خانم‌ها بگویند ما در تحصیلات چطور هستیم، و... هیچ یک از این‌ها افتخار نیست، افتخارشان باید این باشد که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به صورت زنها در این دنیا آمده است. ای زنها هر کجا به شما گفتند کمتر از مردها هستید، بگوئید حضرت فاطمه علیها السلام از ماست، حضرت فاطمه علیها السلام جزء ماست، در میان نوع ماست، این بزرگترین افتخار است. حالا اگر زنها یک کاری، مدرکی در دنیا داشته باشند، مهندس و دکتر بشوند یا نشوند این‌ها افتخار نیست. افتخار این است که حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام در لباس شماست. اگر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را خانم‌ها بشناسند، بر هر چه مرد در عالم هست افتخار می‌کند و به همین جهت هم خدای تعالی یک

⇒ لَهُ تَقَرُّأُ عَلَيْكَ ابْنُكَ السَّلَامُ وَ تَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا أَتَاهُ قَالَ فَعَلْتَ فِدَاهَا أَبُوهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ لَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا أَسْقَى فِيهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا

۱ - سفینه البحار جلد ۲، صفحه ۳۷۴.

امتیازاتی برای خانم‌ها قرار داده است.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اهمیت تربیت دختران می‌فرمایند کسی که خدای تعالی دختر به او بدهد و او را خوب مؤدب به آداب اسلام بفرماید و تعلیمات علوم حقیقی را خوب به او تعلیم دهد و از نعمت‌های الهی به او وسعت دهد برای او مانع و ساتری از آتش جهنم خواهد بود.^(۱)

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث «من كان ثلاث بنات» می‌فرمایند «کسی که دارای سه دختر باشد، بهشت بر او واجب است. گفته شد اگر دو دختر باشد چگونه است؟ حضرت فرمودند اگر دو دختر هم باشد همین طور. گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله اگر یک دختر باشد چگونه است؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند اگر یک دختر هم باشد همین طور است».^(۲)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها از ارزش دختر در نزد خدای

۱ - عنه صلی الله علیه و آله: من كانت له ابنة فادبها و احسن ادبها و علمها فاحسن تعليمها فافوسع عليها من نعم الله التي اسبغ عليها كانت له منعة و ستر من النار. محجة البيضاء جلد ۲، صفحه ۶۴.

۲ - بحار الأنوار، ج ۱۰۱ ص ۹۲، وَ قَالَ صلی الله علیه و آله مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَتَيْنِ قَالَ صلی الله علیه و آله وَ اثْنَتَيْنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً قَالَ وَ وَاحِدَةً



تعالی برای مردم سخن می‌گفت، بلکه خودش آن چنان به دخترش احترام می‌نمود که گاهی مورد سوال دیگران واقع می‌شد. ولی او که اسوه‌ای حسنه است، او که الگوی کامل انسان است، او که مظهر مهر و محبت پروردگار است، بر دستان دختر گرامی‌اش بوسه می‌زد.

به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بشارت دادند که خداوند به شما دختری عطا فرمود حضرت در چهره یاران نگریست، و آنان را خشنود نیافت، فرمود شما را چه می‌شود؟ دختر ریحان و گلی است که می‌بویمش و روزی اش به عهده خداست. ^(۱) مردی حضور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، کسی آمد و بشارت میلاد فرزندی به او داد مرد قیافه‌اش تغییر کرد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند چیست؟ گفت خیر است. فرمودند بگو، گفت موقع خروج از خانه همسرم دچار وضع حمل بود اینک خبر آوردند که دختر آورده است. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند زمین بارش را می‌کشد، آسمان سایه بر او می‌افکند، خداوند روزیش را می‌دهد

۱ - بحارالأنوار، ج ۱۰۱ ص ۹۰، وَ بُشِّرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِابْنَةٍ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكَرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ رِيحَانَةً أَشْمُهَا وَ رِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ
الفقيه جلد ۵، صفحه ۱۵۶.

و دسته گلی است که تو می بویی. (۱)

اکنون پس از گذشت قرن‌ها دنیای بشریت متوجه شده که نه تنها دختر مانند پسر باید از همه مزایای زندگی متمتع گردد، بلکه برتر و با ارزش‌تر از پسران است.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند آنگاه که انسان دارای دختری گردد، خداوند ملکی را به سوی او می‌فرستد و بال خویش را بر سر و سینه آن دختر می‌گسترانند... و آن کسی که هزینه دختر را تأمین می‌کند، به او کمک می‌شود. (۲) از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خداوند بر زنها

۱ - الکافی، ج ۶ ص ۵، قَالَ أَتَيْ رَجُلٌ وَهُوَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَ بِمَوْلُودٍ أَصَابَهُ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ مَا لَكَ فَقَالَ خَيْرٌ فَقَالَ قُلْ قَالَ خَرَجْتُ وَالْمَرْأَةُ تَمْخُضُ فَأَخْبَرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ الْأَرْضُ تُقْلُهَا وَالسَّمَاءُ تُظِلُّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُهَا وَهِيَ رِيحَانَةٌ تَشْمُهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَهُوَ مَقْدُوحٌ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَيَا غَوَاةُ بِاللَّهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثٌ وَضَعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَكُلُّ مَكْرُوهٍ وَمَنْ كَانَ لَهُ أَرْبَعٌ فَيَا عِبَادَ اللَّهِ أَعَيْنُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَقْرِضُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ ارْحَمُوهُ. من لا يحضره الفقيه جلد ۵، صفحه ۱۵۸.

۲ - بحار الأنوار، ج ۱۰۱ ص ۱۰۴، إِلَى أَحَدِهِمَا ﷺ قَالَ إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ ابْنَةً بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَأَمَرَ جَنَاحَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَصَدْرَهَا وَقَالَ ضَعِيفَةٌ خُلِقَتْ مِنْ ضَعْفِ الْمُنْفِقِ عَلَيْهَا مُعَانٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. من لا يحضره الفقيه جلد ۵، صفحه ۱۵۹.



بیش از مردها مهربان است.^(۱) خدای مهربان و عزیز از همان آغاز تولد دختر، او را در آغوش مهر و محبت خویش قرار داده و اولیائش و در صدر همه حضرت رسول خدا ﷺ با حرف و عمل، تولد او را گرامی داشته‌اند اگر هنوز هم افرادی پیدا می‌شوند که با افکار پوسیده خود دختر را تحقیر می‌کنند، اینها حسابشان از اسلام عزیز جدا است.

۱ - الکافی، ج ۶ ص ۶، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ

«مزیت یازدهم اهمیت و مقام مادر»

مادر بودن یعنی مربی شدن و انسان ساختن زن مبدأ همه خیرات است، همان طوری که به اصل و ریشه هر چیز مادر می‌گویند. به سوره «فاتحه» که به تعبیری، همه قرآن در آن گنجانده شده است، ام‌الکتاب (یعنی مادر قرآن) می‌گویند و چون حضرت فاطمه علیها السلام اصل و ریشه نسل رسالت است، ام ابیها می‌باشد. در قرآن به مکه معظمه ام‌القری گفته شده، مادر اصل همه خوبیها است و خلاصه از دامن مادرها است که انسانها ساخته می‌شوند و این مقام در عین پر ارزش بودن بسیار هم پر مسئولیت است. مقامی که با تأسف، امروزه خیلی‌ها مایه پستی و حقارت زن می‌دانند و اگر به زنی گفته شود بالاترین کار تو تربیت فرزندان است، مثل این که او را تحقیر کرده‌اند، می‌گویند نه، من دانشجویم، مدرک دارم، ولی فرزندان را تربیت نکرده‌است. ببینید چقدر از حق و صراط مستقیم فاصله گرفته‌ایم؟!

زن به هیچ وجه نباید قبل از تربیت فرزند، مشغول کار دیگری شود. به فرزند هم سفارش شده که هر چه می‌توانی به مادرت

محبت کن. اگر محبت را به چهار قسمت تقسیم کنیم و یا اظهار محبت را به چهار قسمت تقسیم کنیم، سه قسمت شامل مادر است و یک قسمت مال پدر است. پس این هم یک امتیاز دیگر برای زن می باشد که مادر مورد محبت بیشتر فرزند باید واقع شود و آن قدر در نزد خدای تعالی تربیت فرزند اهمیت دارد که حضرت آسیه علیها السلام با این که زن فرعون است، یک پسر آن هم نه پسر خودش، پسر از آب گرفته (حضرت موسی علیه السلام) را تربیت کرد، آن هم نه تربیت روحی و معنوی، بلکه تربیت بدنی و او را بزرگ کرد، در مقابل خدا آن قدر به او محبت فرمود که با خودش همراه و هم سخن قرارش داد که خدای تعالی در قرآن از قول حضرت آسیه می فرماید: «قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^(۱) خدایا خانه ای برایم در بهشت بنا کن که می خواهم بیایم. این لطف الهی است که مادر برای فرزند محبوبتر از هر چیز باید باشد و حتی گفته اند «الجنة تحت اقدام الامهات»^(۲) آن قدر خضوع کن، آن قدر پای مادر را نوازش بده، ببوس، تا آن که پایش را بردارد تو بهشت را زیر پای او دریافت کنی.

۱ - سوره ص آیه ۱۲.

۲ - مستدرک الوسائل جلد ۱۵ صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱.

زن و مقام مادر در آیات و روایات

در قرآن کریم و هم چنین در روایات اسلامی در موارد متعددی به احسان و نیکی به مادر و رعایت احترام او سفارش شده است. در قرآن کریم بیش از نه آیه به این مسأله اختصاص یافته.^(۱) که در پنج آیه از آن احسان به والدین بعد از توحید قرار گرفته است،^(۲) که خود نشانگر اهمیت این امر است، به طور کلی آیات مربوط به احسان والدین را می توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول آیاتی که در آنها به احسان و نیکی به پدر و مادر به طور مشترک سفارش شده است.

دسته اول خداوند در شش آیه دستور نیکی به والدین داده است.

۱ - «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»^(۳) و توصیه کردیم به

۱ - سوره بقره آیه ۸۳، سوره نساء آیه ۳۶، سوره اسراء آیات ۲۴-۲۳، سوره انعام آیه ۱۵، سوره لقمان آیه ۱۵-۱۴، سوره احقاف آیه ۱۵، سوره عنکبوت آیه ۸.

۲ - سوره بقره آیه ۸۳، سوره نساء آیه ۳۶، سوره اسراء آیه ۲۳، سوره انعام آیه ۱۵۱، سوره لقمان آیه ۱۳.

۳ - سوره احقاف آیه ۱۵.



انسان که به پدر و مادرش نیکی کند.

۲ - «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^(۱) و

پروردگار تو دستور داد که نپرستید مگر او را و به والدین نیکی کنید.

۳ - «أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ»^(۲) توصیه کردیم به انسان که

سپاسگذار من و پدر و مادرش باشد.

۴ - «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»^(۳) و سفارش کردیم انسان را

درباره پدر و مادرش که این جمله در سه آیه آورده شده است. در سومین آیه‌ای که ذکر شد خداوند در ادامه آیه می‌فرماید:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^(۴)

و پروردگارت حکم کرده این که خدایی را جز او نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید اگر یکی از آنها یا هر دوی آنها در نزد تو به سن بزرگی و پیری برسند پس به آنها «اف» نگو و صدایت را بر آنها

۱ - سوره اسری آیه ۲۳.

۲ - سوره لقمان آیه ۱۴.

۳ - سوره عنکبوت آیه ۸، سوره لقمان آیه ۱۴، سوره احقاف آیه ۱۵.

۴ - سوره اسری آیه ۲۳.

بلند نکن و به آنها سخن کریمانه بگو. و به دنبال آیه مذکور خداوند می‌فرماید:

«وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^(۱) از در رحمت، پرو بال مسکنت برایشان بگستر و بگو پروردگارا به این دو مهربانی کن همان طور که مرا در کوچکی ام تربیت کردند.

و اما دسته دوم آیاتی هستند که در آنها پس از سفارش به احسان والدین، تنها از زحمات مادر یاد می‌شود که در واقع به نوعی نشان دهنده تجلیل مخصوص مادر است نظیر:

«وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^(۲). و ما انسان را درباره پدر و مادر توصیه کردیم مادرش با بی حالی روی بی حالی او را حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال بود برای من و برای پدر و مادرت شکر کن که به سوی من برگشت است.

و آیه ۱۵ سوره احقاف که می‌فرماید و به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم که به آنها احسان کن، مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با رنج او را وضع حمل کرد و مدت حمل و از

۱ - سوره اسری آیه ۲۴.

۲ - سوره لقمان آیه ۱۳.

شیر گرفتنش سی ماه گردید تا زمانی که به توانایی و کمال خود رسید و به سن چهل سالگی رسید... چنان که مشاهده می شود در آیات فوق پس از سفارش انسان به نیکی به والدین، زحمات و ناراحتی های مادر در دوران حمل و وضع حمل و شیر دهی یادآوری می شود و انسان را به تکریم بیش تر او، وادار می کند. و اما در یک آیه به نقل از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» و نیکوکار به مادرم و قرار نداد مرا فرمانروایی تیره بخت.

و اما در روایات اسلامی نیز به احترام و نیکی به مادر قبل از پدر سفارش شده است که به یک نمونه از آنها اشاره می کنیم:

از حضرت ابی عبد الله امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایتی شده که فرمودند مردی نزد حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود به مادرت، گفت پس از او به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود به مادرت، گفت بعد از او به چه کسی؟ فرمود به مادرت! گفت بعد از او به چه کسی؟ فرمود به پدرت. (۱)

۱ - الکافی ج ۲ ص ۱۵۹، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرُّ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أَبَاكَ. وسائل الشیعه جلد ۷، صفحه ۲۰۷.

اطاعت از مادر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ»^(۱) و اگر پدر و مادر بر تو فشار آوردند که تو آن چه را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی، اطاعتشان را نکن ولی در دنیا به خوبی با آنها کنار بیا و از راه کسی که به سوی من برگشته است پیروی کن!

و در آیه دیگر خدای تعالی می‌فرماید: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالِدِّيهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۲) و ما انسان را توصیه کردیم که به پدر و مادر نیکی کند و اگر آن دو بر تو فشار آوردند که به من چیزی را که برای تو علمی نیست مشرک شوی اطاعتشان را نکن

۱ - سوره لقمان آیه ۱۵.

۲ - سوره عنکبوت آیه ۸.

برگشت همه شما به سوی من خواهد بود آن وقت شما را به آن چه کرده‌اید آگاهتان خواهم کرد.

در این دو آیه خداوند انسان را نهی کرده است از این که در شرک از پدر و مادر خود اطاعت کند و شاید بتوان گفت که مفهوم ضمنی آیه این است که اگر پدر و مادر امر به شرک یا حرام کردند نباید از آنها اطاعت کرد. نکته شایان توجه این است که در این آیات مادر نیز همراه با پدر ذکر شده است. بنابراین اطاعت مادر نیز واجب است. ارزشی که دین اسلام برای مادر و پدر قائل است خیلی زیاد است به طوری که گاهی نگاه به والدین هم عبادت است.^(۱) چنان که در حدیثی حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند «فرزند حق شناسی که به پدر و مادرش از روی محبت نگاه کند، هر نگاه، ثواب حج مقبول دارد. گفتند یا رسول الله اگر چه هر روزی صدبار نگاه کند؟ فرمود آری خداوند بزرگتر و برتر است». ^(۲) و یا هنگامی که خدای تعالی در آن آیه می‌فرماید «أف» به پدر و مادر

۱ - وسائل الشیعة ج ۶ ص ۲۰۵، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ فِي الصَّحِيفَةِ يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ.

۲ - بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۸۰، وَ قَالَ ﷺ مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ نَظَرَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً قَالَ نَعَمْ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَطْيَبُ.

نگویند، حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند اگر خدا لفظی کوتاhter از «أف» در ناسپاسی والدین دانسته بود آن را آورده بود.^(۱) و هم چنین می فرمایند از معاصی و گناهان کبیره، عاق والدین و عدم رضایت آنها از فرزند است. زیرا خداوند عز و جل «عاق» را جبار و بدبخت خوانده است آنجا که نقل فرمود «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»^(۲) ولی در بین همین پدر و مادر که این همه سفارش به احسان نسبت به آنها شده مادر سهم دیگری دارد و آن چنان که ذکر شد هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ آیات قرآنی و هم در روایات زیادی بر این مطلب تأکید شده و برای نمونه به چند روایت اشاره می شود:

- ۱ - بحار الأنوار ۷۱ ۴۲، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ لَفْظَةً أَوْجَزَ فِي تَرْكِ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أَفٍّ لَأَتَى بِهِ
- ۲ - بحار الأنوار، ج ۷۶ ص ۶، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ الْبَصْرِيَّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ عِنْدَهُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ثُمَّ أَمْسَكَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا أَسْكَتَكَ قَالَ أَحَبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الشُّرْكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَبَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ وَ الْإِيمَانُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا.

«هنگامی که پدر و مادر ترا صدا زدند، نخست مادرت را اجابت کن»^(۱)

«اگر در نماز مستحبی بودی و مادرت ترا صدا کرد می توانی نماز را ترک کنی و جواب او را بگویی»^(۲)

«مردی نزد حضرت رسول خدا ﷺ آمد و گفت مردی جوان و چالاک... هستم جهاد را دوست دارم و مادری دارم که دوست ندارد من به جهاد بروم، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند برو با مادرت باش. قسم به آن کسی که مرا به پیامبری فرستاده انس او با تو در شبی بهتر است از جهاد تو در راه خدا به یک سال»^(۳) حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند حضرت رسول خدا ﷺ بر بستر مرگ جوانی حاضر شد و به او فرمودند بگو لا اله الا الله، تا چند بار زبان آن جوان بند آمد، حضرت پیامبر ﷺ به زنی که بر بالین او

۱ - قال رسول الله ﷺ: و اذا دعاك ابواك فاجب امك. آثار الصادقين جلد ۸، صفحه ۲۳۹.

۲ - مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۸۱، وَ قَالَ ﷺ إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ التَّطَوُّعِ فَإِنْ دَعَاكَ وَالِدُكَ فَلَا تَقْطَعْهَا وَإِنْ دَعَتْكَ وَالِدَتُكَ فَاقْطَعْهَا.

۳ - بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۵۹، عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ نَشِيطٌ وَ أَحِبُّ الْجِهَادَ وَ لِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَأُنْسَهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً

بود فرمودند این جوان مادر دارد؟ گفت آری من مادرش هستم. فرمودند تو بر او خشمگین هستی؟ گفت آری شش سال است با او حرف نزد، فرمودند از او راضی باش، آن زن گفت: خدا از او راضی باشد به رضای تو یا رسول الله ﷺ، پس حضرت رسول خدا ﷺ به آن جوان گفت بگو لا اله الا الله و او گفت...^(۱) و هم چنین مردی نزد حضرت پیامبر ﷺ آمد و گفت دختری داشتم.... و آوردمش بر سر چاهی و پرتش کردم به درون آن... کفاره‌ام چیست؟ حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند مادرت زنده است؟ گفت خیر، فرمودند خاله ات زنده است؟ گفت آری، فرمود به او

۱ - بحار الأنوار، ج ۷۱ ص ۷۵، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَضَرَ شَابًّا عِنْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَأَعْتَقَلَ [فَاعْتَقَلَ] لِسَانَهُ مِرَارًا فَقَالَ لِامْرَأَةٍ عِنْدَ رَأْسِهِ هَلْ لِهَذَا أُمٌّ قَالَتْ نَعَمْ أَنَا أُمُّهُ قَالَ أَفَسَاخِطَةٌ أَنْتِ عَلَيْهِ قَالَتْ نَعَمْ مَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ سِتٍّ حِجَجٍ قَالَ لَهَا ارْضِي عَنْهُ قَالَتْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَقَالَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَا تَرَى فَقَالَ أَرَى رَجُلًا أَسْوَدَ قَبِيحَ الْمَنْظَرِ وَسَخَّ الثِّيَابِ مُنْتِنَ الرِّيحِ قَدْ وَلِيَنِي السَّاعَةَ فَأَخَذَ بِكَظْمِي فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ قُلْ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلُ مِنِّْي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ فَقَالَهَا الشَّابُّ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ انْظُرْ مَا تَرَى قَالَ أَرَى رَجُلًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ حَسَنَ الْوَجْهِ طَيِّبَ الرِّيحِ حَسَنَ الثِّيَابِ قَدْ وَلِيَنِي وَ أَرَى الْأَسْوَدَ قَدْ تَوَلَّى عَنِّي قَالَ أَعِدْ فَأَعَادَ قَالَ مَا تَرَى قَالَ لَسْتُ أَرَى الْأَسْوَدَ وَ أَرَى الْأَبْيَضَ قَدْ وَلِيَنِي ثُمَّ طَفَا عَلَى تِلْكَ الْحَالِ.

نیکی کن که به جای مادر توست تا کفاره کار تو گردد.^(۱)

حضرت امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق در حدیث زیبایی می‌فرمایند «حق مادر این است که بدانی ترا نگهداری کرده، پرورانده در حالی که نظیر و مانندی ندارد، از میوه دل و ثمره جانش ترا غذا داده و هیچ کس چنین غذایی به تو نخواهد داد، با تمام وجودش از تو مراقبت و حمایت کرده و تمام رنجهای دوران بارداری را بر خود هموار نموده تا در جهان هستی گام نهاده‌ای. مادرت خرسند بود که ترا سیر کند اما خودش گرسنه باشد، ترا بپوشاند هر چند که خودش پوششی نداشته باشد و تو را سیراب کند هر چند که خودش تشنه باشد.

بر سر تو سایه افکند هر چند خودش سوزش آفتاب را تحمل کند، خود را به سختی اندازد ولی تو را با ناز پرورش دهد، خود بیدار بماند در حالی که تو در خواب راحت خفته باشی. مادر

۱ - بحارالأنوار ج ۱۵ ص ۱۷۲، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ إِنِّي وَلَدْتُ بِنْتًا وَرَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَحَلَّيْتُهَا ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَى قَلِيبٍ فَدَفَعْتُهَا فِي جَوْفِهِ وَكَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَهِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ قَالَ أَلَيْكَ أُمُّ حَيَّةٍ قَالَ لَا قَالَ فَلَيْكَ خَالَةُ حَيَّةٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَبْرَرُهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ تُكْفِّرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ قَالَ أَبُو حَدِيجَةَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى كَانَ هَذَا قَالَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسَبِّحْنَ فَيَلِدْنَ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ.

کسی است که تن او ظرف وجود تو، دامن او محل آرامش تو و جانش سپر بلای توست. سرد و گرم روزگار را برای تو به جان خریدار شد و همانا تو باید در قبال این فداکاری، شکرگذار و قدرشناس وی باشی و تو نمی توانی قدرشناسی کنی مگر به توفیق خداوند متعال»^(۱) و در فراز دیگری از این رساله می فرمایند.

«حقوق رحم تو زیاد و متصل به هم به و اندازه نزدیک بودن قربابت در خویشاوندی است و واجب ترین آنها بر تو حق مادر توست»^(۲).

۱ - بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۱۵، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ هَذِهِ رِسَالَةٌ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ اعْلَمُ

أَمَّا حَقُّ الرَّحِمِ فَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَنَّهَا وَفَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرِهَا وَ بَشْرِهَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرِحَةً مُوبِلَةً [مُؤَمَّلَةً] مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَ أَلَمَهُ وَ ثَقَلَهُ وَ غَمَهُ [أَلَمُهَا وَ ثِقْلُهَا وَ غَمُّهَا] حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيكَ وَ تَظْمَأُ وَ تَظْلِكَ وَ تَضْحَى وَ تَنَعَّمَكَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَذِّذُكَ بِالنَّوْمِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَ عَاءٌ وَ حِجْرُهَا لَكَ حِوَاءٌ وَ تَذِيئُهَا لَكَ سِقَاءٌ وَ نَفْسُهَا لَكَ وَ قَاءٌ تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ.

۲ - مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۵۴، حُقوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمِّكَ.

اطاعت مادر در جریان اویس قرنی

اویس قرنی شتربانی می‌کرد و از اجرت آن مخارج مادر خود را می‌داد. یک روز از مادر اجازه خواست که برای زیارت حضرت پیامبر ﷺ به مدینه رود. مادرش گفت اجازه می‌دهم به شرط آن که بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی. اویس از یمن حرکت کرد. وقتی به خانه حضرت پیامبر ﷺ رسید اتفاقاً ایشان هم تشریف نداشتند، ناچار اویس بعد از یکی دو ساعت توقف، حضرت پیامبر ﷺ را ندید و به یمن مراجعت کرد. حضرت پیامبر اکرم ﷺ چون به خانه برگشتند پرسیدند این نور کیست که در این خانه تابیده است؟ گفتند شتربانی که اویس نام داشت به این جا رسید و بازگشت، فرمودند آری اویس در خانه ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت.^(۱) درباره چنین شخصی حضرت

۱ - ان اویس کان راعیا للابل و یاخذ الاجرة علی الرعی و یصرفها لامه الصالحة

پیامبر ﷺ فرمودند نسیم بهشت از جانب یمن و قرن می‌وزد، چه بسیار مشتاقم به دیدارت ای اویس قرن!^(۱)

قضیه‌ای دیگر

دو برادر بودند که یکی همیشه در حال عبادت و دیگری در خدمت مادر روزگار می‌گذراند، شبی برادر عابد در حال سجود آوازی شنید که برادرت را بخشیدم و تو را هم به او بخشیدم، عابد عرض کرد چرا این گونه در حالی که من عبادت تو می‌کردم و او خدمت مادر. ندا آمد آن چه تو کردی من از آن بی‌نیازم و آن چه برادرت می‌کرد مادرت به آن محتاج بود.

«شخصی در مکاشفاتش دیده بود که ائمه اطهار علیهم‌السلام و

⇒ الصادقه فذات یوم استاذن من امه ان یذهب الی زیارة النبی ﷺ فاذنت له لکن ان یکن النبی ﷺ فی بیده فلا تتوقف و ارجع معجلا فلما ذهب الی زیارته و لم یکن فی البیت رجع الی الیمن فلما اتی ﷺ الی بیده فرای نورا لم یر مثله فسأل انه هلی اتی فی درب البیت احد؟ فاجیب جاء احد من الیمن اسمه اویس فحیا و ذهب فقال النبی ﷺ هذا نور اویس جعله هدیه فی بیتنا. (العقائد الاسلامیه جلد ۴ صفحه ۵۹ و طرائف المقال جلد ۲ صفحه ۶۹۷).

۱ - بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۱۵۵ رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ تَفُوحُ رَوَائِحُ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ وَ شَوْقَاهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ أَلَا وَ مَنْ لَقِيَهُ فَلْيُقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ.



حضرت پیامبر اکرم ﷺ و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت خدیجه علیها السلام آمدند و نشستند، وقتی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بلند شدند، همه بلند شدند بلا تشبیه مثل مجسمه در مقابل حضرت زهرا علیها السلام ایستادند، فقط حضرت پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه علیها السلام آن طور اظهار کوچکی نکردند، شما می‌گوئید چرا حضرت خدیجه این کار را نکرد؟ برای این که مادر است، می‌خواهند به ما یاد بدهند که مادر را خیلی احترام کنید. در معنی آیه‌ای که مربوط به حضرت لقمان است آمده که با سستی، پشت سر سستی، با ضعف پشت سر ضعف نه ماه تو را در شکم نگه داشته بعد هم تا دو سال نوزاد را شیر داده است. این جنبه ظاهریش است. جنبه باطنی اش هم این است که عمده تربیت بچه‌ها با مادرشان است. متأسفانه بعضی مادرها ارزش خودشان را از دست می‌دهند و بچه‌ها را بد تربیت می‌کنند که مؤاخذه خواهند شد.

والا اگر او را طوری تربیت کرد که مطیع خدا و قرآن شد، خدای تعالی گفته است که به او (مادر) زیاد توجه داشته باشد، حقش زیادتر است، فرزند می‌گوید چشم.

حضرت پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرمایند «الجنة تحت

اقدام الُمّهات»^(۱) یعنی بهشت زیر پای مادران است. مطلب این طور باید گفته شود که ای مسلمان! آیا بهشت را می خواهی یا خیر؟ اگر بهشت را می خواهی به مادرت خدمت کن. حتی کف پایش را تمیز کن. که این احترام به مادر است، این معنایش چیزی بیشتر از این نیست.

بنابراین منظور از «الجنة تحت اقدام الُمّهات» بهشت زیر پای مادران است، این است که اگر بهشت را می خواهی مادرت را احترام کن.

من گاهی به بعضی از جوانها می گویم خوش به حال شما که مادر دارید، چون بهترین عبادتها خدمت به مادر است. خیلی تعبیر لطیفی است، یعنی اگر می خواهی به بهشت بروی برو سرت را بگذار زیر پای مادر، تا این حدّ در مقابل او تواضع کن. می خواهی به بهشت بروی کفش مادرت را بیاور و تمیز کن و بگذار جلوی پایش. می خواهی به بهشت بروی «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^(۲) «به پدر و مادرت اُف نگو و آنها را نرنجان و با سخن خوب با آنها حرف بزن». این جمله را دقت کنید.

۱ - مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۸۰ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الُمّهَاتِ.

۲ - سوره اسراء آیه ۲۳.

خدای تعالی خیلی لطیف بیان کرده «أف» نگو، به او نگو «أف»، تو چقدر حرف می‌زنی! مادرت پیر شده کسی را هم ندارد، دلش تنگ است، آفتاب لب بام است و مشرف به مرگ است، دلش تنگ است جوان رعنائی دارد، از کار برگشته، زندگی خوبی خدا به او داده از صدقه سر همین مادر، مادر به او تکیه کرده و می‌گوید پسرم بیا این جا می‌خواهم با تو صحبت کنم. نگو أف مادر حالا من خسته‌ام، از اداره آمده‌ام و نمی‌توانم حرفت را گوش بدهم! مادر و پدری که از کفار بودند، حضرت پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌فرماید به آنها محبت کنید. در این آیه نمی‌فرماید که اگر مادر مسلمان باشد یا کافر، به او محبت کنید، می‌فرماید اگر یکی از آنها یا هر دوی آنها به حدّ پیری رسیدند، «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» اینها را از خودت نرنجان و دور نکن. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». حرف میسور یعنی خیلی ملایم با آنها حرف بزن. روایت دارد اگر فرزندی به پدر و مادرش تند صحبت کند. اهل جهنم است،^(۱) باید خیلی با ملایمت و با ادب نسبت به پدر و مادرش سخن بگوید و رفتار نماید. البته اول مادر چون مادر حقش زیاده‌تر است. در انعقاد نطفه با پدر شریک است و بعد از آن هر چه فرزند

۱ - قال ﷺ: من أصبح مسخطا لا بويه أصبح له بابان مفتوحان إلى النار. (ذرائع البيان صفحه ۱۷۸ و جامع السعادات جلد ۲ صفحه ۲۰۲).

از جهات بدنی دارد، مربوط به مادر است.^(۱)

۱ - ما می‌دانیم که قبل از ساختمان مجهز میکروب‌شناسی و به وجود آمدن میکروسکوپ‌های قوی، ممکن نبود که بشر بتواند بدون ارتباط با علوم ماوراء الطبیعه از علم جنین‌شناسی اطلاع داشته باشد. در عصر پیامبر اکرم ﷺ آن چه در بین مردم معروف بود این بود که فرزند از نطفه پدر به وجود می‌آید و رحم مادر جز ظرفی برای پرورش نطفه پدر چیزی نیست و مادر حقی نسبت به فرزند ندارد. ولی قرآن و اسلام بر خلاف فرضیه دیروز و طبق علم امروز در این موضوع نظر داده که در چند آیه اشاره می‌کند. آن چنان که پدر در انعقاد نطفه فرزند سهیم است مادر نیز در آن سهم دارد و شاید سهم زیادتری هم داشته باشد. قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» تا آن که می‌فرماید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» (سوره انعام آیات ۸۵-۸۳) از این آیه استفاده می‌شود که یکی از فرزندان حضرت ابراهیم ﷺ حضرت عیسی ﷺ است. با این که عیسی ﷺ پدر نداشت پس مسلم از ناحیه مادر به حضرت ابراهیم ﷺ منتسب است و طبیعی است که در صورتی حضرت عیسی ﷺ از ذریه حضرت ابراهیم ﷺ محسوب می‌شود که حضرت مریم ﷺ از خود نطفه‌ای داشته باشد و نطفه او موجب ایجاد فرزند بشود. ولی اگر قرآن هم مثل مردم آن روز معتقد بود که مادر از خود نطفه‌ای ندارد و تنها ظرف پرورش کودک است نمی‌خواست بگوید که حضرت عیسی ﷺ از ذریه حضرت ابراهیم ﷺ است این خود دلیل است که قرآن قبول دارد نطفه مادر هم در انعقاد نطفه فرزند مؤثر است.

←

⇒ و نیز می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» مفسرین و کلیه مورخین و تمام پیشوایان دین فرموده اند که خدای تعالی در قرآن به پیامبر اسلام ﷺ این خطاب را فرموده که: در این آیه از کلمه ابناء (فرزندان ما) جز حسن علیه السلام و حسین علیه السلام منظوری نداشته است و تنها آنها بوده اند که در مباحله حاضر شده اند. حال آن که آنها از طرف مادر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتسب می شوند. و خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره آل عمران آیه ۶۱) «به زنهای مومنه بگو که چشمهای خود را بپوشانند و فرجهای خود را حفظ کنند و زینتهای خود را ظاهر نکنند مگر آن چه از آنها ظاهر است و روسریهای خود را بر سینه های خود ببندازند و زینت خود را مگر برای شوهرهای خود یا پدران خود یا پدران شوهرهای خود یا پسران خود یا پسران شوهران خود یا برادران خود یا پسران برادران خود یا پسران خواهرهای خود یا زنان خود یا بردگان خود یا افراد سفیهی از مردها که به زن تمایلی ندارند یا کودکانی که بر عورت زنهای اطلاعی ندارند ظاهر نکنند و پای خود را آن چنان به زمین نزنند که زینتهائی را که مخفی کرده اند معلوم شود و ای مؤمنین، همه تان به سوی خدا توبه کنید، شاید رستگار

←

⇒ شویید». (سوره نور آیه ۳۱) و از این آیه استفاده می شود ازدواج دختران بر پدر و زوجه پسرانی که از صلب پدران هستند بر پدر حرام است. و از نظر کلیه مسلمین به راهنمایی مفسرین واقعی قرآن، دخترانی که در آیه هست شامل دختران پسر و نیز زوجه پسران شامل زوجه پسر دختر نیز می گردد.

بنابراین اسلام معتقد است که مادر در انعقاد نطفه فرزند کاملاً سهیم است و در سوره دهر آیه ۲ می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» یعنی ما خلق کرده ایم انسان را از نطفه به هم مخلوط شده، امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمود: «ماء الرجل و ماء المرأة اختلا جميعاً» (تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۳۹۸) یعنی آب مرد و آب زن مخلوط می شود و نطفه فرزند منعقد می گردد. قابل توجه آن که دانشمندان جنین شناسی معتقد هستند که نطفه زن نقش مهم تری در ایجاد و پرورش فرزند ایفا می کند. یعنی از زمان انعقاد نطفه تا زمان وضع حمل سرتاپای مادر برای نسل جدید حکم و وضع مشابه یک تخم مرغ نسبت به جوجه ای که در آن است و در حال رشد است را خواهد داشت. خروس تخم مرغی را نطفه دار می کند، دیگر تا زمانی که جوجه هایش بالغ می شوند تمام زحمات بر عهده مرغ است. بسا که خروس نباشد، مرغ تخم می گذارد و بدون خروس جوجه می آورد.

مادر و پدر نیز همین وضعیت را دارند. (اسپرما تئوزوئید) پدر به تخمک (اوول) مادر می رسد یکی می شود، شروع به فعالیت می کند. فعالیت بدون تغذیه نمی شود و تغذیه نطفه از طرف مادر است. نطفه که روزهایی چند در لوله های رحم سرگردان است از کجا باید تغذیه شود.

←

⇒ گویا «اوول» این پیش بینی را کرده، به طور تقریب غذایی جهت خود و اسپرماتوزوئید و نطفه‌ای از مادر جدا از هم در جستجوی هم هستند تا نسل جدیدی بسازند فقط مادر به فکر تغذیه است. «اوول» غذا با خود حمل می‌کند، بعد سلولهای مخاط رحم توسط نطفه منهدم می‌شود تا لانه گزینی انجام گیرد. باز سلولهای خراب شده که به مصرف تغذیه نطفه می‌رسد از مادر است.

کم کم وضعیت جنین مانند اعضای دیگر بدن که در مایعات غوطه ور هستند درآمده او نیز در مایعی از بدن در آمده بنام (مایع آمینوتیک) غوطه ور شده، از آن جایی که مادر می‌خورد و یا می‌آشامد تغذیه می‌شود بعد هم از مادر جدا شده و متولد می‌گردد، باز هم مادر متکفل تغذیه او بوده و آن چه را که به وسیله رگهای مخصوص در جفت به طفل می‌رساند به وسیله رگهای مخصوص در پستان به او می‌رساند که در هیچ زمان از پدر خبری و کاری نیست.

تا اینجا از نظر علم روز ثابت شد که مادر در به وجود آوردن فرزند و رشد و تربیت او نقش بیشتری دارد. ناگفته پیداست که این حقیقت در قرون اخیر که چشم مسلح به وجود آمده واضح گردیده ولی پیشوایان شیعه در ۱۴ قرن قبل تمام مطالب فوق را با بیان ساده برای پیروانشان فرموده‌اند. و در ضمن آیات و روایات بسیاری اشاره و بلکه تصریح کرده‌اند به این که مبدأ خلقت انسان هم از نطفه زن و هم از نطفه مرد است، که ما در این فصل به چند نمونه از کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام که همان حقایق قرآن است اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: جبرئیل به من خبر داد وقتی آب مرد بر آب زن

←

⇒ پیشی بگیرد فرزند به شکل پدر متولد می شود. و اگر آب زن بر آب مرد پیشی گیرد فرزند به شکل مادر متولد می گردد. (قَالَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ مَا يَنْزِعُ الْوَلَدَ إِلَى أَبِيهِ وَ إِلَى أُمِّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّهُ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ نَزَعَ إِلَيْهِ الْوَلَدَ وَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ نَزَعَ إِلَيْهَا. بحار الأنوار جلد ۵۷، ۳۸۲)

۲ - روزی از پیامبر اکرم ﷺ سوال شد که انسان چگونه به وجود می آید؟ آن حضرت فرمود: آب مرد سفید غلیظ است و آب زن زرد رنگ رقیق است وقتی این دو در رحم جمع شوند اگر آب مرد بر آب زن غلبه کند فرزند به خواست خداوند عز و جل پسر خواهد بود و اگر آب زن بر آب مرد غلبه پیدا کند فرزند به اجازه خداوند دختر خواهد شد. (عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ إِنَّ يَهُودِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَسْأَلُكَ عَنْ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا نَبِيٌّ قَالَ وَ مَا هُوَ قَالَ عَنْ شَبِّهِ الْوَلَدِ أَبَاهُ وَ أُمُّهُ قَالَ مَاءُ الرَّجُلِ أَيْضٌ غَلِيظٌ وَ مَاءُ الْمَرْأَةِ أَصْفَرٌ رَقِيقٌ فَإِذَا عَلَا مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ كَانَ الْوَلَدُ ذَكَرًا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ يَكُونُ الشَّبَّهُ وَ إِذَا عَلَا مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ خَرَجَ الْوَلَدُ أُنْثَى بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ يَكُونُ الشَّبَّهُ الْخَبَرَ. بحار الأنوار جلد ۵۷، ۳۳۶)

۳ - پیشوای ششم شیعیان امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آب مرد بر آب زن سبقت گرفت فرزند شباهت به پدر و عمویش پیدا می کند و اگر به عکس شد یعنی آب زن بر آب مرد غلبه پیدا کرد نوزاد شباهت به مادر و دایی خود دارد. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمَوْلُودُ يُشَبِّهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ قَالَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ فَالْوَلَدُ يُشَبِّهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ وَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ يُشَبِّهُ الْوَلَدُ أُمَّهُ وَ خَالَه. بحار الأنوار جلد ۵۷، ۳۳۸)

از روایات فوق چند نکته علمی استفاده می شود: اول: چنان که علم

←

⇒ جنین‌شناسی ثابت کرده نطفه زن و مرد در انعقاد فرزند هر دو مؤثرند. دوم: پیشوایان اسلام در این روایات اشاره به علم ژنتیک و یا قانون وراثت نموده‌اند. با این که در کتاب دانش (که به گمان اروپائیان مجموعه گرانبهایی از معارف بشری است) می‌نویسد: «در طی قرون متمادی بشر درباره اسرار توارث دچار حیرت بوده و فقط از اواخر قرن گذشته شروع به درک چگونگی این مسأله نموده ولی مطالعات درباره این موضوع فقط از اوایل قرن حاضر به صورت دانش مستقلی که علم پیدایش موجودات نام گرفته، در آمده است. پایه گذار این علم جدید راهبی که در صومعه برون واقع در نزدیکی وین می‌زیست می‌باشد. این شخص یوهان مندل نام داشت و در سال ۱۸۲۳ متولد شده بود».

چنان که ملاحظه فرمودید از نظر دانشمندان اروپا علم ژنتیک کاملاً جوان است و حتی عمرش به یک قرن هم نرسیده و ما در اینجا برای آن که اعجاز گفتار پیشوایان اسلام واضح گردد آخرین نظریه دانشمندان روز را در حد موضوع علم ژنتیک از نظر شما می‌گذرانیم: دکتر اوکوسیت واسیمان دانشمند بزرگ آلمانی در کتاب دانش پس از مطالعات زیادی معتقد شده بود که عامل حقیقی توارث ماده‌ای است به نام (پلاسمای نطفه‌ای) که در هسته مرکزی سلولهای نطفه‌ای در قسمت «کروماتین» سلولها وجود دارد. (کروماتین از یک کلمه یونانی به معنی رنگ اقتباس شده، زیرا قسمتی از هسته مرکزی سلول است که می‌توان آن را به وسیله پیوند و یا اختلاف نژاد رنگ کرد.) ناگفته پیداست که این دانشمند تا حدود زیادی به حقیقت نزدیک شده است. زیرا آخرین تحقیقات علمی در این باره به ما می‌گوید موقعی که سلولها می‌خواهند تقسیم شوند

←

⇒ کروماتین به عده‌ای از اجسام نخ مانند که «کروموزم» یعنی اجسام رنگ پذیر نامیده می‌شوند، تقسیم می‌گردند: امروز برای ما مسلّم شده است که این کروموزمها ناقل خصوصیات ارثی هستند و در کلیّه سلولهای نباتات، حیوانات و انسان یافت می‌شوند و تعداد آنها در هر سلول بر حسب نوع موجودات متفاوت است.

سلولهای بعضی از موجودات زنده دارای تعداد کمی کروموزم می‌باشند. سلول انسان ۴۶ کروموزم دارد امروز ثابت شده است که کروموزمها به صورت جفت در سلولها وجود دارند و هر جفت از آنها دارای تعداد کامل کروموزم معینی می‌باشند.

یکی از موارد مهم استثنائی تعداد کروموزمهای نطفه‌ای می‌باشند، موقعی که سلولهای نطفه‌ای رسیده می‌شوند برای آخرین بار تقسیم می‌گردند. در این عمل تقسیم از هر جفت کروموزم فقط یک عدد در هر سلول نطفه قرار می‌گیرد و هر یک از سلولهای نطفه‌ای دارای نصف تعداد معمولی کروموزم خواهد بود. مثلاً در مورد انسان سلول نطفه‌ای به جای ۴۶ کروموزم فقط ۲۳ کروموزم دارد درک علت این امر مشکل نیست. زیرا برای پیدایش یک موجود جدید باید دو سلول با یکدیگر ترکیب شوند. اگر هر یک از آنها دارای تعداد کامل کروموزم می‌بود سلول جدیدی که از آمیزش آن دو به دست می‌آید، دارای دو برابر تعداد کروموزمهای سلول معمولی می‌گردید. داستان شگفت‌انگیز وراثت به همین جا خاتمه نمی‌یابد. بدین معنی که کروموزمها کوچکترین واحد توارث نیستند. دانشمندان معتقد هستند که این کروموزمها از ذرات کوچکی که ژن یا ماده حیاتی نامیده می‌شوند تشکیل می‌یابند. این

←

⇒ واحدهای کوچک به شکل دانه‌های تسبیح در طول کروموزمها قرار گرفته‌اند. در هر صورتی ژن را می‌توان به منزله کوچکترین واحد یا به عبارت دیگر اتم توارث تلقی کرد و ملکول هر ژن با ملکول ژن دیگر تفاوت دارد.

طرز قرار گرفتن این ذرات در دو کروموزمها تعیین شده و مورد مطالعه قرار گرفته و نقش آنها در انتقال خصوصیات ارثی کشف گردیده است. هر کروموزم ممکن است دارای چند صد عدد ژن باشد هر یک از این ژنها به سهم خود نقش کوچکی را در انتقال خصوصیات ارثی به عهده دارد. مثلاً برای انتقال خصوصیات کوچکی از قبیل رنگ چشم چندین ژن باید با یکدیگر همکاری کنند. (کتاب دانش صفحه ۲۰۲)

آن چه در بالا گفته شد فقط مقدمه و جزء کوچکی از کشفیاتی که در این زمینه به دست آمده است می‌باشد. تشریح جزئیات این مسأله دشوار است. دانشمندان عمر خود را صرف مطالعه این مبحث نموده‌اند و هنوز از چگونگی ارتباط ژنها با یکدیگر اطلاع درستی ندارند و نمی‌دانند چرا گاهی اوقات خصوصیات غیر مترقبه به طور ناگهانی به حیوانات یا نباتات انتقال می‌یابد. آنها فقط می‌دانند که در کروموزمهای سلول نطفه‌ای تغییراتی رخ داده است. در نتیجه موجودی تولد یافته است که به هیچ وجه به والدین یا برادران و خواهران خود شباهتی ندارد. این موجودات را نژاد تغییر یافته (موتانت) می‌نامند، عقیده بعضی از دانشمندان که آن را جدیداً مورد بحث قرار داده‌اند این است که می‌گویند عامل تعیین جنسیت همراه کروموزمهای غیر جنسی نیست بلکه عامل معین کننده جنسی را همراه یکی از کروموزمهای دیگری که شناخته

←

⇒ شده (به نام کروموزمهای جنسی) می دانند و وجود آن را در هر دو جنسی (کرمک و تخمک) عقیده دارند. بنابراین اگر آن کروموزم در کرمک (اسپرم) بیشتر باشد فرزند پسر خواهد بود و اگر در تخمک (اوول) بیشتر بود نوزاد دختر است. حالا بعد از آن که مختصری از این مسأله بحث شد. برگردیم به تشریح روایاتی که از پیشوایان اسلام نقل کردیم. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: وقتی آب زن و مرد جمع شد یعنی (اسپرمتوزوئید) وارد (اوول) گردید (اگر نطفهٔ مرد غلبه کرد) یعنی کروموزم جنسی کرمک (اسپرم) بیشتر بود فرزند پسر است. (و اگر نطفهٔ زن غلبه کرد) یعنی کروموزم جنسی تخمک (اوول) بیشتر بود فرزند دختر است.

قابل توجه آن که بعضی از دانشمندان علم ژنتیک در آخرین تحقیقات خود گفته اند: در کروموزمها ژنهایی که حامل صفات و خصوصیات نیاکانند گاهی زیاد و گاهی کمترند.

امام ﷺ در روایت بالا می فرمایند: اگر آب مرد بر آب زن غلبه کرد (یعنی ژنهای کروموزم نطفهٔ مرد غلبه داشته باشد) فرزند به پدر و عموها شباهت دارد و اگر آب زن بر نطفهٔ مرد غلبه کرد (یعنی ژنهای کروموزم نطفهٔ زن غلبه داشت) فرزند شباهت به مادر و خاله هایش خواهد داشت.

در این جا ممکن است یک مطلب فکر خوانندگان را متوجه خود سازد و بگویند اگر این اصل مسلم باشد چرا بسیاری از فرزندان شباهتی به پدر و مادر خود ندارند در پاسخ می گوئیم: اولاً پیشوایان اسلام تنها موضوع توارث را مؤثر نمی دانند بلکه نیرو و قدرت پروردگار را کاملاً مؤثر دانسته که اگر بر خلاف طبیعت اراده کند اثر ژنها را خنثی می نماید. و لذا

←

⇒ در وقتی که می‌گویند اگر نطفهٔ مرد بر نطفهٔ زن غلبه کرد فرزند پسر است، بلافاصله فرموده‌اند «باذن الله» یعنی اگر خداوند اذن دهد.

لذا می‌گوییم: این که حضرت عیسی علیه السلام تنها از حضرت مریم علیها السلام بدون پدر متولد شده با در نظر گرفتن مطالب فوق زیاد شگفت‌انگیز نیست بلکه معجزه این است که باید طبق قانون توارث و علم ژنتیک اولادی که تنها از زن به وجود می‌آید دختر باشد ولی حضرت عیسی علیه السلام یک مرد از حضرت مریم علیها السلام یک زن، که به هیچ وجه از لحاظ تقسیمات کروموزمی نباید تحقق پیدا کند چگونه آن حضرت به وجود آمده است؟! اسلام این مطلب را سهل دانسته زیرا این مورد را تنها مربوط به قدرت پروردگار می‌داند و در قرآن تصریح کرده که تولد عیسی علیه السلام بدون پدر پنجاه درصدش مربوط به قانون توارث نبوده بلکه پسر بودنش خلقت ابتدایی بوده که می‌فرماید: عیسی هم مانند آدم خلقت شده است یعنی همان گونه که به وجود آمدن آدم و خصوصیات او مربوط به قانون توارث نبوده و تنها قدرت خداوند در به وجود آوردن آن حضرت مؤثر بوده است. و بالاخره از گفتار فوق به این نتیجه می‌رسیم که اولاد را نباید فقط فرآوردهٔ پدر دانست بلکه مادر در ایجاد فرزند نقش مؤثرتری را بازی می‌کند. این جا شاید مهمترین مطلبی که افکار جمعی را متوجه خود ساخته این باشد که چرا دانشمندان علم جنین‌شناسی به عظمت پیشوایان اسلام توجه نداشته و اعجاز قرآن را اذعان نکرده‌اند؟

در پاسخ این عده باید گفت که مردم غیر مسلمان بیشتر اسلام را از دریچهٔ تاریخ خلفاء و افکار علماء اهل سنت می‌نگرند و گمان می‌کنند که خلفاء اموی و عباسی نمایندگان حقیقی «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله» بوده‌اند و تردیدی

←

⇒ نیست که آنها هم از این مطلب بی بهره بوده‌اند به خصوص این موضوع که اثباتش ضررهای فوق العاده‌ای برای اغراض شخصی آنان داشته که در نتیجه اگر هم پیشوایان شیعه می‌خواستند این مطالب را به آنان تعلیم دهند در مقام بحث و مجادله بر می‌خواستند و منکر این مطلب علمی می‌شدند و لذا پیشوایان اهل سنت و خلفاء اموی و عباسی یا از این موضوع اطلاعی نداشته و طبق افکار سطحی مردم قضاوت کرده و یا روی حقد و حسد اصرار داشته‌اند که بگویند فرزندان تنها متعلق به پدراند و مادران در ایجاد آنها دخالتی ندارند و غالباً به این شعر متمثل می‌شوند که:

«بنونا بنو أبناثنا و بناتنا بنوهن أبناء الرجل الا باعد»

فرزندان ما از پسران ما خواهند بود ولی فرزندان دختر ما فرزندان مردان دیگر و از نسب ما نمی‌باشند. و هم چنین مکرر خلفای اموی و عباسی با پیشوایان شیعه در مورد این موضوع بحث می‌کرده‌اند و به خصوص عباسیان منکر این معنی بوده‌اند. زیرا حقد و حسد آنها نمی‌گذاشت کسی را در مقابل خود در نسب برتر و پر اهمیت‌تر ببینند و لذا مکرر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام شیعه با آنان مباحثاتی در این موضوع داشته و از نظر علم و استدالات عقلی و نقلی اثبات می‌کرده‌اند که فرزندان فاطمه علیها‌السلام به همان مناسبت که فرزندان ابیطالب اند، فرزندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم هم خواهند بود چنان که مباحثه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام با هارون الرشید در کتب تاریخ و روایات ذکر شده است. (بحارالانوار جلد ۴۸ صفحه ۱۲۶ الی ۱۲۸).

بنابراین مسلم است علاوه بر این که فرزندان علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام از نظر علم، فرزندان پیامبرند بیان این مطلب هم به تنهایی از قرآن و پیشوایان

←



یعنی نه ماه در شکمش تحملش کرده و بعد هم دو سال شیرش داده و بعد هم «یک حرف و دو حرف بر زبانم، بیدار نشست و گفتن آموخت، رفتن آموخت».

و نیز در جای دیگر در همین رابطه می‌فرمایند رضایت نداشتن پدر و مادر اگر برای خوردن و خوراک باشد، بدتر از حرام خوردن است.

پدر و مادری که این قدر خدای تعالی سفارششان را کرده است که فرموده: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا»^(۱) اگر آنها از انسان راضی نباشند، طبعاً دعای انسان مستجاب نمی‌شود، مگر این که پدر و مادر از او توقع گناه داشته باشند یا بی جهت نسبت به او ظلم بکنند. اگر پدر و مادر متدین هستند و پسر یا دختر کار خلاف شرع کرده‌اند و برخلاف دستورات اسلام کاری نموده و آنها را ناراضی کرده است، معلوم است که دعایش مستجاب نمی‌شود.

⇒ اسلام به خصوص با نداشتن وسائل علمی معجزه است.

پس با بحث فوق هم از نظر علم روز و هم از نظر علوم اسلامی ثابت شد که فرزند تنها فرآورده پدر نیست و بلکه مادر نه تنها در به وجود آمدن او مؤثر است بلکه نقش مؤثرتری هم دارد. (برگرفته از کتاب دومقاله حضرت آیه الله حاج سید حسن ابطحی دام ظلّه).

۱ - سوره اسری آیه ۲۳.

روزی دوستی از من سؤال کرد در احادیث وارد شده که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند من پدر حسن و حسین ام. آیا برای حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام خصوصیتی بوده یا آن که مطابق معمول که پدر بزرگ خود را پدر فرزند دختر خود می داند می باشد؟ من در جواب گفتم در زمانی که حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث شد و حتی تا صدها سال بعد از آن، دانشمندان در اثر عدم توانایی بر تحقیق بعضی از مطالب علمی معتقد بودند که زن در انعقاد نطفه فرزند نقشی ندارد و بلکه او تنها ظرفی برای پرورش نطفه مرد است. ولی اسلام در ضمن دهها حکم و مطلبی که هر یک بیان کننده این حقیقت بوده، اثبات کرده است که پدر و مادر در انعقاد نطفه فرزند به طور مساوی مؤثرند و بلکه مادر بعداً در پرورش فرزند به تنهایی مؤثر است و پدر در آن حقی ندارد و لذا حقوق مادر بر فرزند بیشتر از پدر است.

بنابراین طبق همین قانون طبیعی، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حقیقتاً حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام را فرزندان خود می دانند. و چون در آن زمان مردم هنوز آن رشد علمی را نداشتند، نمی توانستند آن را به عنوان قانون کلی بپذیرند. لذا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمودند حضرت امام حسن علیه السلام و



حضرت امام حسین علیه السلام فرزندان من هستند.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می فرمودند من پدر فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستم شاید بعضی از علمای گذشته از این جمله استفاده حصر کرده و معتقد شده اند که این خصوصیتی است برای حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام.^(۱)

۱ - بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۸۴ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ خَاصَّةً وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِي وَ مِنْ صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِنَّ كُلَّ بَنِي بِنْتٍ يُنْسَبُونَ إِلَى آبَائِهِمْ إِلَّا أَوْلَادَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ

«مزیت دوازدهم دوران بارداری»

نقش مادر در سعادت و شقاوت فرزند خصوصاً در دوران بارداری بسیار حساس و سرنوشت ساز است، زیرا نوزاد در شکم مادر مانند یک عضو از بدن اوست و تمام مواردی را که در ساخت خود لازم دارد از او می‌گیرد. اکثر زنان و مردانی که در تاریخ از پیشرفتهای خوبی برخوردار بوده‌اند و شایستگی خدمات بزرگی را داشته‌اند و توانسته‌اند اثر نام خویش را بر صفحه روزگار و به نیکی باقی گذارند، یکی از عوامل مهم موفقیت خود را مرهون «طهارت و پاکی ارحام مادران» خود می‌دانسته‌اند، چنان که یکی از عوامل شقاوت و ناکامی مربوط به انحرافات دوران جنینی آنها است. قرآن کریم دو نفر از شخصیت‌های بزرگ الهی یعنی یحیی بن زکریا علیه السلام و عیسی بن مریم علیهما السلام را به سلامت و پاکی روز ولادت یاد کرده، درباره حضرت یحیی علیه السلام فرموده است «سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ



وُلِدَ»^(۱) سلام بر او، آن روز که تولد یافت. و درباره حضرت عیسیٰ علیہ السلام فرموده است «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ»^(۲) و سلام خدا بر من، آن روز که متولد شدم.

در زیارت حضرات ائمه اطهار علیہم السلام نیز می خوانیم «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة و الأرحام المطهرة لم تنجسك الجاهلیة بأنجاسها و لم تلبسک من مدلهّمات ثيابها»^(۳) یعنی «شهادت می دهم که شما نور پاک الهی، در اصلاّب عالی پدران و نیاکان و اجداد و نور پاک الهی در ارحام مطّهر مادران بودید که هرگز مقام توحید کامل و پاکی و طهارت شما، آلوده به ناپاکیهای جاهلیت نگردید و هرگز غباری از شرک و جهالت در عصر جاهلیت بر دامن شما ننشست».

ملاحظه می کنیم که در این فراز از زیارت نامه که از حضرت امام صادق علیہ السلام نقل شده، گواهی دادن به پاکی ولادت ائمه اطهار علیہم السلام، در اثبات عظمت آن بزرگواران مطرح است.

کودک، نتیجه حیات و نفیس ترین دارایی پدر و مادر است و قسمت اعظم زندگانی طفل در دست مادر است. بدون تردید باید

۱ - سوره مریم آیه ۱۰.

۲ - سوره مریم آیه ۳۳.

۳ - مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیہ السلام.

گفت مسئولیت بدبختی و خوشبختی هر انسان تا حدودی به عهده مادر است، زیرا فرزند در شکم مادر نتیجه‌ای از فعل و انفعالات و تحولات در محیط رحم را می‌گذارند که هر کدام می‌تواند تأثیرات کوچک و بزرگ و هم چنین مفید یا مضرّی داشته باشد. اگر همه این تحولات خوب و مطلوب باشد، قابلیت و زمینه مساعدی برای خوشبختی فرزند ایجاد می‌شود و اگر همه یا برخی از تحولات نامساعد و نامطلوب باشد، به همان نسبت بچه در شکم مادر، گرفتار بدبختی و شقاوت خواهد شد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است «بدبخت کسی است که در رحم مادر گرفتار شقاوت شود و خوشبخت کسی است که در شکم مادر سعادت‌مند باشد».^(۱)

یکی از نشانه‌های سعادت انسان، پاکدامنی و عفت اخلاقی مادر اوست. حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است «خوشا به حال کسی که مادرش دارای گوهر عفت و طهارت فکر باشد».^(۲)

۱ - بحار الأنوار جلد ۵ صفحه ۱۵۳، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ

بحار الأنوار ج ۵ ص ۱۵۷، ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

۲ - بحار الأنوار جلد ۲۳، صفحه ۷۹.



تذکرہ اجر و ثواب دوران حاملگی زن، خود ارزش دیگر و نقطہ عطف توجہی است برای رشد فکری و بزرگداشت خصوصیت مادری و جلب توجه مادران مؤمنه به وظیفہ سنگینی که دارند:

۱ - حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند «انّ من خیر نسائکم الولود»^(۱) از جمله صفات زیبا و شایسته زنان شما این است که توانایی بارداری زیادی داشته باشند.

۲ - حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند «پاداش زن از زمان بارداری تا زایمان و شیر دادن همانند پاداش مرزدار راه خداست و اگر زن در این مدت بر اثر سختی درد زایمان از دنیا برود، پاداش شهید را دارد»^(۲).

۱ - بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۲۳۹ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ نِسَائِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْوُلُودَ الْوُدُودَ السَّتِيرَةَ الْعَفِيفَةَ الْعَزِيزَةَ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةَ مَعَ بَعْلِهَا الْحَصَانَ مَعَ غَيْرِهِ النَّبِيَّ تَسْمَعُ لَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ إِذَا خَلَا بِهَا بَذَلَتْ مَا أَرَادَ مِنْهَا. روضة المتقين جلد ۸، صفحه ۱۰۲.

۲ - مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۲۱۴، عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ فِي قِصَّةِ آدَمَ وَ حَوَاءَ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَتْ حَوَاءُ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُعْطِيَنِي كَمَا أُعْطِيَْتَ آدَمَ فَقَالَ الرَّبُّ تَعَالَى إِنِّي وَهَيْتُكَ الْحَيَاءَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْإِنْسَ وَ كَتَبْتُ لَكَ مِنْ ثَوَابِ الْإِغْتِسَالِ وَ الْوِلَادَةِ مَا لَوْ رَأَيْتِيهِ مِنَ الثَّوَابِ الدَّائِمِ وَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ وَ الْمُلْكِ الْكَبِيرِ لَفَرَّتْ عَيْنُكَ يَا حَوَاءُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي وَلَدَتِهَا حَسَرْتُهَا مَعَ الشُّهَدَاءِ يَا حَوَاءُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَخَذَهَا الطَّلُقُ إِلَّا كَتَبْتُ لَهَا أَجْرَ شَهِيدٍ فَإِنْ سَلِمَتْ وَ وَلَدَتْ غَفَرْتُ لَهَا ذُنُوبَهَا وَ لَوْ

←

۳ - حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند «هرگاه زن باردار به خاطر مشکلات درد زایمان از دنیا برود خداوند در قیامت او را پاک و بدون حساب از قبرش برانگیخته می‌کند. زیرا چنین زنی به خاطر سختی درد مخاض و وضع حمل جان باخته است».^(۱)

۴ - هم چنین ایشان فرمودند «هرگاه زن باردار می‌شود، در تمام مدت حمل به منزلهٔ روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آن قدر خداوند به او پاداش می‌دهد که هیچ کس حد آن را به سبب عظمت آن نمی‌داند و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک، خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد، یکی از فرشتگان بزرگوار خداوند بر پهلوی زن باردار می‌زند و می‌گوید برنامهٔ اعمال خود را از نو آغاز کن که خداوند همهٔ گناهان تو را بخشید».^(۲)

⇒ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ وَ رَمْلِ الْبَرِّ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ إِنْ مَاتَتْ صَارَتْ شَهِيدَةً وَ حَضَرَتْهَا الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ قَبْضِ رُوحِهَا وَ بَشَرُوهَا بِالْجَنَّةِ وَ تَرَفُّ إِلَى بَعْلِهَا فِي الْآخِرَةِ وَ تَفْضَلُ عَلَى الْخَوَرِ الْعَيْنِ بِسَبْعِينَ فَقَالَتْ حَوَاءُ حَسْبِيَ مَا أُعْطِيََتِ الْخَبَرُ.

۱ - بحار الانوار جلد ۱۰۱، صفحه ۱۰۷.

۲ - وسائل الشیعة جلد ۲۱ صفحه ۴۵۱، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

۵ - از حضرت رسول اکرم ﷺ سوال شد کدام یک از والدین مقامش والاتر است؟ حضرت فرمودند آن کہ نہ ماہ تو را بین دو پهلوی خود (در شکم) گرفت و بعد تو را بہ دنیا آورد و از پستانش بہ تو شیر نوشانید»^(۱)

۶ - حضرت امام صادق علیہ السلام فرمودند «خداوند تعالیٰ بہ ہر زنی بہ قدر صبر دہ مرد، صبر عطا فرمود و زمانی کہ حاملہ می شود خداوند توان دہ مرد دیگر را بہ او عطا می فرماید»^(۲)

۷ - در زمان حضرت رسول اکرم ﷺ مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش گرفته، طواف می داد. حضرت پیامبر ﷺ را در همان حال مشاہدہ کرد، پرسید: آیا حق مادرم را با این عمل

⇒ قَالَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَهَبَ الرَّجَالُ بِكُلِّ خَيْرٍ فَأَيُّ شَيْءٍ لِلنِّسَاءِ الْمَسَاكِينِ فَقَالَ ﷺ بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعَظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعَدْلِ عَتَقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَقَالَ اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ

۱ - مستدرک الوسائل ج : ۱۵ ص : ۱۸۲، أَنْ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْوَالِدَيْنِ أَعْظَمُ قَالَ الَّذِي حَمَلْتُهُ بَيْنَ الْجَنْبَيْنِ وَ أَرْضَعْتُهُ بَيْنَ الشَّدْيَيْنِ وَ حَضَنْتُهُ عَلَى الْفَخْذَيْنِ وَ فَدَنْتُهُ بِالْوَالِدَيْنِ

۲ - مستدرک الوسائل جلد ۱۰، صفحہ ۴۶.

ادا کرده‌ام؟ ح رسول اکرم ﷺ در پاسخ فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله‌های او را به هنگام وضع حمل نمی‌کند». (۱)

۸ - مردی خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ رسید و عرض کرد مادر پیری دارم که به علت کهولت از حرکت افتاده او را به دوش می‌کشم و لقمه در دهانش می‌گذارم، او را نظافت می‌کنم آیا حق وی را اداء کرده‌ام؟ حضرت فرمود: نه زیرا شکمش مدتی جای تو بود و در تمام این حالات آرزوی دوام حیات تو را داشت». (۲)

۹ - حضرت امام زین العابدین علی‌ه السلام فرموده است «حق مادر این است که بدانی جایی تو را (نگه داشته) و جابجا کرده (رحم) که هیچ کس دیگری را به آن ترتیب حمل نکند، میوه‌ای از دلش به تو

۱ - مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۴۶.

۲ - مشکاة الأنوار صفحه ۱۶۱، عن أبي جعفر عليه السلام قال أتى رسول الله ﷺ رجل فقال إن أبوي عمرا وإن أبي مضى و بقيت أمي فبلغ بها الكبر حتى صرت أمضغ لها كما يمضغ للصبي و أوسدها كما يوسد للصبي و علقتها في مکتل أحرکها فيه لتنام ثم بلغ من أمرها إلى أن كانت تريد مني الحاجة فلا أدري أي شيء هو و أريد منها الحاجة فلا تدري أي شيء هو فلما رأيت ذلك سألت الله عز و جل أن ينبت علي ثديا يجري فيه اللبن حتى أضعها قال ثم كشف عن صدره فإذا ثدي ثم عصره فخرج منه اللبن ثم قال هو ذا أضعها كما كانت ترضعني قال فبکی رسول الله ﷺ ثم قال أصبت خيرا سألت ربک و أنت تنوي قربته قال فكافيتها قال لا و لا بزفرة من زفراتها



خورانده که هیچ کس به دیگری نخوراند. گوش، چشم، پا، مو، پوست (خلاصه) و همه اعضایش را با شادمانی و خرمی و مراقبت سپر جان تو ساخته، همه ناملایمات، دردها و سختی‌ها و غصه‌های دوران حمل را به جان خریده، تا آن گاه که دست قدرت (پروردگار) تو را (از تنگنای رحم) به پهنه زمین آورده، مادر دلخوش بوده ترا سیر کند و خود گرسنه ماند، تو را بپوشاند و خود برهنه باشد و تو را سیراب کند و خود تشنه ماند، بر تو سایه افکند و خود در آفتاب به سر برد، سختی کشد و تو را به ناز پرورد، بیدار ماند و تو را به خواب شیرین کند، اندرون او ظرف وجود تو بوده، دامنش بستر آسایش تو، پستانش منبع آب و غذای تو و جانش سپر بلایت، گرم و سرد جهان را به خاطر تو به جان خریده، تو باید به همین اندازه از او تشکر کنی و این حق‌شناسی را جز به یاری و توفیق خدا نمی‌توانی انجام دهی»^(۱).

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند مردی آمد خدمت حضرت

۱ - بحارالأنوار جلد ۷۱ صفحه ۶، وَ أَمَّا حَقُّ أُمِّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا لَتَكَّ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطَى أَحَدٌ أَحَدًا وَ وَقَّتْكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا وَ لَمْ تُبَالِ أَنْ تَجُوعَ وَ تَطْعَمَكَ وَ تَعْطَشَ وَ تَسْقِيَكَ وَ تَعْرِى وَ تَكْسُوكَ وَ تَضْحَى وَ تُظْلِكَ وَ تَهْجُرَ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ وَ وَقَّتْكَ الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ لِتَكُونَ لَهَا فَإِنَّكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ .

پیامبر ﷺ و عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم خیلی کهنسال و افتاده شده‌اند، پدرم از دنیا رفت ولی مادرم به اندازه‌ای فرتوت و شکسته شد که مانند بچه‌های کوچک غذا نرم کرده و در دهانش می‌گذاشتم و او را در پارچه‌ای مانند بچه‌های شیرخواری می‌پیچیدم و در گهواره‌ای گذارده می‌جناندم تا بخواب رود، کار او به جایی رسید که گاهی چیزی می‌خواست و نمی‌فهمیدم چه می‌خواهد از این رو درخواست کردم از خداوند که پستانی شیر دار عطا کند تا او را شیر دهم همان گونه که او مرا در کودکی شیر داده است. در این موقع سینه خود را باز کرده و پستانش را نشان داد و کمی فشرد و شیر از آن خارج شد، حضرت رسول اکرم ﷺ از دیدن این جریان قطرات اشک از دیده فرو ریخت و فرمود ای مرد موفقیت شایانی پیدا کرده‌ای، زیرا تو از خداوند با قلبی پاک و نیتی خالص درخواست کردی و خداوند هم دعای تو را مستجاب نمود.

عرض کرد یا رسول الله آیا زحمات و حقوق مادر را جبران کرده‌ام؟ حضرت فرمودند هرگز حتی جبران یک ناله از ناله‌هایی که در موقع زایمان تو از شدت درد و رنج، تحمل نمود را

نکرده‌ای. (۱)

۱۰ - حضرت امام صادق علیه السلام در حکایت آدم و حوا فرمودند حوا گفت خداوندا هر چه به آدم رحمت کردی به من نیز مرحمت بفرما. خطاب شد من به تو حیا و عاطفه و انس دادم اگر آن ثوابهای ابدی و نعمت‌های جاوید و پاداش‌های بزرگی که در مقابل غسل و تحمل زایمان به تو دادم ببینی چشمت روشن می‌شود. ای حوا! هر زنی هنگام وضع حمل بمیرد، با شهیدان محشورش کنم ای حوا! هر زنی دچار درد زائیدن شود، اجر شهید دارد هر زنی اگر به سلامت بچه آورد، گناهانش را بیامرزم... و اگر در کشاکش درد جان سپرد ملائکه هنگام قبض روح او حاضر می‌شوند و بشارت بهشت به او می‌دهند». (۲)

۱ - مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۹۹ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَقَالَ إِنَّ أَبَوَيَّ عُمَرَا وَإِنَّ أَبِي مَضَى وَبَقِيَتْ أُمِّي فَبَلَغَ بِهَا الْكِبَرَ حَتَّى صِرْتُ أُمُضِغُ لَهَا كَمَا يُمُضِغُ الصَّبِيُّ وَأُسُدُّهَا كَمَا يُوسُدُّ الصَّبِيُّ وَعَلَّقْتُهَا فِي مِكْتَلٍ أُحَرِّكُهَا فِيهِ لِنَتَامٍ ثُمَّ بَلَغَ مِنْ أَمْرِهَا إِلَى أَنْ كَانَتْ تُرِيدُ مِنِّي الْحَاجَةَ فَلَا نَذْرِي أَيُّ شَيْءٍ هُوَ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُنَبِّتَ عَلَيَّ ثَدْيًا يَجْرِي فِيهِ اللَّبَنُ حَتَّى أَرْضِعَهَا قَالَ ثُمَّ كَشَفَ عَنْ صَدْرِهِ فَإِذَا ثَدْيٌ ثُمَّ عَصَرَهُ فَخَرَجَ مِنْهُ اللَّبَنُ ثُمَّ قَالَ هُوَ ذَا أَرْضَعْتُهَا كَمَا كَانَتْ تُرْضِعُنِي قَالَ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَالَ أَصَبْتُ خَيْرًا سَأَلْتُ رَبَّكَ وَ أَنْتَ تَنْوِي قُرْبَتَهُ قَالَ فَكَافَأْتُهَا قَالَ لَا وَ لَا بِزَفْرَةٍ مِنْ زَفَرَاتِهَا.

۲ - مستدرک الوسائل جلد ۱۵ صفحه ۲۱۴

۱۱ - هم چنین حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند «هر گاه زنی در ایام زایمان و دوره نفاسش بمیرد، در روز قیامت نامه اعمال او را نگشایند (یعنی از او حساب گرفته نمی شود و بدون حسابرسی به بهشت می رود، چون ناراحتی زایمان، او را از گناه پاک کرده است)».^(۱)

از روایات فوق استفاده می شود که یکی از امتیازاتی که خدای تعالی به زنها داده است، حامله شدن و رنج و تعب دوران زایمان را تحمل کردن و اجر و ثواب بی حسابی که از این دوران به نفع خود برمی دارد.

⇒ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ فِي قِصَّةِ آدَمَ وَ حَوَاءَ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَتْ حَوَاءُ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُعْطِيَنِي كَمَا أُعْطِيتَ آدَمَ فَقَالَ الرَّبُّ تَعَالَى إِنِّي وَهَبْتُكَ الْحَيَاءَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْأُنْسَ وَ كَتَبْتُ لَكَ مِنْ ثَوَابِ الْإِغْتِسَالِ وَ الْوِلَادَةِ مَا لَوْ رَأَيْتَنِيهِ مِنَ الثَّوَابِ الدَّائِمِ وَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ وَ الْمُلْكِ الْكَبِيرِ لَقَرَّتْ عَيْنُكَ يَا حَوَاءُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي وَلَادَتِهَا حَشَرَتْهَا مَعَ الشُّهَدَاءِ يَا حَوَاءُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَخَذَهَا الطَّلُقُ إِلَّا كَتَبْتُ لَهَا أَجْرَ شَهِيدٍ فَإِنْ سَلِمَتْ وَ وَلَدَتْ غَفَرْتُ لَهَا ذُنُوبَهَا وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ وَ رَمْلِ الْبَرِّ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ إِنْ مَاتَتْ صَارَتْ شَهِيدَةً وَ حَضَرَتْهَا الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ قَبْضِ رُوحِهَا وَ بَشَرُوهَا بِالْجَنَّةِ.

۱ - بحارالأنوار جلد ۱۰۱ صفحه ۱۰۷ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّفْسَاءُ تُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ لِأَنَّهَا مَاتَتْ فِي غَمٍّ نَفَاسِهَا.



«مزیت سیزدهم اهمیت دوران شیردهی»

سودمندترین تغذیه برای نوزادان، شیر مادر می باشد

حضرت علی علیه السلام می فرمایند «هیچ شیری برای طفل، با برکت تر و مناسب تر از شیر مادرش نمی باشد».^(۱)

وضعیت جسمی زنان به گونه ای است که از همان ابتدای سن بلوغ، خدای تعالی آنها را آماده برای پرورش فرزند می کند. وقتی زن باردار می شود حتی تا روزهای آخر بارداری خبری از آمدن شیر از سینه ها نیست، ولی به محض این که طفل متولد می شود، این چشمه می جوشد مهر و عشق در مایعی سفید رنگ، نثار کودک تازه به دنیا آمده می شود.

حضرت امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند «آن گاه که آفرینش کودک در رحم کامل گردد و بدنش سخت شود و پوستش بتواند با هوا سازگار آید و دیده اش تاب دیدن نور را داشته باشد، مادرش را درد زائیدن می گیرد، درد چنان بر او سخت می آید که جنین از

۱ - الکافی جلد ۶ صفحه ۴۰، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا مِنْ لَبَنٍ يُرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَعْظَمَ بَرَكَهَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ.

فشار درد بیرون می افتد، همان خونی که غذایش بوده، اینک با رنگ و بویی جز آن چه تا به حال بوده و در شکل غذای دیگری از سینه مادر سرازیر می شود این غذا برای نوزاد از همه چیز سازگارتر است، وقتی به دنیا آمد، زبان خود را به نشانه خواستن غذا بیرون می کند و پیرامون دهان می چرخاند، در این زمان سینه های مادر را مثل دو مشک آویخته می یابد و تا زمانی که تن او تر و درونش ظریف و اعضایش نرم است از آن غذا می نوشد». (۱)

۱ - بحارالانوار جلد ۳ صفحه ۶۲، نَبْتِدِي يَا مُفَضَّلُ بِذِكْرِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ فَاعْتَبِرْ بِهِ فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَا يُدَبَّرُ بِهِ الْجَنِينَ فِي الرَّحِمِ وَهُوَ مُحْجُوبٌ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ظُلْمَةِ الْبَطْنِ وَظُلْمَةِ الرَّحِمِ وَظُلْمَةِ الْمَشِيمَةِ حَيْثُ لَا حِيلَةَ عِنْدَهُ فِي طَلَبِ غِذَاءٍ وَلَا دَفْعِ أَذًى وَلَا اسْتِجْلَابِ مَنْفَعَةٍ وَلَا دَفْعِ مَضَرَّةٍ فَإِنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهِ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ مَا يَغْذُوهُ كَمَا يَغْذُو الْمَاءُ النَّبَاتَ فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ غِذَاؤُهُ حَتَّى إِذَا كَمَلَ خَلْقُهُ وَاسْتَحْكَمَ بَدَنُهُ وَ قَوِيَ أَدِيمُهُ عَلَى مُبَاشَرَةِ الْهَوَاءِ وَبَصَرُهُ عَلَى مُلَاقَاةِ الضِّيَاءِ هَاجَ الطَّلُقُ بِأُمِّهِ فَأَزْعَجَهُ أَشَدُّ إِزْعَاجٍ وَأَعْنَفَهُ حَتَّى يُوَلِّدَ وَإِذَا وَلِدَ صَرَفَ ذَلِكَ الدَّمَ الَّذِي كَانَ يَغْذُوهُ مِنْ دَمِ أُمِّهِ إِلَى تَذْيِينِهَا فَانْقَلَبَ الطَّعْمُ وَاللُّونُ إِلَى ضَرْبٍ آخَرَ مِنَ الْغِذَاءِ وَهُوَ أَشَدُّ مُوَافَقَةً لِلْمَوْلُودِ مِنَ الدَّمِ فَيُؤَافِيهِ فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ إِلَيْهِ فَحِينَ يُوَلِّدُ قَدْ تَلَمَّظَ وَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ طَلَبًا لِلرَّضَاعِ فَهُوَ يَجِدُ تَذْيِي أُمِّهِ كَالْإِدَاوَتَيْنِ الْمُعْلَقَتَيْنِ لِحَاجَتِهِ إِلَيْهِ فَلَا يَزَالُ يَغْتَذِي بِاللَّبَنِ مَا دَامَ رَطْبُ الْبَدَنِ رَقِيقَ اللَّمْعَاءِ لَيِّنَ الْأَعْضَاءِ حَتَّى إِذَا تَحَرَّكَ وَاحْتِاجَ إِلَى غِذَاءٍ فِيهِ صَلَابَةٌ لِيُسْتَدَّ وَيَقْوَى بَدَنُهُ طَلَعَتْ لَهُ الطَّوَاحِنُ مِنَ الْأَسْنَانِ وَالْأَضْرَاسُ لِيَمْضَغَ بِهِ الطَّعَامَ فَيَلِينَ عَلَيْهِ وَيَسْهَلَ لَهُ إِسَاغَتُهُ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُدْرِكَ فَإِذَا أَدْرَكَ وَكَانَ ذَكَرًا طَلَعَ الشَّعْرُ فِي وَجْهِهِ فَكَانَ ذَلِكَ عَلَامَةَ الذَّكَرِ وَعِزُّ الرَّجُلِ الَّذِي

←

«زمانی که مادر فرزند خود را به دنیا آورد برایش اجری است که عظمت و بزرگی اش قابل درک نیست».^(۱) این امتیازی است خاص زنان که می‌توانند به این وسیله به اوج معنوی زیادی برسند. خدای مهربان با فراهم ساختن شرایطی که مادر به فرزند شیر بدهد، زمینه مربی‌گری را در زنان افزایش می‌دهد، چرا که این تماس بدنی و عاطفی در شبانه روز مهر عمیقی در دل مادر ایجاد می‌کند که از روی عشق و محبت، فرزند صالحی تربیت کند. از طرف دیگر این رابطه دو طرفه، کودک را هم عاشق مادر می‌کند. بچه از همان آغاز تولد بیشترین صورتی که دوست دارد تماشا کند صورت مادر است و آغوشی که در آن آرام می‌گیرد، آغوش مادر است. مطلب به قدری واضح است که اگر شما به زنی که در حال شیر دادن است نگاه کنید کاملاً متوجه می‌شوید کودک آن چنان محبت مادر را در دل کسب می‌کند که گاهی اگر مادر به او عتابی

⇒ يَخْرُجُ بِهِ مِنْ حَدِّ الصَّبَا وَشِبْهِ النِّسَاءِ وَإِنْ كَانَتْ أَنْثَى يَنْتَقِي وَجْهَهَا نَقِيًّا مِنَ الشَّعْرِ لَتَبْقَى لَهَا الْبُهْجَةُ وَالنَّضَارَةُ الَّتِي تَحَرَّكَ الرَّجَالُ لِمَا فِيهِ دَوَامُ النَّسْلِ وَبَقَاؤُهُ.

۱ - بحار الأنوار جلد ۱۰۱ صفحه ۱۰۶، فَقَالَ ﷺ بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعْدِلٍ عَتَقَ مُحَرَّرٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَقَالَ اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ لَكَ.

هم کند باز به مادر پناه می برد.

شیر مادر به قدری از نظر اسلام اهمیت داشته که برای تشویق مادر ثوابهای زیادی بر این امر مقرر داشته است.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «زنی که بچه اش را شیر بدهد، خدا در مقابل هر مرتبه ای که بچه از پستانش شیر می مکد، ثواب آزاد کردن بنده ای به او عطا می فرماید و هنگامی که دوران شیر خواری به اتمام رسید و بچه را از شیر بازگرفت، فرشته بزرگوار الهی دست بر پهلویش نهاده می گوید زندگی را دوباره آغاز کن که خداوند گناهان گذشته ات را آمرزید»^(۱).

شیر دادن نیز موجب امتیازی است برای زن که خداوند آن را خاص زنان گردانیده است.

۱ - وسائل الشیعة جلد ۲۱ صفحه ۴۵۱، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَهَبَ الرَّجَالُ بِكُلِّ خَيْرٍ فَأَيُّ شَيْءٍ لِلنِّسَاءِ الْمَسَاكِينِ فَقَالَ ﷺ بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعِظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كَعْدِلِ عِثْقِ مُحَرَّرٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَقَالَ اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ.

تأثیر شیر مادر بر فرزند

همان طوری که اشاره شد در صورت امکان بهتر است خود مادر به فرزندش شیر بدهد. زیرا شیر او مناسب‌ترین غذا برای فرزندش می‌باشد و در صورتی که این کار به دلائلی عملی نشود، دین مقدس اسلام برای زنان شیرده صفاتی را در نظر گرفته که باید آنها را مراعات کرد، زیرا تمام صفات دایه و اخلاق و شمائل او در فرزند مؤثر است. اسلام می‌گوید زنی که به بچه شما مسلمانان شیر می‌دهد، باید مسلمان و عاقل و آگاه و دوست‌پذیر و دارای کلیه صفات حسنه و مبرّی از اخلاق و صفات رذیله بوده باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند «به همان اندازه که در انتخاب همسر دقت می‌کنید در انتخاب و تعیین زن شیرده به فرزندان نیز توجه نمائید، زیرا شیر طبیعت‌ها را عوض می‌کند».^(۱)

در جایی دیگر حضرت می‌فرمایند «بنگرید چه کسی به فرزند شما شیر می‌دهد زیرا فرزند شما با شیر رشد و نمو پیدا کرده و

۱ - الکافی جلد ۶ صفحه ۴۳، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشَبُّ عَلَيْهِ.

اخلاق و شمائل صاحب شیر در او مؤثر است»^(۱).

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند «مبادا زنان احمق را برای فرزندان خود دایه قرار دهید زیرا شیر اثر دارد و بچه شیرخوار با خلق و خوی زن شیرده انس گرفته و در او فوق العاده اثر می‌گذارد»^(۲).

حضرت علی علیه السلام فرمودند «الرضاع یغیر الطباع» شیر دادن سرشت آدمی را دگرگون می‌سازد.^(۳)

مسأله شیر دادن آن قدر اهمیت دارد که اگر با شرایطی که گفته شده زن غریبه‌ای چند بار بچه‌ای را شیر بدهد محرمیت ایجاد می‌شود، خواهر یا برادر و پدر رضاعی... بدست می‌آورد و چند فصل از رساله مجتهدین به این امر اختصاص دارد. می‌دانید خدای تعالی تنها برای شیر دادن زن به فرزندش چقدر ثواب

۱ - وسائل الشیعة جلد ۲۱ صفحه ۴۶۶، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنْظَرُوا مَنْ يُرْضِعُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشَبُّ عَلَيْهِ.

۲ - من لایحضره الفقیه جلد ۳ صفحه ۴۷۸، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي وَ إِنْ الْغُلَامَ يَنْزِعُ إِلَى اللَّبَنِ يَغْنِي إِلَى الظُّرِّ فِي الرُّعُونَةِ وَ الْحُمَقِ

۳ - الکافی جلد ۶ صفحه ۴۳، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشَبُّ عَلَيْهِ

تعیین فرموده است؟!

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^(۱) مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. والدات جمع والده است که به معنای مادر می‌باشد ولی امّ، معنای وسیعتری دارد که گاهی به مادر و گاهی به مادر و گاه به ریشه و اساس هر چیزی گفته می‌شود لذا با وجودی که زن ملزم به شیر دادن بچه نیست از این آیه استفاده می‌شود که حق اوست و ثواب عظیمی که این کار دارد متعلق به مادر است.

قسمت بعد آیه فوق می‌فرماید: «لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرَّضَاعَةَ»^(۲) یعنی مدت شیر دادن طفل لازم نیست که همیشه دو سال باشد. دو سال برای کسی است که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند. ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند. در روایات، دوران شیر دهی کامل دو سال و گاهی بیست و یک ماه گفته شده است. بعید نیست این معنی از ضمیمه کردن آیه فوق با آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^(۳) استفاده شود، زیرا دوران بارداری نه ماه است و اگر از سی ماه ذکر

۱ - سوره بقره آیه ۲۳۳.

۲ - سوره بقره آیه ۲۳۳.

۳ - سوره احقاف آیه ۱۵.

شده در این آیه کم کنیم، بیست و یک ماه باقی می ماند که مدت معمولی شیر دادن خواهد بود. بدون شک از نظر شرع مقدس اسلام پدر نمی تواند مادر طفل را به شیر دادنش در شرائط عادی مجبور کند و مادر حق دارد برای این کار اجرت بگیرد. خدای تعالی در این باره می فرماید «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ»^(۱) و اگر برای شما به فرزندشان شیر دادند مزد آنها را بدهید. علاوه بر قرآن در احادیث اسلامی آمده است که زن آزاد را نمی توان برای شیر دادن به بچه اش مجبور کرد. حضرت امام صادق علیه السلام در مورد اجرت گرفتن مادر برای شیر دادن به فرزندش و این که آیا پدر می تواند مادر طفل را به این کار مجبور کند، می فرمایند «پدر حق ندارد زنی را که آزاد است و برده نیست به این عمل (شیردادن فرزندش) مجبور کند، ولی می تواند کنیزی را که از او بچه دارد به این کار مجبور نماید»^(۲) پس ملاحظه می فرمایید که در شرائط معمولی مادر حق دارد از شیر دادن به فرزندش امتناع نموده و یا برای انجام آن کار طلب اجرت نماید.

۱ - سوره طلاق آیه ۶.

۲ - الکافی جلد ۶ صفحه ۴۰ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّضَاعِ فَقَالَ لَا تُجْبَرُ الْحُرَّةُ عَلَى رِضَاعِ الْوَلَدِ وَ تُجْبَرُ أُمُّ الْوَلَدِ.



«مزیت چہار دہم ارث»

در زمان جاہلیت مسألهٔ ارث زوجہ، تقریباً روشن بود. و ہمہ می‌دانیم کہ آنہا زن را بہ حساب نمی‌آوردند تا این کہ بخواہد بہ مسأله میراث او برسد. بد رفتاری اعراب جاہلی با زنان و دختران و بی توجہی آنان بہ حقوق انسانی زن، چنان معروف و زبانزد خاص و عام بود کہ نیازی بہ شرح و بیان ندارد. داستان غم‌انگیز و غیر انسانی زندہ بہ گور کردن دختران بہ دست پدران را ہمہ مورخین نگاشتہ‌اند و ہر کسی پوشیدہ نیست. قرآن کریم نیز بہ آن اشارہ نمودہ و مردم را از این عمل بر حذر داشتہ است. در قرآن چنین آمدہ است: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ»^(۱) و وقتی کہ بہ یکی از آنہا بشارت نوزاد دختری دادہ می‌شد، صورتش سیاہ گشتہ و او بہ سختی خشم خود را فرو

۱ - سورہ نحل آیہ ۵۸.

می‌نشانند. بدیهی است که در چنین محیط و در این جو فکری، برای زن حقوق مالی و از جمله ارث وجود نداشت، نه تنها زن از ارث بی بهره بود، بلکه ممکن بود خود او هم مثل اموال دیگر به ارث برده شود. در زمان جاهلیت رسم چنین بود که هر گاه کسی فوت می‌کرد و زنانی از خود باقی می‌گذاشت، پسر بزرگتر ضمن این که مالک و وارث ما ترک او بود، زنان پدر را نیز در اختیار داشت و کافی بود به هر یک از آنان که می‌خواهد (به غیر از مادر خود) جامه‌ای بیفکند و مالک او شود. در این صورت می‌توانست آن زن را برای خود برگزیند و یا به دیگری دهد و مهر او را بگیرد.

در این حال و هوا و فضای حقوقی و اجتماعی که علی‌الاصول زن از ارث و بسیاری از حقوق اجتماعی دیگر محروم بود، خورشید اسلام تابید و قرآن مجید نازل شد و ضمن اعطای حقوق انسانی و اجتماعی و مدنی به زن و بالا بردن شأن و حیثیت انسانی او، در مورد میراث نیز مقرراتی وضع کرد و برای زن اعم از زوجه، مادر، دختر و خواهر سهمی از ترکه قرار داد و میراث واقع شدن زن و جزء اموال متوفی قرار دادن او را تقبیح و تحریم کرد و رسماً او را همانند مرد بهره‌مند از ارث شناخت و برایش نصیب مفروض (سهم مقطوع) قرار داد.

قرآن کریم می‌فرماید «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى

بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا
 اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا
 تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا^(۱) «و فضیلت‌هایی را که خدا برای
 بعضی از شما نسبت به بعضی قرار داده آرزو نکنید، برای مردان از
 آن چه کسب می‌کنند نصیبی است و برای زنان از آن چه کسب
 می‌کنند نیز نصیبی است و از فضل خدا سؤال کنید. قطعاً خدا به
 هر چیزی داناست. برای هر کسی سرپرست‌ها و ارث‌هایی قرار
 داده‌ایم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و کسانی که با
 آنها پیمان بسته‌اید، پس نصیبشان و حقشان را پردازید، قطعاً خدا
 بر هر چیزی شاهد خواهد بود».

به هر حال پس از این حکم کلی که برای اولین بار زنان را با
 استقلال مستحق ارث بردن می‌داند، آیات بعدی، سهم ارث هر
 یک از طبقات زنان را از دختر، مادر، خواهر و زوجه بیان می‌کند.
 قرآن به بیان سهم الارث زوج و زوجه می‌پردازد و می‌فرماید: «وَ
 لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ
 فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا

تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنَ بَعْدِ وَصِيَّتِ يُوَصَّى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»^(۱) «و برای شما نصف آن چه زنهایتان می‌گذارند می‌باشد این در صورتی است که برای همسران شما فرزندی نباشد، پس اگر برای آنها فرزندی باشد یک چهارم از ما ترک زنهایتان مال شماست بعد از وصیّتی که کرده‌اند یا دین او را ادا کرده باشید و برای زنهایتان هم یک چهارم از آن چیزی است که گذاشته‌اید. این در صورتی است که شما فرزندی نداشته باشید ولی اگر فرزندی داشته باشید برای زنهایتان یک هشتم از آن چه که می‌گذارید بعد از آن که به وصیّت هایتان عمل کرده باشند یا دین شما را اداء کرده باشند، می‌باشد. و اگر مردی باشد که خواهر یا برادر از او ارث می‌برند یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک ششم است و اگر بیش از یک نفر باشند آنها در یک سوّم شریک‌اند. پس از انجام وصیّتی که شده و ادای دین گردیده باشد. این به آنها ضرری نمی‌زند این سفارش از جانب خداست و خدا دانای حلیمی است».

گاهی برخورد به بعضی احکام اسلام می‌کنید، خیال می‌کنید این تحقیر زن است ولی نه، مثلاً در احکام اسلام هست که اگر پدری فوت کرد یا مادری فوت کرد نیمی از ارث را به دختر و دو برابر به پسر بدهید، من فکر می‌کنم یکی از امتیازات زنها این است که نیمی از ارث را اسلام فرموده که به زنها بدهند. زیرا طبق دستورات اسلام اگر عمل شود اگر زن پدر دارد خرجش با پدر است و اگر شوهر دارد خرجش با شوهر است و اگر نه شوهر دارد و نه پدر، خرجش با بیت المال است. و زنی که شوهر دارد و یا دختری که پدر و مادر دارد واجب النفقه آنها است و مخارجش بر عهده آنها است. شوهرش به هر نحوی که هست باید به این واجب النفقه مخارجش را بدهد تا راحت باشد، حتی اگر زن کارمند است می‌تواند دنبال کار نرود و مثلاً شوهر هم ندارد است باید تلاش کند و مخارج او را تأمین نماید اگر گفت من دنبال کار نمی‌روم و اداره نمی‌روم و تو که شوهر من هستی باید مخارج من را بدهی بر این آقا واجب است مخارج او را تأمین کند. اگر می‌خواهد برود مثلاً گدائی کند یا هر کاری که می‌خواهد بکند و پول تحصیل کند و بیاورد به این خانم کارمند که دنبال کار نمی‌رود بدهد. پس ارث را برای چه می‌خواهد؟ در صورتی که دختر خانه است خرجش با پدر است و پدرش از هر راهی که هست باید

مخارج دخترش را اداره کند و در صورتی که نه پدر و نه شوهر دارد باید به دفتر دارائی مراجعه کند و باید برنامه‌ای بگذارند که این طور افراد را اداره کنند و باز هم مخارجی ندارد. پس این شخص ارث را برای چه می‌خواهد؟ اما مرد باید خرج خودش و زن و بچه‌اش را بدهد. لذا من این را مکرر دیده‌ام که دخترها نمی‌دانند با ارثیه‌شان چه کنند. اگر پول نقدی باشد می‌گذارند همان طور در بانک بماند یا شوهر می‌خورد و می‌گوید خدا پدرت را بیامرزد و یا برادرش می‌گوید خدا پدرمان را رحمت کند من وضعم این طور است و درست است که من دو برابر تو ارث برده‌ام، ولی تو همان یک برابر هم که داری به درد نمی‌خورد. اسلام حساب همه جهات را کرده که گفته به زن نصف ارث در مقایسه با پسر داده شود. بنابراین ارث مثل یک پول تو جیبی و یک امتیاز برای زنها است. و خدای مهربان با قرار دادن سهم الارث برای زنها یک امتیاز دیگری به زنان داده است که مردها از چنین لطفی بی‌بهره‌اند.

لذا مشاهده می‌کنیم که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای احقاق حق خود از ارث، ضمن خطبه‌ای غراء می‌فرمایند: شما الان گمان می‌کنید که برای ما ارثی از پدرمان نیست؟ آیا مثل زمان جاهلیت فکر می‌کنید؟ آیا چه کسی بهتر از خدا در حکم برای کسانی که



یقین دارند می باشد؟ آیا شما نمی دانید که من دختر پیامبرم؟ چرا می دانید بلکه از خورشید درخشان برای شما مطلب واضح تر است. ای مردم مسلمان آیا سزاوار است که مرا از ارث پدرم محروم کنید؟ و شما آن را بگیرید؟ ای پسرابی قحافه آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ آیا شما عمداً کتاب خدا را ترک کرده و از او روگردانیده اید؟ خدا در قرآن می گوید سلیمان از داوود ارث برد. و در قضیہ زکریا می فرماید زکریا عرض کرد پروردگارا به من فرزندی عنایت فرما تا از من و آل یعقوب ارث ببرد و فرموده: خویشاوندان که با یکدیگر رحم هستند اولی به یکدیگر هستند... شما گمان می برید که من بهره ای و سهمی از ارث پدرم ندارم؟!^(۱)

۱ - کتاب انوار الزہرا ﷺ صفحه ۷۷.

«مزیت پانزدهم دیه زن نصف مرد»

در خصوص زنها چون دو تا از صفات بسیار مهم خدای تعالی در خانم‌ها وجود دارد، با این مقدمه همهٔ مسائل حل می‌شود. حتی در قضاوت و همه آن امتیازاتی که گفتیم. در خصوص این که دیهٔ یک زن نیمی از دیهٔ یک مرد است، البته اینها مربوط به حکم قاضی است.

یک وقتی فکر نکنید گاهی می‌شود که واقعا کسی که زنی را کشته این را باید کشت و بلکه به اشد عذاب هم باید کشت. ولی به طور کلی یک قاعدهٔ کلی عرض کنم. مردها به خاطر همان دستوری که اسلام داده که باید برای زن و فرزندانشان خانه و مسکن و غذا و لباس و همه مخارجشان را تأمین کنند، غالبا در دستورات، کشتن یک مرد را بیشتر اهمیت می‌دهند یعنی دیرتر انجام می‌دهند. به خاطر این که یک خانواده‌ای از هم می‌پاشد. گاهی می‌شود یک

فرد چند تا مثلاً بچه دارد، زن دارد، اینها همه بیچاره می شوند و زندگی همه از هم می پاشد. یک مقداری از این جهت مردها را کمتر گفتند هدر بدهید و بکشید.

شاید علتش این باشد که معمولاً قاضی ها این جور قضاوت می کنند و ضمناً همان طور که در بحثهای گذشته مطرح شد، زن چون واجب النفقه پدر یا همسر است و خرج و مخارجش بر عهده دیگری است، نیازی به داشتن درآمد ندارد، لذا درآمدهایی که از طریق دیه و... برای او قرار داده می شود، پول کنار گذاشته او حساب می شود. در حالی که برای مرد این درآمدها لازم است و باید باشد تا بتواند مخارج همسر و فرزندانش را تأمین کند. گاه برای زن همین درآمدهای اضافه مایه زحمت و اذیت می گردد.

«مزیت شانزدهم اجازه پدر در ازدواج»

یکی از امتیازات خانم‌ها این است که خدای تعالی دختر را در انجام وظایف مهمی که ممکن است سرنوشت زندگی او به آن بستگی داشته باشد، تنها نگذاشته و برای او کمک و یآوری قرار داده است. خدای تعالی پدر مهربان را بالای سر دختر جوان گذاشته که بدون اجازه او کاری نکند و تحت تأثیر احساسات خود واقع نشود، به دلیل آن که دختر ممکن است خود تحت تأثیر احساسات واقع شود. این امر سلب آزادی از دختر نیست، این رعایت حال دختر است و کمک به او است. به خاطر این است که زندگی دختر به باد نرود. اما پدران هم باید دقت کنند که در این موقعیت، دختران خود را به بهترین صورت یاری نمایند در انتخاب همسر، در ابتدا مانند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که برای ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از ایشان اجازه گرفتند، از دختران

اجازه بگیرند و ملاک‌هایی را به او یادآور شوند که مورد رضایت خداوند و مورد تأیید اسلام می‌باشد. از جمله مواردی که لازم است پدران به دختران خود یادآور شوند این است که همسر خود را از جمله اشخاصی انتخاب نمایند که دارای ایمان باشد، ایمان به اسلام و راه راستی که زندگی بشریت به سوی آن فراخوانده شده است. از دیدگاه اسلام، هدف از ازدواج، صرفاً کامجویی جنسی نیست، بلکه تشکیل کانون سالم خانوادگی همراه با الفت و صمیمیت می‌باشد. درستی و پاکدامنی و فضائل اخلاقی معیار دیگری است که پدر به همراه دخترش باید به آن توجه خاصی بکنند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند وقتی خواستگاری به سراغتان آمد که دینداری و اخلاق او برای تان رضایت بخش بود، به ازدواج با او اقدام کنید، اگر این کار را نکنید در زمین، انحراف و بحرانی بزرگ روی خواهد داد. (۱)

هیچ پدری مهربان‌تر از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آن ولایتی که دارند که خدای تعالی می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (۲) باز هنگامی که زمان ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد از ایشان اجازه می‌گیرند.

۱ - وسائل الشیعه جلد ۱۴، صفحه ۵۱.

۲ - سوره مبارکه احزاب آیه ۶.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خواستگاران زیادی داشتند که هر بار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان نظر می خواستند، هنگامی که حضرت علی علیه السلام برای خواستگاری آمدند، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند قبل از تو هم چند نفری به خواستگاری فاطمه آمدند ولی وقتی به او گفتم اظهار بی میلی کرده است تو اینجا باش تا من برگردم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدند و فرمودند فاطمه جان حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد بله چه می خواستید؟ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند علی کسی است که او را می شناسی او از نزدیکان است، با فضیلت است، اول کسی است که اسلام آورده و من هم از خدا خواسته ام که تو را هم بهترین و محبوب ترین خلقش قرار دهد، او از تو خواستگاری کرده چه می گویی؟ حضرت فاطمه علیها السلام سرش را پائین انداخت مدتی سکوت کرد ولی روی بر نگرداند و کراهی از خود نشان نداد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از جا بلند شده و فرمودند الله اکبر سکوتش اقرار و رضایت اوست. (۱)

خدای تعالی در قرآن مجید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه

- بحار الانوار جلد ۴۳، صفحه ۹۳.

۱ - کتاب امیرالمومنین علیه السلام صفحه ۲۱۸.

حسنه معرفی کرده است.^(۱) همه پدرها باید تأسی به رفتار ایشان نمایند و در روایات دیگری هم هست که حضرت پیامبر اسلام ﷺ برای دخترش ارزش قائل شد و برای ازدواج حضرت علی علیه السلام با او به مشورت نشست. حضرت زهرا علیها السلام نیز به پدر احترام کرد و رأی و نظر پدر را محترم شمرد و فرمود یا حضرت رسول خدا ﷺ تو از من سزاوارتری که اظهار نظر کنی.

در دین عزیز ما آداب همه چیز آمده است. حضرت پیامبر اکرم ﷺ با آن عظمتشان با دخترشان مشورت می‌کنند. آن هم خواستگاری حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام هم ادب و متانت را به جای می‌آورند. چه در روایت اول که با سکوت خود اظهار میل کردند و چه در روایت دیگر که امر خودشان را به پدر می‌سپارند.

حضرت رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند نهی شده است که زنان را به ازدواج درآورید مگر این که از آنها اجازه بگیرید. یکی از شما دخترش را به ازدواج در آورد، به تحقیق او را در بند کرده است. پس باید نگاه کند به دست چه کسی دختر عزیزش را

۱ - سوره مبارکه احزاب آیه ۲۱.

- مستدرک الوسائل جلد ۱۴، صفحه ۳۱۶.

می سپارد.

وقتی که دختر می خواهد ازدواج کند ولی اش پدرش است و چون کار بسیار پر اهمیتی است، اسلام یا به نحو استحباب یا به نحو وجوب اجازه پدر را شرط می داند، چون در این جهت که دختر آیا می تواند بدون اذن پدر ازدواج کند یا نکند، در بین مراجع اختلاف است، ولی در این جهت که یا مستحب است یا واجب که اذن پدر در کار باشد مسلم است. بنابراین اینجا است که ولایت پدر مؤثر است. باید ولایت داشته باشد، او ممکن است تحت تأثیر قرار گرفته باشد، ممکن است تجربه نداشته باشد ممکن است همه سرمایه عفتش را با یک تأثیر غریزه ای، از دست بدهد، لذا در این جا پدر را ولی او قرار داده اند.

- وسائل الشیعه جلد ۲۰، صفحه ۷۹.



سید حسن ایلچی



ISBN 978-964-6331-78-5



9

789646

331785